

حکومت وحشت

بخاطر وحشت حکومت!

اوضاع ایران بحرانی است و این واقعیتی است که با نگاهی به رویدادهای کشور پررؤشنی میتوان بر آن انگشت گذاشت. در شرایط بحران هر روز واقعه ای آشفته عمومی را به خود مشغول میسازد. وقایعی که بیعتناهی حقیقت های بزرگ تفسیر از تشنه ای خیر میدهند که در اعطای جامعه جاری اند و در شرایط بحران امکان می یابند تا موج وار خود را در سطح بصری بگذارند.

در صفحه ۲

بحران رژیم، جنگ جناحها و دیدگاهها

(قسمت دوم)

واقعیت این است که عمر تضاد و جنگ جناحی درون رژیم به قدمت عمر رژیم است. نگاهی به حوادث تقریباً بیست ساله گویای این امر است. علت این درگیری ها ناشی از مجموعه عوامل است. تضاد منافع، تضاد سیاستها و روشها، دستیابی به قدرت بیشتر با توجه به انعکاس بحرانهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه در درون حاکمیت، آن فاکتورهای مولد بحران و درگیری در بالابند و به آن دامن میزنند. علیرغم این تضادها،

در صفحه ۲

انقلاب و مساله قدرت سیاسی در

کشورهای تحت سلطه در صفحه ۹

مصاحبه با رادیو "پندار"

در مورد ترورهای اخیر

صفحه ۶

دستگیری دیکتاتور شیلی در انگلستان

* در این تردیدی نیست که خواست محاکمه و مجازات بینوشه جلا در یک محکمه دمکراتیک و مردمی یک آرزوی دیرینه برای تمامی توده های تحت ستم شیلیایی و بویژه خانواده و بازماندگان قربانیان جنایات وحشتناک دولت نظامی این کشور بوده و میباشد. به اعتبار این حقیقت، موضع هر نیروی آزادیخواه و مترقی باید دفاع از این حق بلاتردید و عادلانه مردم شیلی باشد که اساساً بر بستر وجود یک شرایط واقعا دمکراتیک و آزاد برای آنها در این کشور امکانپذیر است.

در صفحه ۱۶

گزارشات:

لندن: تظاهرات در اعتراض به

قتلهای فجیع اخیر

نروژ: به آتش کشیدن پرچم

جمهوری اسلامی

اطریش: اعتراض به موج کشتارهای

اخیر جمهوری اسلامی

(در صفحه ۳۱)

در این شماره می خوانید:

- ۱۸ * علیه انسانیت، چند ملیتی ها و فقر (قسمت دوم)
- ۲۱ * در حاشیه پناهندگی رهبر P.K.K به ایتالیا
- ۲۳ * برگرفته هایی از مقالات برجسته ماتنلی ریویو
- ۲۵ * ستون آزاد
- ۲۹ * گزارشی از مینسک
- ۳۵ * "انتخابات" خبرگان و ورشکستگی تمام عیار رژیم

حکومت وحشت، بخاطر وحشت حکومت!

از صفحه ۱

ترور فروورها و شرکت وسیع مردم در تشییع جنازه آنها و به هلاکت رسیدن برخی از مسئولان سپاه پاسداران بوسیله یکی از سربازهای مشغول خدمت در این سپاه، از جمله رویدادهایی بودند که هم در سطح وسیعی اندهان عمومی را به خود مشغول نمودند. هم به آشکاری از عمق بحران موجود در جامعه پرده برداشتند. این وقایع گرچه با فاصله زمانی از همدیگر و در مکانهای مختلف روی دادند، اما به واقع به هم مربوط بوده و خبر از تلاطمی میدهند که بالایی ها را جهت حفظ نظام سرمایه داری وابسته به امپریالیسم به جان هم انداخته و پائینی ها را جهت رهایی از این نظام جهنمی به تکاپو واداشته است.

در نگاه اول، فروورها قربانی ددمنشی ذاتی دیکتاتوری حاکم گشته اند و سربازی نیز عصیان نموده و تعدادی از مسئولین خود را به رگبار بسته است؛ اما اگر نخواهیم در سطح پدیده ها توقف نمائیم و قصدمان از بررسی رویدادها و نمودهای ظاهری شان، دستیابی به ماهیت پدیده ها و شناخت آن پروسه هایی باشد که در عمق رویدادها جاری اند، آنگاه باید از خود سوال نمائیم که چه شرایط و عواملی دژخیمان جمهوری اسلامی را واداشته تا فروورها را که تا دیروز مخالفتهایشان را به هر حال تحمل مینمودند، امروز آماج ضربات دشنه های خود قرار داده و درعین حال قساوت و ددمنشی خود را نیز بیشرمانه به نمایش بگذارند(!) برآستی چه اوضاع و احوالی سبب گشته تا سرباز مزبور آنچنان خشمگین گردد که با علم به عاقبت مرگبار عمل خود، فرماندهان جنایتکار سپاه پاسداران را زیر رگبار آتش خشم خود بگیرد.

درباره فروورها باید گفت که آنها گرچه معترض "خودکامگی" رژیم حاکم بودند، اما معترضینی انقلابی نبودند، نه چپ بودند و نه رادیکال و اینرا کتمان نیز نمیکردند. خود فروهر به عنوان اولین وزیرکار جمهوری اسلامی از جمله کسانی بود که در استقرار و پاگیری رژیم موجود نقش ایفا نمود. البته وی بعدا در جریان دعوای جناحهای درونی رژیم جمهوری اسلامی به حاشیه رانده شد. در سالهای اخیر که رژیم جهت بزک کردن چهره سرکوبگرانه خود، فعالیتهای محدود برخی از شخصیتها و جریانات داخل کشور را تحمل مینمود، فروورها از جمله کسانی بودند که برعلیه "انحصارگریها و خودکامگی های" رژیم دست به اعتراض زده و با مصاحبه ها و اعلامیه های خود مخالفت هایشان را علنا اعلام می نمودند. آنها صرفا مخالف برخی از سیاستها و روشهای رژیم و مخالف قدرت طلبی های انحصاری سردمداران جمهوری اسلامی بودند. با "نهاد ولایت فقیه" مخالفت میکردند اما این مخالفت در همین حد باقی می ماند و آنها آن نظامی که اصل "ولایت مطلقه فقیه" را جهت پایمال نمودن اراده توده ها و توجیه بیدادگریهای خود به مثابه یکی از اصول قانون اساسی کشور رسمیت بخشیده (و به این ترتیب صراحتا به توده ها میگوید که اراده شما در مقابل رژیم موجود فاسد هرگونه ارزشی است) مورد آماج اعتراض قرار نمیدادند. حزب ملت ایران که فروهر بنیانگذار آن بود، در طی ۲۰ سال سلطه جمهوری اسلامی هیچگاه نه از تغییر بنیادی نظام ظالمانه حاکم سخن گفت و نه از تغییر انقلابی رژیم موجود. فروهر و رهروانش تصور میکردند که با صرف اصلاحاتی در نظام سرمایه داری حاکم، هم

نظام موجود بهتر و بیشتر بابرجا میماند و هم ایران "آزاد و آباد" گشته و در موقعیتی قرار میگیرد که آنها خواهانش میباشند.

با توجه به آنچه گفته شد، هم نوع و زاویه اعتراضات فروورها روشن بود و هم ابعاد فعالیت آنها که بمثابه اپوزیسیون داخلی جمهوری اسلامی کاملا وابسته بود به محدوده ای که دیکتاتوری حاکم برای این نوع فعالیتها قائل میشود. بنابراین کشتار فروورها که به هیچوجه فعالیت جدی در جهت سرنگونی قهرآمیز رژیم نداشتند و از "عقب نشینی دیکتاتوری" حاکم سخن میگفتند و شیوه سبوعانه ترور آنها نشان میدهد که رژیم موجود خود را در چنان شرایط ضعیف و اوضاع وحشت باری میبیند که حتی تحمل انتقادات اپوزیسیون داخلی خود را نیز از دست داده است.

بنابراین خاموش کردن صدای فروورها، بیانگر وحشت سردمداران رژیم از اوج گرفتن فریادهایی است که با سردادن شعار "زنده باد آزادی" و "مرگ بر استبداد"، سلطه دیکتاتوری حاکم را به مصاف می طلبند. و رژیم جمهوری اسلامی از یکسو با شعار "جامعه مدنی" خاتمی و از سوی دیگر با "دشنه" "سربازان گمنام امام زمان" به مقابله با آنها برخاسته است.

کشتار فجیع فروورها پاسخ استبداد حاکم است به این صداها و اعتراضات که هر روز ابعاد وسیع تری یافته و سردمداران جمهوری اسلامی را نسبت به آینده خود نگران ساخته است.

پیام استبداد حاکم روشن است. او به این وسیله به همه مخالفین خود اعلام میکند که یا باید به

من تمکین کنید و یا نابود میشوید. یا باید سلطه جهانی مرا بدون قید و شرط بپذیرید و یا زیر ضربات مرگبار درخیمان من قرار خواهید گرفت و همچون فروهرها گردن هایتان زده، رگهایتان باره و قلبهایتان دریده خواهد شد. همانگونه که آن فرمانده سپاه پاسداران جندی پیش از بریدن زبان مخالفین رژیم سخن گفته بود.

بنون شک این دلیل وحشی گری ها و هدفی است که جمهوری اسلامی دنبال میکند. اما اینکه رژیم قادر به دستیابی به اهداف پلید خود عیبش یا نه را رویدادهای بعدی نشان خواهد داد.

شرکت هزاران نفر در تشییع جنازه فروهرها بعنوان اعتراض به این جنایت آنهم در شرایطی که پیام ترور آنها کاملا در سطح جامعه منعکس گشته بود، خود گویای این واقعیت است که با توجه به اوج گیری روحیه اعتراضی توده ها در بطن شرایط دهشتناک زندگی آنها، چنین روشهایی در شرایط کنونی تا حد زیادی کارآیی خود را از دست داده و این واقعیتی است که چند روز بعد با حمله سرباز مزبور به فرماندهان سپاه پاسداران در تهران، به شکل دیگری مورد تاکید قرار گرفت.

این سرباز، سیاوش رحمانی اقدم، در یک اقدام کم سابقه با برگرفتن سلاح و حمله به برخی از مسئولین سپاه پاسداران، حداقل ۱۴ نفر (به روایتی ۲۰ نفر) را کشته و بیش از ۱۱ نفر را مجروح نمود. رژیم خود اعلام نموده است که حداقل ۴ نفر از کشته شدگان از مقامات بالای سپاه پاسداران بوده اند. سرهنگهایی که دستانشان تا مرفق به خون توده های ستمدیده آلوده بود.

بدنبال این واقعه، دستگاه تبلیغاتی رژیم تلاش نمود تا این اقدام را ناشی از دیوانگی سرباز مزبور جلوه دهد؛ اما هنوز مرکب این تبلیغات خشک نشده بود که یکی از فرماندهان سپاه پاسداران در مراسم تشییع جنازه افسران کشته شده اعلام نمود که انتقام این کشتار را از قلم

دستانی خواهد گرفت که با "قلمهای زهرآگین" خود، "تیروی انتظامی را تضعیف میکنند" و به چنین افرادی "جرات" میبخشند. به این ترتیب علیرغم تبلیغات اولیه، رژیم خود اذعان مینماید که عصیان سیاوش رحمانی اقدم، اعتراض برعلیه وضع موجود بوده و پاسخی است به شرایط دهشتناکی که جمهوری اسلامی برای مردم بوجود آورده است. این شرایط دهشتناک حاصل سلطه نظام سرمایه داری وابسته و ناشی از بحرانی است که سرتاپای این نظام گنبدیده را فرا گرفته است. در شرایطی که به ادعای خود سردمداران رژیم، بیش از ۸۰ درصد افراد جامعه زیر خط فقر زندگی میکنند و این امر به خودی خود به این مفهوم است که سطح فعلی حقوق و دستمزد کارگران و زحمتکشان جامعه به آنها امکان تامین نیازهای ابتدایی شان را هم نمیدهد؛ تازه خود مسئولین حکومتی اعتراف مینمایند که دستمزد صدها هزار کارگر ماهیست که پرداخت نشده است. همین نکته به تنهایی گویای آن شرایط طاقت فرسایی است که نظام حاکم برای کارگران و زحمتکشان ایجاد نموده است.

این نظام در حالیکه حتی از تامین حداقل نیازمندیهای توده های ستمدیده عاجز است، با توسل به ترور و شکنجه، هرگونه صدای اعتراض را در گلو خفه ساخته و در تلاش است تا با "ایجاد رعب در دلها" سلطه جابرانه خود را حفظ نماید. این امر آنچنان شرایط غیرقابل تحملی برای مردم ایجاد نموده که علیرغم همه اقدامات سرکوبگرانه دیکتاتوری حاکم، هر روز در سطح جامعه شاهد گسترش اعتراضات قهرآمیز و حرکات توده ای هستیم.

در چنین شرایطی عصیان چنین سربازی نه تنها تعجبی بر نمی انگیزد، بلکه برعکس خبر از سرباز کردن عصیانهایی میدهد که در صورت جاری شدن، رژیم موجود را با خود به گورستان تاریخ خواهد برد.

با توجه به واقعیت بالا میتوان فهمید که چرا پیام نهفته در شیوه ترور فروهرها کم اهمیت تر از قصد رژیم در این ترور نبوده و نیست. دستگاه

سرکوب جمهوری اسلامی پس از ارتکاب به آن جنایت فجیع در رابطه با فروهرها در تکمیل برنامه طرح ریزی شده خود به قصد ایجاد رعب و وحشت هرچه بیشتر در میان مردم و در میان به قول آنها "قلم به دستان"، به کشتار افرادی از مخالفین پرداخته و در عین حال با صحنه سازیهایی که در خلق شان مهارت یافته است سعی میکند "مرگ مشکوک" آنها را حوادثی طبیعی جلوه دهد. به عبارت دیگر اکنون مدتهاست که دستگاه سرکوب جمهوری اسلامی به ترور اعلام نشده مخالفین خود مشغول است. یکی در تصادف رانندگی جان میدهد و دیگری بدلیل زیاده روی در مصرف مشروبات الکلی!! جنازه اش در کنار خیابان پیدا میشود. قربانی بعدی را در حالی پیدا میکنند که خود را دار زده و یا به قول یکی از شهردارانی که اخیرا در تهران دستگیر و سپس آزاد شد "خودکشی ناخواسته"^(۱) کرده است.

ترور فجیع فروهرها و کشتار تعدادی از مخالفین در هفته های گذشته از جمله اقدامات جنایتکارانه ای است که همانطور که گفته شد در جهت بوجود آوردن شرایط خفقان هرچه بیشتر صورت میگیرد تا هر مخالفی قبل از ابراز مخالفتش به عاقبت کار خود بیندیشد. گرچه ترور و شکنجه و سرکوب ددمنشانه هرگونه مخالفتی در ایجاد جو رعب و وحشت در جامعه موثر است اما در حال حاضر ما شاهد رشد روزافزون اقدامات قهرآمیز فردی و اعتراضات پراکنده توده ای هستیم. چنین اقداماتی بیانگر خشم و نفرت توده ها از شرایط موجود بوده و به آشکاری نشان میدهند که توده ها به این واقعیت پی برده اند که در مقابل دیکتاتوری حاکم که زبانی جز زبان ترور نمیفهمد چاره ای جز توسل به قهر نمیباشد. مخالفتها و اعتراضات کنونی خبر از چالشهای بزرگی میدهند که وقوع آنها آینده کشور را رقم خواهد زد.

^(۱) شهردار مزبور گفته است که در زندان با جوهائیش او را تهدید میکردند که در صورتی آنها همکاری نکند به سرنوشت آنها پی ندمی میشود که در زندان "خودکشی ناخواسته"!! میکند.

بحران رژیم، جنگ جناحها و دیدگاهها

(قسمت دوم)

از صفحه ۱

حاکمیت، آن عواملی اند که انعکاسشان در موضع گیری جناحها و تعیین سیاست و گرایش آنها چه در مواجهه با یکدیگر و چه در مواجهه با توده ها تاثیرات مشخص دارند.

بنابراین در جامعه ای چون ایران بنابر نقش اقتصاد تک محصولی نفت، رشد ناموزون اقتصادی با خصیصه مصرفی و عمدتاً دولتی - تقدم و تسلط سرمایه مالی و ربائی، رشد نامتناسب بورژوازی وابسته و عدم رشد موزون دیگر طبقات اجتماعی و نقش تعیین کننده و کلیدی دولت آن شرایطی را فراهم آوردند که جناح بوروکراتیک سرمایه داری وابسته، شکل و رشد یافته است و همواره نقش مسلط و برتر را داشته است. سیاستهای اقتصادی، طرحهای توسعه گوناگون، عملکرد مالی و بانکی و... را براساس نیازمندیهای امپریالیستی و در ارتباط با برنامه ریزی های مشخص دولتی پیش برده است. به همین دلیل همواره خواهان نقش مسلط دولت است و همواره با دفاع از وضعیت حاکم به تثبیت وضع خود میپردازد. در بستر چنین شرایطی جناح غیر بوروکراتیک سرمایه داری وابسته به صورتی مکمل، اما غیر مسلط شکل و رشد یافته است. این جناح همواره نقش فعال مایشایی دولت را مانع رشد و تسلط خود دانسته و همواره سعی در کم کردن نقش دولت دارد و چون زور و توان رقیب را ندارد همواره در پی یافتن نیرویی است تا با تکیه بر آن خود را قدرتمند سازد و نقش مسلط درخواستی را باز یابد. پس روی به مردم می آورد و روی نقاط ضعف رقیب در حیطه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی دست میگذارد. به دلیل اینکه این روی آوری به مردم برای کسب توان بیشتر و نه دفاع واقعی از حقوق توده هاست پس همواره ظاهر لیبرالی به خود میگیرد.

خلاصه اینکه جناحهای بوروکرات و غیر بوروکرات سرمایه داری وابسته نه تنها جزئی از سیستم جهانی امپریالیستی اند نه تنها علت وجودی خود را از این سیستم باز می یابند، بلکه عملکردشان در خدمت سوخت و ساز این دستگاه عظیم است. به همین دلیل است که انعکاس درگیریها و جدالهای همه جانبه سیاسی - اقتصادی بین جناحهای امپریالیستی حتی تا حد تعویض دولتها و تسلط جناحی، درگیری و اختلاف بر سر نقش و حد فروش تسلیحات، نقش و اهمیت نفت، چگونگی عملکرد مکانیسم صنایع و تجارت، حد نقش بازار آزاد، سیاستهای تعرفه های گمرکی و غیره را میتوان آشکارا در جناحهای درونی حکومت وابسته مشاهده کرد. حمایتهای سیاسی، ارتباط گیری های مشخص و تبلیغات را باز شناخت. طبعاً توان و حد رشد جناحها در بستر نیاز اقتصادی - سیاسی جامعه وابسته حد شکست یا موفقیت این یا آن مورد کشمکش را مشروط میسازد ولی اساساً این نیازهای کلی سیستم امپریالیستی است که به آن شرایط و مورد مشخص تعیین می بخشد. نگاهی به جدالها و کشمکشهای حزبهای "ایران نوین" و "مردم"، جناح پیشرو و سازنده یعنی جناحهای چشم قربان و پله قربان در رژیم وابسته شاه، بازرگان و نهضت آزادی، شریعتمداری و "خلق مسلمان"، ملی چیان و نزیه، بنی صدر و رفسنجانی، منتظری، خاتمی و کارگزاران سازندگی از یک طرف و از طرف دیگر جناح ولایت فقیه و خمینی (بعدا خامنه ای) یعنی جناحهای چشم امام و پله امام در رژیم وابسته جمهوری اسلامی شواهد عینی آنهاست. حال چه با شعار شاه باید سلطنت کند و نه حکومت، یا ولی فقیه باید نظارت کند و نه حکومت به میدان آیند، چه با شعارهای "انقلاب سفید" همراهی کنند و چه با شعار "قانون گرایی" و "جامعه مدنی"، تغییری در اساس قضیه ایجاد نمیکند. چه بنی احمد شعارهای مردم فریب بدهد و چه بازرگان و یا خاتمی، تغییری در

اتحاد آنها همواره در حفظ کلیت سیستم و سرکوبی توده هاست. در حاکمیت وابسته به منابه جزئی از سیستم جهانی امپریالیستی، تضاد منافع و سیاستهای جناحها انعکاسی از تضاد منافع و سیاستهای گروههای مالی و جناح بندیهای امپریالیستی، همراه با انعکاس درجه بحران جامعه و سطح مبارزات توده ها در حاکمیت است. این امری است که عدم توجه به آن، همگی تحلیلها و ارزیابیها را به کج راه میکشاند. اما این انعکاس نه انعکاسی آینه وار و عکس برگردانی بلکه بمنابه انعکاس پروسه ای در پروسه دیگر است که با پیچیدگی های خاص خود و عملکرد فاکتورهای مشخص همراه است.

اساساً شرایط اقتصادی - اجتماعی و سیاسی جوامع وابسته مهمترین عاملی است که شکل گیری و رشد جناح بندیها را مشروط میسازد. اقتصاد تک محصولی، رشد ناموزون اقتصادی، سیطره سرمایه مالی، عدم رشد ارگانیک طبقات اجتماعی و بالاخره نقش فعال مایشایی دولت، آن فاکتورهای اساسی اند که درجه توانمندی و رشد جناحهای حکومت وابسته را تعیین می بخشند. این توانمندی و درجه رشد را منافع و سیاستهای استراتژیک و تاکتیکی امپریالیستی و عملکرد جناحهای آن سمت و سو میدهند. همواره باید در نظر داشت که رشد اقتصادی - اجتماعی جامعه وابسته، تابعی از نیازمندیهای رشد و عملکرد اقتصاد جهانی و بازار جهانی است و یا مشخص تر تابعی از نیازمندیهای اقتصادی - سیاسی امپریالیسم برتر و مسلط بمنابه عامل محوری است. به علاوه درجه انعکاس بحران جامعه و سطح مبارزاتی توده ها در

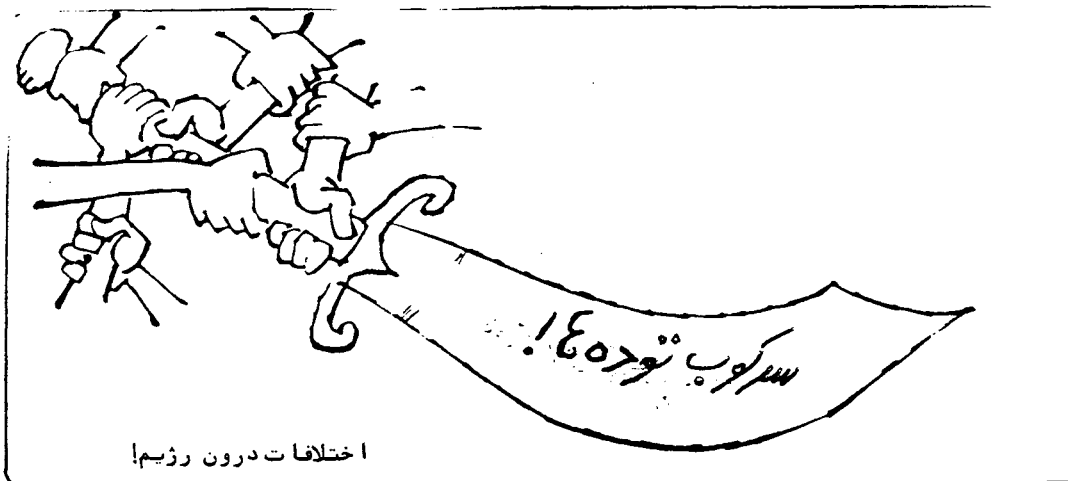
خود به دولت آویزان بوده است و به آن با فونکسیون تام و تمام نیاز دارد، دارای آن توان تاریخی مورد نظر در جوامع کلاسیک نیست که حداقل دمکراسی بورژوازی را عرضه کرده اند. اساسا او در حفظ کلیت نظام و وابستگی خواهان سهم و قدرت بیشتر است. بدین دلایل شعارهای قانون گرایی و جامعه مدنی، تعدد احزاب و غیره اش توخالی و در محدوده حکومتی مطرح است، در نتیجه دمکراسی طلبی و مردم خواهی اش سترون و نازا است. او خود گرگی است در لباس میش و از اعمال دیکتاتوری ناگزیر است. به همین دلیل لیبرال نیست بلکه ظاهر و بز لیبرالی به خود میگیرد، مردم خواه نیست بلکه مردم پناه است. از ناچاری و برای کسب نیرو و توان به مردم روی می آورد. از بغض معاویه است نه از حب علی و هرآنگاه که لازم باشد همان نیروهای اتکابی را قربانی کرده و شعارهای سرو دم بریده را فراموش میکند و اگر پای کل نظام و مصالح امپریالیستی در بین باشد، در مقابل جناح برتر حتما کوتاه می آید(به گواه شواهد گوناگون) و به جای شعارهای فریبنده، شمشیر آخته برمیکشد و رو در روی مردم می ایستد. او خواهان تعدیل به نفع خویش است و نه تغییر اساسی. او مدافع حفظ نظام است با روشها و شیوه های خاص خودش. در حالیکه آزادیخواهی و دمکراسی طلبی مردم اساسا در تعارض با کل نظام است. زیرا این رژیم است که به خواسته ها و انتظارات مردم پاسخگو نیست و نمیتواند باشد. زیرا هرکدام از خواسته های حق طلبانه و دمکراتیک توده ها در تضادی آشکار با بنیادهای رژیم قرار دارند. پس جهت اصلی مبارزات مردم تغییر اساسی رژیم را میطلبد و نه اصلاح آن را. به همین دلیل است که اصلاح طلبان نهایتا رو در روی مردم قرار دارند. اینکه چه دیدگاهی در رابطه با مساله درگیری جناحهای رژیم وجود دارد و حامل چه نگرشهایی هستند، چه موضعی دارند و در کجا ایستاده اند؟ مسایلی اند که در ادامه مطلب بدان خواهیم پرداخت.

ادامه دارد

یوسف - مهرماه ۷۷

اساس مساله ایجاد نمیکند. طبعا بررسی هر مورد با توجه به شرایطی مشخص و نقش عوامل معین سیاسی - اجتماعی و اقتصادی جامعه، چگونگی حمایتها و عملکرد جناح های امپریالیستی مربوطه، حد رشد و توان جناحها، مورد کشمکش و سطح مبارزاتی توده هادر آن شرایط امری است که از حوصله این مقاله خارج است، در اینجا فقط خواستیم که ماهیت مساله و روند کلی را بازگو کرده باشیم و جنس و نوع درگیری و بحران در بالا را مشخص کرده باشیم.

همانطور که گفته شد پیشبرد سیاستهای جناحی براساس منافع گروههای امپریالیستی برای سهم بیشتر و قدرت بیشتر بنیاد درگیری ها را میسازد. از آنجایی که جناح مدافع گسترش بازار آزاد، خصوصی سازی، تحدید نقش دولت و جامعه مدنی از واقعیت رشد طبیعی و موزون برخوردار نیست و ناقص الخلقه و رشد نیافته است، از آنجایی که در پروسه هستی



مرگ بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!

مصاحبه رفیق پولاد با رادیو "پندار" در مورد ترورهای اخیر

یکی از مهره های اصلی رژیم بوده و دست اش به همه جنایتها آلوده بوده، چه در جریان کشتار فجیع زندانیان سیاسی در سال ۶۷ و چه در جریان جنگ ایران و عراق. در تمام این مدت ایشان یک مسئول وزارت ارشاد این رژیم بوده. در یکسال و نیمی هم که روی کار اومده و باصطلاح از طریق او جمهوری اسلامی میخواهد بخودش یک قیافه بهتری بده و به کمی چهره جنایتکارش رو بزرگ بکنه، کاری نکرده جز اینکه سنگسار ادامه پیدا کرده. سرکوب زنها، ستم به زنها ادامه پیدا کرده. این کشتارها هم که یک نمونه دیگرش میباشد. من فکر میکنم که برای مردم ایران این بازی با جناحهای درونسی جمهوری اسلامی یک بازی مسخره ای شده و همه میدونند که این "جناح بازها" فقط یک تلاشی برای کتمان جنایتکاری های کل رژیم جمهوری اسلامی است. چون همه جناحهایش در سرکوب مردم هیچ اختلافی ندارند.

س: آقای پولاد چرا این دوره، رژیم بعد از کشتن آقای فروهر و خانم فروهر، بعد از اینکه آقای مجید شریف را کشتند، - چون آقای مجید شریف در واقع هم سیاسی و هم نویسنده بودند. البته یکی از مترجمان خوب کشور ما هم بود. گذشته از موقعیت سیاسی اش که زمانی پناهنده اینجا بود و بعد هم بوسیله اگر اشتباه نکنم، بوسیله پادرمیانی آقای سبحانی به ایران رفتند و این مشکل برایش پیش آمد و در واقع جاننش را در این راه فدا کرد- چرا رژیم بعد از کشتن فروهر و مجید شریف اومده رو نویسنده ها و هدفش را نویسنده ها قرار داده. اوضاع از چه قرار هستش؟

ج: من فکر میکنم اصلا نروید توی این بحثها که....

س: ما نمیرویم آقای پولاد ولی رژیم جمهوری اسلامی میره؟

متن زیر، مشروح مصاحبه ای است که رفیق پولاد از سوی چریکهای فدایی خلق ایران در رابطه با ترورهای اخیر مخالفان توسط رژیم جمهوری اسلامی، با رادیو فارسی زبان "پندار" در استکهلم سوئد انجام داده است. این مصاحبه در تاریخ ۱۳ دسامبر ۹۸ صورت گرفته که اکنون متن آن از نوار، پیاده و با برخی اصلاحات جزئی در اختیار خوانندگان پیام فدایی قرار میگردد.

س: آقای پولاد اتفاقاتی که در ایران در این مدت اخیر افتاده حتما در جریان هستید، هدف رژیم از این ترورها چیست؟

ج: با تشکر از شما و تک تک دست اندرکاران رادیو پندار. اجازه بدهید از اونجا که این اولین باره که من از طریق رادیوی شما با ایرانیان مقیم سوئد صحبت میکنم قبل از اینکه صحبتها را شروع کنم، از این فرصت استفاده کنم و مراتب همدردی خودم و تک تک چریکهای فدایی خلق را با خانواده های قربانیان فاجعه آتش سوزی "یوتوبوری" اعلام کنم. و حالا میتونم به سوال شما بپردازم و بگم که همانطور که میدونید در دو سه هفته اخیر، جنایتکاران حاکم بر ایران دست به یک سری ترورهای وحشیانه زدند که توسل به آنها بواقع جز از یک چنین جلادانی هم ساخته نبود. بدنبال ترور فجیع فروهرها، مجید شریف را کشتند و سپس خبر ترور محمد مختاری از نویسندگان مبارز بدستمان رسید. روشن است که سردمداران جمهوری اسلامی با توسل به این ترورها قصد دارند که جو رعب و وحشت را در جامعه گسترش بدهند. آنها از طریق این ترورها به همه مردم ایران و همه مخالفین و معترضین و حتی به آن خوش خیالانی که به "جامعه مدنی" آقای خاتمی و حکومت قانونی ادعایی ایشان دل خوش کرده اند، ندا میدهند که در چارچوب جمهوری اسلامی، قانون یعنی قانون سرنیزه و "جامعه مدنی" یعنی تداوم سلطه دار و شکنجه و ترور.

س: آقای پولاد بعضی معتقدند که جناح راست رژیم است که در واقع در این مساله نقش اساسی را دارد و بعضی ها معتقدند که اصلا هیچکدام از جناحهای رژیم و یا حاکمیت نیست که نقش داره، بلکه این گروههای فشار هستند که خارج از حاکمیت عمل میکنند و حاکمیت نمیتونه کاری باهاشان بکنه در واقع به افراد و جریانهایی هستند که خارج از حکومت هستند، نظر شما در این رابطه چیه؟

ج: امیدوارم که عده نگند که این امدادهای غیبی و دستهای غیبی هست که جنایتها را میکنه! خب این مساله روشنی است که در درون جمهوری اسلامی جناحهای ضد مردمی مختلفی وجود دارد. اما ببینید وقتی که در کشوری، اپوزیسیون داخلی - بهرحال فروهر یکی از اعضای اپوزیسیون داخلی (رژیم) بود- بطور مداوم تحت نظر ساواک این رژیم باشد، وقتی میروند و او را به آن شکل فجیع و سازمان یافته میکشند اینکه نمیتونه کار مثلا یک گروه فشار خاص باشه. مگر دادگاه آلمان نشون نداد که جمهوری اسلامی برای ترورهای خودش، یک شورای امنیت ویژه دارد و تمام ترورها از اون طریق تصمیم گیری میشود؟

س: بعضی ها معتقدند اینها در دوره رفسنجانی بوده و آقای خاتمی با رفسنجانی فرق داره؟

ج: این بعضی ها که شما میگید، همانهایی هستند که دوست دارند از طریق خاتمی فریب بخورند و گرنه اگر معیار، عمل انسانها باشه. اگر معیار، پراتیک احزاب و گروهها باشه، پراتیک یک سال و نیمه خاتمی مگه چه چیزی را نشان داده؟ پراتیک قبلی اش که خودش نشون میده، سالها بعنوان

ج: چرا فروهر، چرا شریف و چرا مثلا نویسنده مبارزی مثل محمد مختاری. ببینید دستگاه سرکوب وقتی میخواد به پیامی بده بالاخره به روز شمارو انتخاب میکنه و به روز منو و یک روز یک نفر دیگه رو. درسته. حالا اینها را انتخاب کرده. البته هر انتخابی رو من میتونم اگر فرصت باشه بطور مشخص به شما بگم چرا. ولی مهمتر از اینکه چرا فروهر چرا مجید شریف، چرا مختاری و یا فرد دیگری، مهم این است که ما توجه کنیم به پیام نهفته در این ترورها. رهبران جمهوری اسلامی به پیام مشخصی دارند با این ترورها به همه میدهند و اون هم مشخصا اینه که یا باید سلطه جهنمی ما را بپذیرید و یا زیر ضربات مرگبار ماشین سرکوب ما نابود میشوید. حالا اینکه چرا این رژیم البته داره این پیام را میده و تلاش میکنه این رعب و وحشت را ایجاد بکنه، این خودش ناشی از بحران عمیقی است که او را فرا گرفته.

س: سوال دیگری که اینجا هستش، این است که چرا جمهوری اسلامی به شیوه آرژانتین و شیلی پناه آورده. در واقع قربانی خودش را دستگیر میکند، خفه میکنه و یا می کشد و یا در خیابان و یا در بیابان می اندازه. چرا اون شیوه های قدیم را دیگه استفاده نمیکند.

ج: البته من فکر میکنم که جمهوری اسلامی مثل هر رژیم دیکتاتوری دیگر، همه روشهای سرکوب را امتحان میکند. کشتارهای سال ۶۰ را بخاطر بیاورید. کشتار زندانیان سیاسی را بخاطر بیارید. ترور دکتر سامی را بخاطر بیارید. همه این کارها شده چیزی که وجود داره اینه که قبلا به موقعی رژیم میگرفت، زندان میکرد. خب براشون یکسری مشکلات بوجود میاورد.

س: ترور دکتر سامی در زمانی بود که آقای محتشمی یکی از حامیان کنونی خاتمی، وزیر کشور بودند دیگه درسته.

ج: بله درسته. که حالا مدافع جامعه مدنی شده اند. بهرحال این روشها بسته به شرایط است. اون زندان کردنها و اعدام کردنها، یکسری عکس العمل های خارجی داشت در حالیکه وقتی شما جنازه مجید شریف را در خیابان پیدا میکنید و میگویند که سخته کرده بار کمتری داره در افکار عمومی ای که به هرحال بوسیله همین دستگاههای خبری جمهوری اسلامی هر روز داره در بین آنها تقویت میشه. فرق داره تا بگویند سه هزار نفر و یا چهار هزار نفر را در عرض چند روز در زندانهای جمهوری اسلامی سلاخی کردند تا اینکه بیایند بگویند یک نویسنده جنازه اش پیدا شده، معلوم نیست سخته قلبی کرده و یا اینکه در اثر اختلاف احتمالا گروههای درونی خود رژیم کشته شده. اینها خیلی فرق داره. هزاران ابهام ایجاد میکنه و تازه شما باید تلاش کنید این ابهامات را از بین ببرید. این روش در همه کشورها بکار رفته. نتیجه هم داد و اینجا هم رژیم دارد از آن استفاده میکند.

س: در واقع به این ترتیب کار اپوزیسیون به کم مشکل تر میشه دیگه درسته؟

ج: بدون شک. البته کار اون بخشی از اپوزیسیون بخصوص مشکل تر میشه که نمیخواد از توهم خودش به این جناح بندیهای رژیم دست بردارد. اگر این جناح بندیها را کنار بگذارند، در آن موقع ماهیت رژیم و عملکرد ۲۰ ساله اش را بهش باید توجه کنند و به آن تاکید کنند. اون موقع من فکر میکنم کمتر کسی میتونه دیگه اینقدر فریب اینکارها را بخوره و اتفاقا اون موقعیکه این ترورها اتفاق افتاده، من نشریات مختلف رو میخونم، رادیوهای مختلف را گوش میکنم، موردی ندیدم که در اینکه اینها کار رژیم است و کار دستگاه امنیتی رژیم است، کسی شک کند. اکثرا حتی اون سازشکاران شناخته شده هم به این اذعان میکنند که این امر، کار دستگاه امنیتی رژیم میباشد.

س: ولی معتقد نیستند که کار خاتمی هست؟

ج: البته یک جوری باید این سازشکاری رو نشون بدهند و این رژیم رو به بخشی اش رو تطهیر کنند. چون اونها میخوانند در بساطی که خود همین رژیم برقرار کرده بازی کنند. اگر کسی کلیت این رژیم رو انکار بکنه، اگر کسی خواهان سرنگونی تمامیت این رژیم با همه جناحهای

ضدمردمی اش بشه، من فکر نمیکنم که اسیر توهم جناح بندیهای درونی رژیم بشه و فکر کنه که چون جمهوری اسلامی یک جناح کبوتر داره، یک جناح باز، در دعوی اینهاست که مثلا مردم عادی را میکشن. من فکر میکنم بهتره این سوال رو از این تبیها شما بکنید. اگر فروهر رو جناح به قول معروف بازها کشته، این کارگران زحمتکشی که در چهارگوشه این کشور هر روز دارند اعتراض میکنند کی داره هر روز سرکوب میکنه؟ کارگران شرکت نفت که رفتند جلوی وزارت نفت اعتراض کنند را کی برد توی اوین و زیر شکنجه کشت؟ این تظاهرات تهران پارس رو چه کسانی به خون کشیدند، اینهم کار صرفا جناح سرکوبگر بود؟ پس این آقای خاتمی این وسط چکاره است؟ باصطلاح مسئول قوه مجریه کشوره.

س: میگویند چون نیروی انتظامی لفظا و در روی کاغذ نوشته که تحت اختیار وزارت کشور است اما عملا در اختیار نیروهای سرکوبگر است؟

ج: رفیق عزیز شما ببینید. همین پینوشه. این پینوشه مدتی است که در انگلستان دستگیر شده و در چهارچوب همین بازیهای سیاسی مرسوم دارند با این کارت بازی میکنند. این پینوشه رو وقتی که پرپرور بردندش دادگاه، اعلام کرد که من در هیچ جنایتی نقشی نداشتم هیچ جنایتی بدست من انجام نشده و دستور هیچ جنایتی را ندادم. شما یادتون هست که پینوشه چه کرد در شیلی. این جنایتها کار پینوشه بوده و حالا او میگوید که من نکردم. شما فکر میکنید که اگر فردا هیتلر هم این امکان وجود داشت، مثلا یک روزی می آوردندش توی دادگاه، مگر میگفت که من باعث این کشتارها شده ام؟ مگر فردا اگر همین آقای رفسنجانی رو بیاورند در یک دادگاه و بخوانند محاکمه اش کنند، مگه ایشون میگه من گفتم بروید رهبران حزب دمکرات رو در اون رستوران آلمان بکشید؟ معلومه هیچ جنایتکاری که نمی آید جنایت خودش را قبول کند. جمهوری اسلامی نمیکه که کار منه ولی دوست داره طوری جلوه هم بده که اتفاقا خودش این جنایتها را کرده و به فجیع ترین شکل هم کرده تا همه حساب کار دستشان بیاد او پیامش را رسانده و حالا بعضی از این نیروهای

که شما مطرح میکنید به جای اینکه این پیام را برای مردم توضیح بدهند، و رو کنند که چرا این رژیم به این فجایع دست میزنه و این امر از چه ضعف و زبونی ناشی میشه، حالا راه افتادند که نه این جناح نبود، آن جناح بود. باند غالب بود ولیبه تیز حمله را باید گذاشت بر روی باند غالب.

س: سوال آخر این است که چه باید کرد؟

ج: من فکر میکنم این دو زاویه داره. یکی در داخل کشوره. یکی در خارج از کشوره.

س: همان خارج کشوری که ما اینجا هستیم چه باید بکنیم؟

ج: در داخل من فقط دلم میخواد حالا که میگید وقت تمام شده، به چیزی رو بگم. ببینید، رژیم میخواد رعب و وحشت ایجاد بکنه و علی القاعده هم سرکوب سیستماتیک رعب و وحشت ایجاد میکنه. ولی این واقعا به شرایط بستگی داره. مثلا یادتان هست که در جریان شکست مبارزات دهه چیل، بخصوص مبارزات سال ۴۲، وحشیگری های ساواک و دستگاه سرکوب یه چنین فضای رعب و وحشتی را ایجاد کرد و یاس و ناامیدی وسیعی رو در میان مردم گسترش داد. ولی همین وحشیگریها و این جنایتها در دوره مبارزات سالهای ۵۵ و ۵۶ به عکس خودش تبدیل میشد. هر اقدامی به اوجگیری بیشتر مبارزات مردم منجر میشد. و حالا وقتی ما میشنویم که بعد از ترور فجیع فروهرها در اعتراض به این ترور، در اعتراض به این کشتار، هزاران نفر از مردم تهران در تشییع جنازه آنها شرکت میکنند. علیرغم اینکه این ترور با همه اون قساوت اش پیام روشنی به همه داد- که اگر از خط فرمز آقای رفسنجانی اون ورتر بروید، سرنوشتتون اینه- ولی اینها می آیند توی خیابان و شعار میدهند و حتما شعارهاشون را هم شعار شنیدید. علیه استبداد شعار میدهند به نفع آزادی شعار میدهند. این به نظر من این امید رو میده که این ترورها، این سرکوبها، نمیتونه اون رعب و وحشتی که دلخواه رژیم است برقرار کنه. برعکس میتونه به عصیانهای بیشتری در جامعه تبدیل بشه. من توجه شما رو بخصوص به این عصیانی که یکی از سربازهای سپاه کرد جلب میکنم. سربازی عصیان نمود و چند تا از فرماندهان سپاه پاسداران را به هلاکت رساند. من فکر میکنم برای پاسخ گفتن به اون چه باید کرد. این عصیان انعکاسی از اون عصیانی است که در اعماق جامعه ایران جاریه و نشاندهنده آن خشم و نفرت توده ای است که در اعماق جامعه ایران جاریه و اگر مردم به روزی به جایی فرصت پیدا کنند و این خشم و نفرتشون رو بتونند کاملاً بروز بدنند، اونموقع من فکر میکنم راه رو هم شناختند و روشها رو هم میدونند. در خارج از کشور هم من فکر میکنم اگه در مقابل هر گلوله ای که رژیم شلیک میکنه، هر تروری که رژیم میکنه، صدایی بلند نشه؛ خب رژیم رو در کارهای خودش جری تر میکنه. باعث موفقیت اون میشود. و هدف آنها روشن است دلشان میخواهد سکوت قبرستان در صفوف ما و در جامعه ما ایجاد کنند. سکوت ما آنها را به این هدف نزدیکتر میکنه در حالیکه برعکس اگر ما، تک تک ما، به هر شیوه ای که میتونیم، در هر کجا که هستیم صفوف خودمون رو فشرده تر کنیم و صدای خودمون را رساتر کنیم و اعتراض خودمون رو به گوش همه برسانیم و تا حد ممکن از مبارزات داخل کشور پشتیبانی کنیم، اونموقع من فکر میکنم به حداقل وظیفه خودمون در خارج از کشور عمل کرده ایم و ایبیم به اون مبارزات داخل کمک میکنه و باعث میشود که حداقل رژیم اینقدر هار و وحشی به جنایات خودش دست نزنه.

س: با توجه به اینکه در رابطه با فرج سرکوبی- البته گفتم آخرین سوال من است به سوال دیگه هم دارم - با توجه به اینکه در رابطه با آقای فرج سرکوبی و دانشگاه میکونوس، خارج از کشور توانست ثابت کند که از دستش کاری بر مر آید و سیستمهای خارج از کشور میتواند مؤثر باشند اگر یادت باشه در سال ۶۰ هم وقتی که اون کشتار وحشیانه صورت گرفت. فریاد خارج از کشور باعث شد که حقوق بشر سازمان حقوق بشر اعتراض کند و در دوره ای یادمه که در اواخر سال

۶۰ بود که ترورها و اعدامها تا حدودی متوقف شد. با توجه به این موضوع من میخواهم بدانم که خارج از کشور میتونه فعال باشه در این رابطه؟ در کشوری که شما در آن ساکن هستید، لندن و یا اگر اشتباه نکنم یا انگلیس چه فعالیت خاصی انجام گرفته در این رابطه؟

ج: ببینید برای اینکه من این به سوال بپردازم اول یک نکته ای را بگم. بنظر من هیچ فریادی بی تاثیر نیست و اون کسانی که میخواهند بی تأثیری مبارزات خارج از کشور رو روش دست بگذارند در واقعیت میخواهند پاسیفیسیم خودشون را توجیه کنند. هر فریادی در هر حدی در هر نقطه ای که باشه، در حد خودش مؤثره و جزیی از مبارزه مردم ایرانه. باید این فریادها رو گسترش داد. باید این فریادها رو هرچه بیشتر بهشون سازمان داد تا تاثیر بیشتری داشته باشند. مساله مبارزات مربوط به فرج سرکوبی که گفتید یک مورد است. ما تجربه های بیشتری داریم. مثلا مبارزات کنفدراسیون و تاثیرش در مبارزات داخل کشور یکی از این تجارب است. به هر حال همانطور که گفتید این مبارزات تاثیر میگذاره. این مبارزات جو مبارزاتی داخل رو، روحیه اعتراضی داخل رو تشدید میکنه و وظیفه تک تک مبارزین خارج از کشور وظیفه تمام سازمانهایی که به هر حال در خارج از کشور متمرکز شدند اینه که این مبارزات رو تشدید کنند و تلاش کنند در صفوف متشکل تری و با نیروی بیشتری اعتراض خودشون رو علیه جمهوری اسلامی به گوش جهانیان برسانند. در لندن هم یک تصمیماتی گرفته شده تا اونجاییکه من اطلاع دارم و همین روزها یک تظاهراتی در اعتراض به کشتارهای جمهوری اسلامی گذاشته میشه.

س: خیلی ممنون که در این مصاحبه شرکت کردید و امیدواریم در فرصت دیگر باز سوالات دیگری در رابطه با مسایل مختلف را با شما مطرح کنیم.

ج: از صمیم قلب از زحمات شما تشکر میکنم و به شما خسته نباشید میگم.

انقلاب و مسأله قدرت سیاسی در کشورهای تحت سلطه (مقاله ای از حزب کمونیست فیلیپین)

۱- مارکسیزم - لنینیسم بمثابه راهنمای انقلاب در عصر امپریالیزم و

انقلابات پرولتری

جهان همچنان در عصر امپریالیسم و انقلابهای پرولتری بسر میبرد. چنین توصیفی از جهان کماکان معتبر میباشد خصوصاً به این دلیل که آنچه که مرحله سوم بحران عمومی نظام سرمایه داری و مبارزه بین دو اردوگاه سرمایه داری و سوسیالیسم (که جنبشهای آزادیبخش ملی نیز بدان افزوده شده) قلمداد گردیده و انتظار میرفت تا به پیروزی اردوگاه سوسیالیسم منتهی شود عملاً به واقعیت درآورده نشده است. خیانت به آرمان سوسیالیسم از سوی رویونیسم مدرن، موجب از هم پاشیدگی اردوگاه سوسیالیسم گردیده است. اما این از هم پاشیدگی صرفاً وقفه ای است موقتی در حرکت پیشرونده انقلاب پرولتری جهانی.

وقوع انقلابات پیروزمندی چون انقلاب اکتبر، چین، ویتنام و... - علیرغم ضربات خائنانه و متعاقب رویونیستهای مدرن بر پیکر این انقلابها - درستی تر لنین در ارتباط با پدیده امپریالیزم و اینکه دوران امپریالیزم عصر انقلابات پرولتری جهانی است را تأیید نموده و به اثبات رسانده است. آموزشهای بنیادین مارکسیسم - لنینیسم اعتبار اساسی خود را کماکان حفظ نموده و در مرحله آتی انقلابات دمکراتیک نوین و سوسیالیستی همچنان بکار گرفته خواهند شد.

لنین در سال ۱۹۱۳ در راستای ترسیم تاریخی مبنای فکری کارل مارکس، سه مرحله تاریخی را برشمرد: اولین مرحله از انقلاب ۱۸۴۸ تا کمون پاریس در ۱۸۷۱، دومین مرحله از کمون پاریس تا انقلاب کبیر اکتبر و مرحله سوم از هنگام انقلاب اکتبر به بعد را شامل میگردید.

در نخستین مرحله، مبنای فکری مارکس با انتشار مانیفست کمونیست تجلی یافت. مانیفست کمونیست در آن مقطع تنها بعنوان یکی از گرایشات عدیده سوسیالیسم به عرصه وجود با نهاد. اما امواج انقلابی طوفان برانگیز آن، ماهیت طبقات اجتماعی مختلف را در عمل آشکار ساخته و این واقعیت را به اثبات رساند که پرولتاریا به تنهایی قادر به رهبری انقلاب سوسیالیستی میباشد. سرمایه داری به عنوان یک نظام اجتماعی نضج یافته و در چهارچوب تفکر جامعه بورژوایی، لیبرالیسم بمثابه ابزاری ارتجاعی به خدمت گمارده شد. گرایشات مختلف سوسیالیسم تخیلی ماقبل مارکسیزم از عرصه اجتماع حذف گردیده و در عوض احزاب مستقل پرولتری نظیر انترناسیونال اول (۱۸۶۴-۷۲) و حزب سوسیال دمکراسی آلمان تولد یافتند.

در مرحله دوم، یعنی از ۱۸۷۲ تا ۱۹۰۴ بطور کلی از هنگام پایان یافتن انقلابات بورژوایی در غرب از امواج عظیم انقلابی خبری نبود. در این مرحله، احزاب سوسیالیستی و در اساس پرولتری در مقیاس وسیعی سازمان یافتند. مبنای فکری مارکس در جامعه رواج یافته و در درون جنبش طبقه کارگر از چنان نفوذی برخوردار گردیده بود که لیبرالیسم بورژوایی درصدد برآمد تا خود را در غالب اپورتونیسمی به ظاهر سوسیالیستی به خورد توده ها دهد.

در مرحله سوم، جهان شرق بمثابه منبع عظیم طوفانهای انقلابی برعلیه امپریالیسم بپاخاست. انقلابات بورژوا دمکراتیک، یکی پس از دیگری در روسیه، ترکیه، ایران و چین حلول یافت. در

اینجا میباید خاطر نشان ساخت که انقلاب ۱۸۹۶ فیلیپین پیشقراول انقلابات بورژوا دمکراتیک در آسیا بود.

لنین اهمیت روزافزون شرق را بعنوان صحنه کارزار میان پرولتاریا و بورژوازی بازشناخت. او مطرح ساخت که بین جنبشهای انقلابی شرق و غرب بطور بالقوه رابطه متقابل دیالکتیکی وجود دارد. لنین با ارزیابی های خود در آن دوران در واقع مارکسیسم عصر رقابت آزاد سرمایه داری در قرن نوزدهم را به سطحی عالیتر یعنی لنینیسم عصر امپریالیسم و انقلابات پرولتری طراز نوین بسط و گسترش داد.

در جریان عمل، لنین بایستی با اپورتونیست ها و رویونیستهای انترناسیونال ۲، که در موضع سوسیال شوینیستها و طرفداران کار آرام سیاسی به عنوان دنباله عمله اگله های مستقیم حکومت پارلمانی سرمایه داری انحصاری در استثمار پرولتاریای اروپا، در تامین هزینه جنگ و ترغیب سیاستها و برنامه های امپریالیستی ایفای نقش مینمودند به مبارزه برمیخاست. تئوری الترا-امپریالیسم کائوتسکی حتی تا آنجا فرا رفت که مدعی گردید امپریالیسم پدیده ای بی زیان و مترقی است چرا که موظف به درهم شکستن فرماسیون های ماقبل سرمایه داری بوده و راه را برای توسعه سرمایه داری و رشد پرولتاریا در مستعمرات و نیمه مستعمرات هموار میسازد.

لنین بطور قاطع امپریالیسم را سرمایه داری در حال احتضار خوانده و آنرا پیش درآمد انقلابات سوسیالیستی توصیف نمود. او نظریه توسعه ناموزون سرمایه داری را تئوریزه نمود تا نشان دهد که امپریالیسم با توسعه ناموزون و متشنج سرمایه و در همان حال، بواسطه غارت مافوق سود حاصل از استثمار مستعمرات، نیمه مستعمرات و کشورهای وابسته، در مقیاسی وسیعتر با نابودی نیروهای مولده همراه بوده و با آن در التزام میباشد. نیز آنکه در هر کجا که ستم و استثمار به شدیدترین شکل وجود دارد مقاومت انقلابی در سطحی گسترده متبلور میگردد. او بر همین پایه، علاوه بر شعار "کارگران

سه قطب جهانی نظام سرمایه داری یعنی امریکا، ژاپن و اتحادیه اروپا در عین حال که به رقابت با یکدیگر شدت میبخشند، در همان حال به اتحاد خود در راستای انتقال بحران سرمایه داری و احاله آن بر دوش کشورهای جهان سوم و نیز آن دسته از کشورها که سابقا تحت سلطه سوسیال امپریالیسم شوروی به فلاکت کشانده شده اند، ادامه میدهند. تمامی این کشورهای به انقیاد درآمده اکنون مجبور گردیده تا سطح رشد و توسعه خویش را پائین آورده و در عوض کالاهای اضافی و سرمایه مازاد مراکز عمده جهانی سرمایه داری را جذب نمایند بطوری که از توسعه صنعتی خود این کشورهای جلوگیری به عمل آید.

تحت حاکمیت استعمار نو، سرمایه مازاد به شکل سرمایه گذاربهایی مستقیم و غیرمستقیم عمدتا برای تامین امکانات مالی جهت مصرف کالاهای تولیدی، تولید مواد خام مورد نیاز صنایع امپریالیستی، فساد اداری و تسلیحات نظامی در کشورهای جهان سوم بکار گرفته شده و تنها بطور جانبی و در درجه ثانوی است که بخشی از این سرمایه مازاد صرف بسط و توسعه ببقواره و ناممگون بعضی از صنایع ابتدایی و تولیدات صادراتی در تعداد قلیلی از کشورهای یاد شده میگردد.

در کلیه دول وابسته به استعمار نو، سرمایه انحصاری خارجی به همراه ارتجاع محلی، اتحادیه های صنفی و دیگر حقوق طبقه کارگر را به منظور ترغیب سرمایه گذاربهایی خارجی و البته تحت عنوان رشد و ترقی اقتصادی و تعدیل اجتماعی زیر ضرب گرفته، بطور بیشرمانه ای محدود ساخته و سطح دستمزدها را پائین می آورند.

این حقیقت ندارد که امپریالیستها صنایع خود را به سادگی به خاطر آنکه سطح دستمزدها در کشورهای جهان سوم حداقل ده برابر پائین تر از کشورهای صنعتی است، به این کشورها منتقل میکنند. امپریالیستها قبل از هر چیز اطمینان حاصل میکنند که پروسه های اصلی تولید صنعتی و نیز پیشرفته ترین تکنولوژی را در دست خود نگه داشته، رقبای صنعتی بیشتری برای خود

جهان متحد شویدا! خلفها و ملل تحت سلطه را به اتحاد در مبارزه بر علیه امپریالیسم و ارتجاع محلی فراخواند.

بنابر تئوری توسعه ناموزون سرمایه داری، روسیه ضعیفترین حلقه از زنجیره کشورهای امپریالیستی محسوب گردیده و لذا باور میرفت چنانچه نیروهای انقلابی به آن درجه از رشد رسیده باشند که از موقعیت انقلابی در حال بلوغ در این کشور استفاده نمایند، انقلاب پرولتری در آن بیش از هر کشور امپریالیستی دیگر امکان پیروزی داشته باشد. این درست است که کشورهای پیشرفته صنعتی و شرایط اقتصادی و تکنولوژیکی موجود در آنها، بیش از کشورهای کمتر توسعه یافته مستعد برقراری سوسیالیسم میباشند، با این وجود توانایی نظامی و امکانات اجتماعی موجود در درون این کشورها و مافوق سود حاصل از غارت مستعمرات و نیمه مستعمرات در آن سوی مرزهای جغرافیایی این ممالک، امپریالیستها را از منابع هرچه بیشتری برخوردار ساخته تا از وقوع انقلاب پرولتری در این ممالک جلوگیری نموده، آنرا در نطفه خفه ساخته و یا منحرف نمایند.

لنین چنین ارزیابی نمود که قیامهای کارگری در غرب، خصوصا در آلمان، به سود انقلاب روسیه خواهند بود. اما هنگامی که این قیامها به شکست انجامید، او بیش از پیش مصمم گردید تا انقلابات بورژوا دمکراتیک در شرق را ترغیب نموده و حمایت نماید و این انقلابات را در چهارچوب انقلاب پرولتری جهانی و در راستای آن تلقی نمود. به همین دلیل اندکی پس از پیروزی انقلاب اکتبر یعنی در ۱۹۱۹، اقدام به تاسیس انترناسیونال سوم نمود تا از این طریق امر سازماندهی و ایجاد احزاب انقلابی پرولتری را هم در کشورهای امپریالیستی و هم در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم به اجرا درآورده و به پیش برد.

۲- وخامت یابی بحران نظام سرمایه داری جهانی:

ستم و استثمار مضاعف در نومستعمرات

بحران نظام سرمایه داری جهانی بیش از هر زمان دیگر وخامت می یابد و رنج و خفت توده ها را نیز تشدید مینماید. این بحران بطور خیلی حادثتری در باصطلاح کشورهای جهان سوم که ۸۰ درصد جمعیت جهان را دربر گرفته و همچنان در عقب ماندگی جامعه زراعی گرفتار گردیده اند محسوس میباشد. عقب ماندگی و فقر در این کشورها بواسطه اعمال سیاستهای نواستعماری سرمایه داری انحصاری در آنها هرچه بیشتر شدت یافته و عمق پیدا کرده است. کشورهای جهان سوم، برخلاف این ادعا که سرمایه داری انحصاری رشد و توسعه اقتصادی را در سطح جهانی اشاعه داده است. متحمل خانه خرابی اقتصادی و صنعت زدایی ناشی از سیطره سرمایه داری انحصاری گردیده اند.

تحت حاکمیت استعمار نو، اکثریت قابل توجیی از کشورهای جهان سوم به منظور گسترش تولید مواد خام و بسط زیر ساخت اقتصادی خود مجبور به بذیرش سرمایه گذاربهایی خارجی و اخذ وام و در نتیجه قبول معاهدات تجاری به غایت خفت باری در خصوص صادرات مواد خام و واردات کالاهای تولیدی گردیده و بدین واسطه قربانی گردیده اند. اقتصاد این کشورها از دهه هفتاد به این سو بواسطه اضافه تولید مواد صادراتی، معاهدات تجاری هرچه نکبت بارتر و مشکلات سرسام آور کسری بودجه و بدهکاری خارجی به عرصه نابودی کشانیده شده است. کشورهای مذکور از بنانهان یک پایه صنعتی مستقل واداشته شده اند.

وجود نیاورده و بیکاری و ناآرامی اجتماعی را تا حد امکان در کشورهای خویش متوقف نمایند. از اینرو آنان تنها تا حد محدودی و آنهم به شکلی ظمعمکارانه به برخی صنایع در کشورهای جهان سوم اجازه فعالیت میدهند. و تضادآشتی تا پذیر و قهرضدانقلابی آنان به نیروهای انقلابی پرولتری در جهان سوم دقیقا از آن ناشی میشود که این نیروها برای کسب استقلال ملی و توسعه صنعتی کشورهای خویش مبارزه میکنند.

حتی کشورهای انگشت شماری نیز که سابقا طی دوران جنگ سرد بدانها اجازه داده شده بود تا به عرصه تولیدات صادراتی پا نهاده و با استفاده از پس اندازهای ملی، یکسری صنایع ابتدایی را بوجود آورند، اکنون از افزایش میزان کسری بودجه تجاری و کساد اقتصادی عمق یابنده ناشی از اضافه تولید کالاهای مصرفی ارزان قیمت برای کشورهای امپریالیستی رنج میبرند.

عضویت در مجمعی که میتوان آنرا مجمع کشورهای تحت توسعه نامید افزایش پیدا کرده است. کلیه صنایع اولیه در اتحاد شوروی سابق و اروپای شرقی یا از هم پاشیده شده و یا تعطیل گردیده است. در اغلب موارد مازاد کالاهای تولیدی غرب به این کشورها حواله شده و آب میگردد.

آفات امپریالیستی عقب ماندگی اقتصادی، بیکاری گسترده، تورم و رنج و مکنت اجتماعی وسیع، غارت منابع طبیعی و تخریب محیط زیست تنها از طریق جنبش انقلابی مسلحانه خلق در جهت براندازی دولتهای ضدانقلابی و برقراری دولت دمکراتیک خلق تحت رهبری طبقه کارگر پایان پذیر خواهد بود. و این راه را برای انقلاب سوسیالیستی هموار میسازد.

۳- تضاد خلق و امپریالیسم؛ تضاد عمده در نومستعمرات ("جهان سوم" و کشورهایایی که در معرض خیانت رویونیسم معاصر قرار گرفتند)

تضاد خلق و امپریالیسم در نومستعمرات (یعنی کشورهای "جهان سوم" و کشورهایایی که در معرض خیانات رویونیسم معاصر واقع گردیده اند) بمثابة تضاد عمده در جهان کنونی برجسته میگردد. امپریالیستها از طریق اعمال سیاستهای نو استعماری و جنگهای تجاوزکارانه، خشن ترین اشکال ستم و استثمار و ویرانی اقتصاد ملی را در قاره آسیا، آفریقا، امریکای لاتین و اقیانوس هند شوروی سابق در اروپای شرقی و نقاط دیگر به ارمغان آورده اند. و همانطور که میدانیم ۸۰ درصد جمعیت جهان در این کشورها متمرکز گردیده است.

تحمیل سیاستهای اقتصادی کمرشکن، تحریم، مداخلات و تجاوزات بین المللی کشورهای امپریالیستی و تصادفات موجود میان جریانات ارتجاعی و سردادن شعارهای ملی گرایانه از سوی آنان، تعصبات قومی و مذهب، عواملی هستند که بی ثباتی، کشمکش و خشونت در عرصه جهانی را در شرایط کنونی ببار آورده، سبب میگردند.

در این مناطق جنبشهایی انقلابی تحت رهبری احزاب انقلابی پرولتری موجود میباشد، البته بواسطه سرکوب و اختناق امپریالیستی، اعمال سیاستهای نواستعماری و خیانات و ضربات رویونیستی بر پیکر این جوامع، تعداد اینگونه جنبشها معدود میباشد. با این حال، این در کشورهای تحت سلطه و مبارزه ملل و خلقهای این مناطق است که انقلاب مسلحانه در برابر ضدانقلاب مسلح بیامیخیزد و به عبارتی مبارزه بین انقلاب و ضدانقلاب مسلح در کشورهای تحت ستم متمرکز گردیده است.

برخی از برجسته ترین جنبشهای انقلابی که به مبارزه مسلحانه برخاسته اند، جنبشهای مسلحانه در فیلیپین، کامبوج، هند، نپال، بنگلادش، پرو، مکزیک، کلمبیا، ترکیه و کردستان میباشد. شور و استقامتی که این خلقها در حفظ و پیشبرد مبارزه مسلحانه انقلابی از خود نشان میدهند، خصوصا با توجه به زد و خوردهای مسلحانه میان باندهای مرتجع محلی که چیزی جز جنگ قدرت بین این جریانها نبوده و هیچگونه آینده روشنی برای توده ها در برداشته و اغلب با فریب حداقل یکی از گروههای قومی یا مذهبی برعلیه گروههای دیگر همراه میباشد، کمال اهمیت را داراست.

در کشورهای جهان سوم و اقیانوس هند شوروی سابق که عمدتا با شرایط نیمه مستعمره نیمه فئودال دست به گریبان بوده و از آن در عذاب هستند، ایجاد احزاب انقلابی پرولتری که بتوانند توده های گسترده خلق را در مراحل مختلف انقلاب دمکراتیک نوین و انقلاب سوسیالیستی رهبری نمایند هم امکان پذیر بوده و هم ضرورت دارد. در شرایط کنونی، توده های این کشورها خیلی بیشتر از توده های کشورهای امپریالیستی آماده دست زدن به مبارزه مسلحانه انقلابی میباشد. موج جنبش مسلحانه انقلابی در این کشورها میتواند نیروهای انقلاب پرولتری در ممالک امپریالیستی را تهییج نموده و به حرکت وادارد.

۴ - خشونت و فریبکاری

از سوی امپریالیسم

سرمایه داری انحصاری از ابزارهای پیشرفته تبلیغاتی خود سود جسته و به اصطلاح "شکست سوسیالیسم" و انواع و اقسام رویدادهای شورانگیز را به خورد توده ها داده تا بدینوسیله مبارزه طبقاتی رو به گسترش در کشورهای صنعتی پیشرفته و نومستعمره را سرپوش گذارد. در شرایطی که احزاب مارکسیست - لنینیست هنوز از گستردگی آنچنانی برخوردار نبوده و اساسا مادیت ندارند، نئوسوسیال دمکراتها سوسیال دمکراتهای قدیمی و سبزه خود را

عنوان احزاب آلترناتیو در برابر احزاب سنتی بورژوازی بزرگ جا زده و مطرح مینمایند.

سرمایه انحصاری بطور سیستماتیک از ایدئولوژی خرده بورژوایی و اقدامات تبلیغاتی استفاده مینماید تا مارکسیسم - لنینیسم و سوسیالیسم را مورد حمله قرار داده، آنرا بدنام ساخته و بی اعتبار جلوه دهد. نیز از وجود سازمانهای "غیردولتی" خرده بورژوا به عنوان ابزاری برای سرپوش گذاردن بر نقش امپریالیسم و ارتجاع محلی در فقر گسترده، نابودی محیط زیست، مخاصمات نومی، تبعیض جنسی و غیره استفاده نموده و آنها را مورد حمایت مالی قرار میدهند.

ز دهه ۸۰ به این سو، سرمایه داری انحصاری، با گنده گویی پیرامون دمکراسی بورژوایی و با تغییر مهره های قداره بند و رژیم های زورگو که با دستهای خود آنها (در اغلب موارد با دست مریکا) در دهه ۷۰ سرکار آورده شده و یا با تفاسیر اغراق آمیز بلندگوهای تبلیغاتی بورژوازی پیرامون معجزات بازار آزاد جهانی و به اصطلاح روایت "شکوفایی" آسیا شرقی (نواحی چهار بیر و ایالات ساحلی چین) و پیشبردن سیاست "رفع مسالمت آمیز مناقشات منطقه ای" و جنگهای داخلی، کوشیده تا از آشکار شدن نقش ویرانگر استعمار نو در کشورهای تحت سلطه جلوگیری به عمل آورده و نابودی اقتصاد این کشورها در نتیجه اعمال سیاستهای نواستعماری را لاپوشانی نماید.

اما اعمال سیاست دمکراتیزه سازی بورژوایی اداره دولت ریگان در امریکای لاتین و آسیا در دهه ۸۰، بواسطه وخامت یابی هرچه بیشتر بحران اجتماعی و اقتصادی در این نواحی، به نهایت بوجی رسیده است. اعمال سیاست "حل مسالمت آمیز مناقشات مسلحانه منطقه ای" از سوی امریکا و شوروی در ارتباط با ایران و عراق، آسیای مرکزی (مشخصا افغانستان)، جنوب افریقا (افریقای جنوبی و آنگولا)، امریکای مرکزی (نیکاراگوئه و السالوادور) و اندونزی (کامبوج) یا در اوج بحران بسر میبرند و یا به ورشکستگی کامل رسیده اند.

در چندین کشور پیشرفته سرمایه داری، احزاب، گروهها و جنبشهای بورژوایی مبتنی بر ناسیونالیسم، نئوفاشیسم، نژادپرستی، قوم پرستی و تعصب مذهبی با به عرصه نهاده و از سوی بخشهای مشخصی از سرمایه داری انحصاری حمایت مالی شده تا نیروهای مترقی این جوامع را مانع گردیده و تهدید نمایند و در عین حال بهانه مناسبی هم دست مقامات دولتی داده شود تا به سرکوب نیروهای مترقی، خصوصا سازمانها و احزاب مارکسیست-لنینیست بپردازند.

در دولتهای سرمایه داری بوروکراتیک سابقا تحت کنترل رویونیستیها و کشورهای جهان سوم، یعنی آنجا که جنگهای داخلی و مناقشات قومی و مذهبی بیداد میکنند، شوم ترین نیروهای ارتجاعی به صراحت دست بکار اعمال کثیف خود دارند. بورژوازی بزرگ بومی (محلی) و دیگر مرتجعین از این درگیریهای مسلحانه استفاده نموده تا بدین وسیله قدرت خود را بر توده ها تحکیم نمایند. امپریالیستها نیز بنویه خود یاد به تنور این منازعات دمیده و از آنها بعنوان بهانه ای برای مداخله و بدست گرفتن اوضاع در این مناطق استفاده مینمایند.

امپریالیستها در آن دسته از کشورهای جهان سوم که مبارزه مسلحانه انقلابی در آنها جریان یافته و تحت رهبری احزاب پرولتری هدایت میشود، به "استراتژی ایجاد مناقشات زرگری" متوسل گردیده و در نتیجه، در سرکوب جنبش انقلابی این کشورها هم از جنگهای روانی و هم از نیروهای نظامی بهره برداری مینمایند. در همان حال، رژیمهای دست نشانده در این کشورها را از طریق اشکال مختلف کمکهای اقتصادی و نظامی مورد حمایت قرار میدهند. این رژیمها بدون دریافت کمکهای مذکور، هم در نتیجه سنگینی بحرانهای درونی نظام در حال احتضار حاکم در منطقه و هم

تحت تاثیر تکانهای کارساز انقلاب مسلحانه در این ممالک، سرپانمانده و در هم فرو خواهند ریخت.

۵- مبارزه مسلحانه انقلابی: پاسخ به

مساله اصلی انقلاب،

هم در این قرن و هم در قرن آینده

مارکسیسم-لنینیسم به ما می آموزد که دولت ارتجاعی اساسا ابزاری جهت سرکوب طبقات ستمدیده و تحت استثمار و در عین حال وسیله ای در خدمت حفظ حاکمیت طبقات ستمکار و استثمارگر بوده و نیروی نظامی وسیله اصلی این سرکوب طبقاتی میباشد. بنابراین، وظیفه اصلی هر انقلاب اجتماعی سرنگونی قهرآمیز طبقات ارتجاعی و تسخیر مسلحانه قدرت سیاسی توسط طبقات ستمکش و تحت استثمار جامعه میباشد. انقلاب اجتماعی مورد بحث، پس از کسب پیروزی، با استفاده از قدرت دولتی خود در جهت درهم کوبیدن مقاومت طبقات استثمارگر خلع ید شده و ایجاد نظم اجتماعی طراز نوین به پیش گام برمیدارد.

در حال حاضر، این در برخی از کشورهای جهان سوم است که جنبشهای انقلابی مساله اصلی انقلاب: یعنی تسخیر قدرت سیاسی را مورد توجه قرار داده اند. این جنبشها، اگرچه از لحاظ کمی معدود میباشند، با این وصف در دوره ای که نظام سرمایه داری جهانی را بحرانی بیسابقه و اختلالی عظیم فرا گرفته است، نقش پیشگامان انقلابی را در جامعه ایفاء میکنند. جنبشهای مزبور روحیه انقلابی پرولتاریا و خلقهای کشورهای جهان سوم را در راستای شورش ضدامپریالیستی و جنبش حق طلبانه اجتماعی در سطح بالایی حفظ مینمایند.

بی نظمی نوین جهانی که با پایان یافتن دوران جنگ سرد نشأت یافته است، شرایط مناسبی را برای حمله جنبش انقلابی تحت رهبری پرولتاریا در کشورهای امپریالیستی و ممالک تحت سلطه فراهم میسازد. کشمکشهای خشونت آمیز ناشی از جنگ قدرت بین جناحهای ارتجاعی، تحت

حال به نیروهای مادی خویش متکی بوده و با پیروی از اصل انقلابی اتکا به خود از هرگونه وابستگی به این نیروها و کمکهای خارجی اجتناب ورزند.

اوضاع اجتماعی - اقتصادی وخامت یافته در بسیاری از نقاط جهان، مداخلات نظامی رشد یافته قدرتهای امپریالیستی و رقابت فزاینده میان خود امپریالیستها در نتیجه بحران اضافه تولید، صحنه را برای جنگ بین امپریالیستها و به همان اندازه جنگهای انقلابی در مقیاسی بیسابقه گسترده در آستانه قرن آتی آماده میسازد.

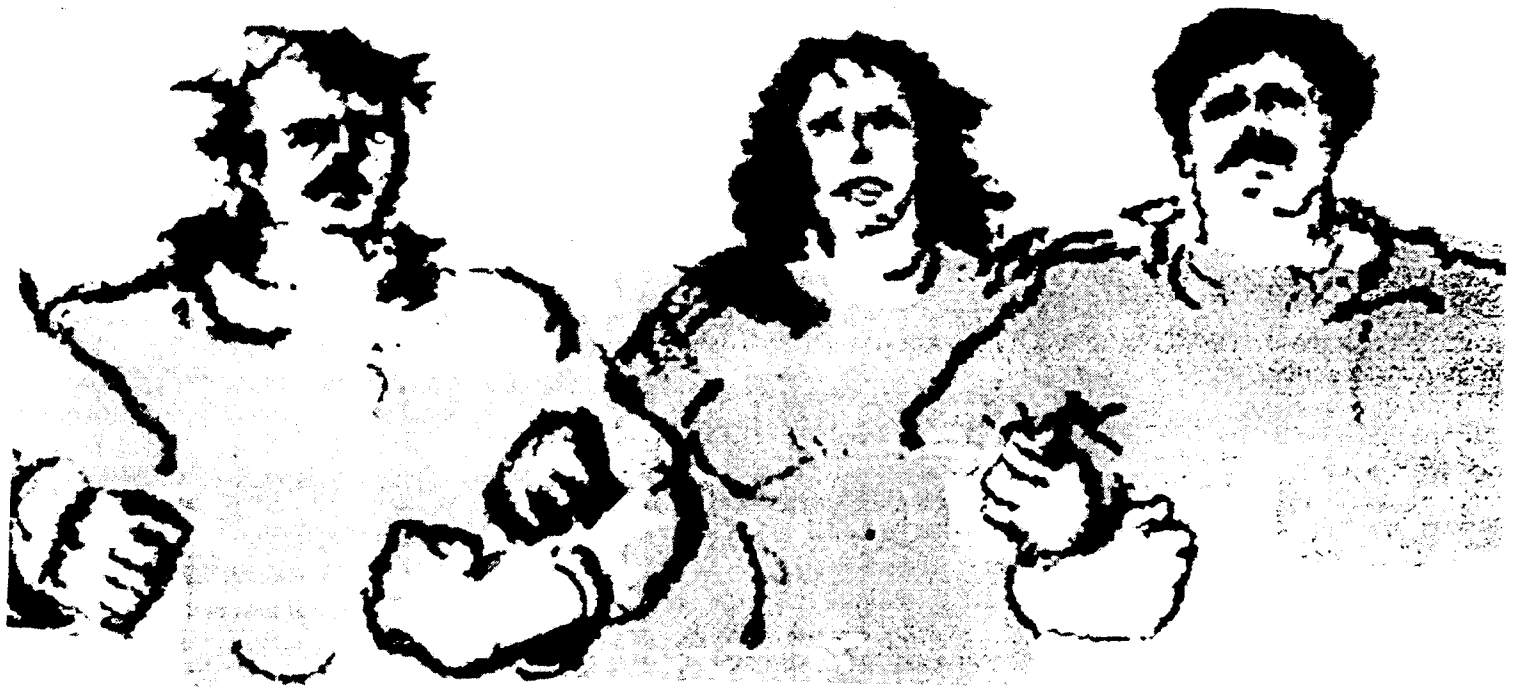
۶- انترناسیونالیسم پرولتری و همبستگی ضدامپریالیستی خلقها

بحران و آشفتگی اجتماعی - اقتصادی کنونی در نظام سرمایه داری جهانی عرصه را برای دور جدیدی از مبارزه دوران ساز طبقاتی میان صف سوسیالیسم و دمکراسی و صف امپریالیسم و ارتجاع جهانی آماده مینماید. همراه با تشدید منازعات بی پرده و روبه رشد قدرتهای امپریالیستی با یکدیگر و غوطه ور شدن هرچه بیشتر نوکران امپریالیسم در بحران همه جانبه اجتماعی - اقتصادی، پرولتاریا و خلقها و ملل تحت ستم خواهند توانست تا بار دیگر در مبارزه برای کسب استقلال ملی، دمکراسی و سوسیالیسم پیشقدم گردند. ما در قرن بیست و یکم، مبارزات گسترده و پیروزیهای عظیمی در پیش روی خواهیم داشت.

در اوضاع کنونی، این نکته برای کارگران و خلقهای جهان بیش از پیش دارای اهمیت فوری است که با یکدیگر متحد گشته و مبارزه انقلابی بر علیه امپریالیسم و برای رسیدن به سوسیالیسم را ارتقاء بخشند. بحران بیش از پیش وخامت یافته نظام سرمایه داری جهانی و ستم و استثمار هرچه فزاینده تر در سراسر دنیا، انقلابیون پرولتری و خلقهای کشورهای مختلف را یکبار دیگر به انبثات حقانیت تئوری و عمل مبتنی بر مارکسیسم - لنینیسم فرا میخواند.

بر پایه اصل انترناسیونالیسم پرولتری، جنبشهای ضدامپریالیستی و اجتماعی، احزاب و سازمانها باید کوشش نموده تا به هر شکل ممکن زمینه های شناخت متقابل از شرایط مبارزاتی یکدیگر، برقراری مناسبات رفیقانه و حمایت و همکاری دوجانبه را در میان خود فراهم آورده و گسترش دهند.

بهترین شکل حمایت جنبشهای انقلابی از یکدیگر و عالیترین کمک این جنبشها به انقلاب پرولتری جهانی آن است که رشد و گسترش یافته و در مبارزه انقلابی خود بر علیه امپریالیسم و کلیه جریانهای ارتجاعی به پیروزی کامل دست یابند. البته باید در نظر داشت که این جنبشها تنها از این طریق به رشد و شکوفایی دست خواهند یافت که در عین حالیکه کمکهای بین المللی را غنیمت شمرده و در صورت نیاز از وجود آنها در جهت اهداف انقلابی خود استفاده مینمایند، در همان





از مبارزات عادلانه کارگران نساجی قائمشهر دفاع کنیم!

افزون بر ۲۰۰۰ تن از کارگران زحمتکش کارخانه نساجی قائمشهر در اعتراض به ماهها عدم پرداخت حقوق در اعتصاب به سر میبرند. کارگران روز یکشنبه ۲۴ آبان (۱۵ نوامبر) در پی درگیری با مقامات کارخانه، مدیر و جمعی از ایادی او را کتک زده و ضمن تحصن در صحن کارخانه، آنها را محبوس ساخته اند. کارگران اعلام کرده اند که تا رسیدن به خواسته‌هایشان که پرداخت حقوقهای معوقه در راس آنها قرار دارد، به اعتصاب ادامه داده و دست اندرکاران کارخانه را آزاد نخواهند ساخت. خبر این اعتراض گسترده، در رسانه های جمعی رژیم نظیر روزنامه اخبار نیز منعکس شده و یکی از مقامات این کارخانه ضمن "بحرانی" خواندن اوضاع، نسبت به "امکان" گسترش دامنه اعتراض کارگران و حتی "مسدود" ساختن جاده قائمشهر - ساری هشدار داده است.

اعتراض گسترده و یکپارچه ۲۰۰۰ کارگر دلیر کارخانه نساجی قائمشهر، نمونه دیگری از اعتراضات بی‌شمار کارگری در ماههای اخیر و انعکاسی از شدت یابی اوضاع فلاکت‌بار اقتصادی کارگران میباشد. اوضاع فلاکت باری که برای کارگران راهی جز واکنش و دست زدن به مبارزه در مقابل مظالم روز افزون سرمایه داران ز الوصفت وابسته و رژیم حامی آنها یعنی جمهوری اسلامی را باقی نمیگذارد.

در شرایطی که بحران اقتصادی شدت یابنده گریباتگیر نظام سرمایه داری وابسته ایران با سقوط سرسام آور قیمت نفت در بازارهای جهانی، ابعاد کم سابقه ای به خود گرفته، گردانندگان این نظام یعنی دولتمردان سرکوبگر جمهوری اسلامی، مثل همیشه در جهت تامین منافع بورژوازی وابسته سعی میکنند تا هرچه بیشتر بار خانمن برانداز این بحران را بر شاته توده های محروم و زحمتکش ما سرشکن کنند. به این ترتیب طبقه کارگر ایران آماج اصلی این تلاش جنایتکارانه قرار گرفته و سران رژیم در ماههای اخیر نه تنها با بی مسئولیتی تمام نظاره گر تعطیلی صدها واحد تولیدی و بالنتیجه خاتمه شدن و بیکاری وسیع کارگران بوده اند، بلکه در بسیاری موارد حتی پرداخت حقوق بخور و نمیر هزاران کارگر شاغل در واحدهای تولیدی سراسر کشور را از آنان دریغ نموده اند. در نتیجه این اوضاع، در حالیکه هزاران تن از کارگران در سراسر کشور ماههاست که در مقابل کار طاقت فرسای خویش حقوقی دریافت نکرده اند بلکه در بسیاری موارد به آنها اخطار داده شده که در صورت اعتراض نه تنها از کار بیکار خواهند شد بلکه حقوقهای معوقه نیز به آنها پرداخت نخواهد گردید. با توجه به این شرایط است که ما شاهدیم سفره خالی کارگران زحمتکش و خانواده های آنها هر روز خالی تر شده و طبیعتاً کارگران هرچه بیشتر به اعتراض و طغیان در مقابل این شرایط وحشتناک و مسببان آن سوق یافته اند. اما اگر خواست پرداخت حقوقهای معوقه و مقاومت در مقابل بیکاری یک درخواست عادلانه و طبیعی است، متقابلاً رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی در حمایت از منافع سرمایه داران وابسته عزم جزم کرده که حتی این حق ابتدایی را هم از کارگران سلب کرده و با اتکاء به سرکوب و خشونت به تداوم این اوضاع پرداخته و شیره جان کارگران را هرچه بیشتر بمکد. بدیهی است که فشار ناشی از این شرایط تحمل ناپذیر، کارگران را هر روز بیشتر از قبل به مقاومت، تحصن، اعتصاب، اعتراض و حرکت‌های مبارزاتی هرچه رادیکالتر سوق داده و آتش خشم کارگران و زحمتکشان مسا را هرچه شعله ورتر خواهد ساخت که اعتصاب یکپارچه هزاران کارگر نساجی قائمشهر گوشه کوچکی از این واقعیت رشد یابنده را به نمایش گذارده است.

بدون شک دفاع از مبارزات کارگران زحمتکش و دلیر نساجی قائمشهر وظیفه تمامی نیروهای مبارز و آزادیخواه است و این نیروها باید ضمن دفاع از مبارزات طبقه کارگر، چهره منفور بتین اصلی فقر و بدبختی کارگران یعنی طبقه ز الوصفت بورژوازی وابسته و رژیم حامی آن یعنی جمهوری اسلامی را هرچه بیشتر در افکار عمومی افشاء سازند.

مرگ بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!

نابود باد نظام سرمایه داری وابسته!

زنده باد سوسیالیسم!

با ایمان به پیروزی راهمان

چریک‌های فدایی خلق ایران - آذر ۷۷



بمباران مردم عراق. جلوه دیگری از تجاوزات امپریالیستی

با اعلام پایان حمله وحشیانه نیروهای نظامی امریکا و انگلیس به عراق، حمله ای که منجر به کشتار دهها تن از مردم بیگناه این کشور و زخمی شدن صدها تن دیگر گشت، مقامات امریکا و انگلیس موجی از تبلیغات دروغین را برای توجیه جنایات خود با عنوان "پایان موفقیت آمیز" این اقدام تجاوزکارانه به راه انداخته اند.

در تبلیغات جاری، برای توجیه "موفقیت" این اقدام نظامی، این گونه ادعا شده که حمله نظامی اخیر نه تنها باعث امحاء قدرت تولید سلاحهای کشتار جمعی عراق گشته، بلکه با مستحیل ساختن توان ماشین نظامی عراق، "خطر" این رژیم را برای "منطقه" و در سطح بین المللی تا سالها از بین برده است. تبلیغات دروغینی که تمامی خلقهای تحت ستم و افکار عمومی در غرب بارها نظایر آن را از زمان پایان جنگ خلیج از بوقهای تبلیغاتی بورژوازی شنیده اند. آنها فراموش نکرده اند که چگونه در جریان بحران خلیج و لشکرکشی امپریالیستها و متحدانشان به منطقه در سال ۱۹۹۰، سازماندهندگان این جنگ به جهانیان اطمینان میدادند که ماشین نظامی عراق را تقریباً نابود کرده اند و سلاحهای کشتار جمعی دولت صدام حسین را اساساً از بین برده اند. اما طولی نکشید که همین عناوین، موضوع تداوم لشکرکشی ها و دخالت گری ها و تجاوزات بعدی دول امپریالیستی بر علیه خلقهای محروم منطقه قرار گرفت. با توجه به این سابقه، امروز نیز به رغم اعلام "پایان موفقیت آمیز" حمله نظامی به عراق از سوی امپریالیستها، در این تردیدی نیست که هر لحظه که منافع امپریالیستها ایجاب کند، وجود این "سلاحها" و یا "خطرات" ناشی از امکان بازتولید آنها برای "امنیت بین المللی"، به موضوع دوباره ای برای تداوم توطئه گری امپریالیستها و تشدید بحران در منطقه بدل خواهد شد. در حقیقت امر پروسه ۸ ساله "بحران عراق" نشان میدهد که امپریالیستها متجاوز و در رأس آنها امپریالیسم امریکا به مدد رژیمهای سرسپرده خویش در منطقه سالهاست که از "کارت" عراق به عنوان محملی برای پیشبرد منافع خویش چه در منطقه استراتژیک خلیج فارس و چه در سطح بین المللی استفاده کرده اند و به بهای جان و مال توده های ستمدیده عراق کوشیده اند تا با زمینه چینی های با برنامه، ضمن داغ کردن تنور بحران در جهت تامین منافع از قبل پیش بینی شده خود در بازارهای پرمنافعت نفت، بورس، سلاح و... گام برداشته و مسایل و معضلات گریبانگیر نظام بحران زده خویش در عرصه داخلی و خارجی را حل و فصل سازند. امری که هربار حاصلی جز تشدید فقر و فلاکت و مرگ و ویرانی برای کارگران و توده های محروم عراق نداشته است.

ما تجاوزات نظامی مکرر دول امپریالیستی و منجمله کشتار اخیر مردم عراق توسط نیروهای نظامی امریکا و انگلیس را به شدت محکوم میکنیم. این تجاوزات، برغم ادعاهای فریبکارانه امپریالیستها به نوبه خود هربار باعث تحکیم دیکتاتوری حاکم بر عراق شده و در ضدیت کامل با مصالح و منافع خلقهای محروم عراق قرار دارد. بدون شک رهایی توده های ستمدیده عراق از رنج و محنت بیکران ناشی از سلطه دیکتاتوری حاکم و تجاوزات روزمره امپریالیستها قبل از هر چیز منوط به قطع کامل سلطه امپریالیسم بر این کشور بوده و میباشد. ما براین باوریم که مردم عراق باید امکان یابند که فارغ از هرگونه دخالتهای خارجی و با اتکاء به نیروی لایزال خود ضمن نابود کردن سلطه امپریالیستی و دیکتاتوری ذاتی آن، شرایط را برای تحقق حق تعیین سرنوشت خویش مهیا سازند. بدون شک چنین مبارزه ای در پیوند با پیکار تمام خلقهای خاورمیانه بر علیه امپریالیسم، شرایط را هرچه بیشتر برای برقراری دمکراسی و سوسیالیسم در منطقه آماده خواهد نمود.

مرگ بر امپریالیسم و سگهای زنجیریش!

پیروز باد مبارزات عادلانه خلقهای تحت ستم بر علیه امپریالیسم!

با ایمان به پیروزی راهمان

چریکهای فدایی خلق ایران - ۲۱ دسامبر ۹۸

دستگیری دیکتاتور شیلی در انگلستان

در هفته های اخیر قضیه دستگیری ژنرال پینوشه در انگلستان و امکان استرداد او به اسپانیا، به سر تیتز مهم خبری در رسانه های عمومی تبدیل شده است. بدون شک نام پینوشه در تاریخ معاصر شیلی با یکی از خونبارترین دورانهای حیات و مبارزه توده های محروم این کشور برعلیه امپریالیسم و مرتجعین گره خورده است. پینوشه، دیکتاتور قصی القلبی که با کودتای ننگین طراحی شده از سوی CIA در سال ۱۹۷۳ دولت سوسیالیست و منتخب وقت، یعنی دولت آلنده را سرنگون کرد و بر اریکه قدرت تکیه زد، دیکتاتوری که با راه اندازی حمام خون در شیلی در عرض مدت کوتاهی هزاران تن از کمونیستها، مبارزین، روشنفکران و مخالفان سلطه امپریالیسم بر شیلی را از دم تیغ گذراند و بالاخره دیکتاتوری که در طول سالها با سلاح زندان و شکنجه و ترور و اعدام، حافظ سلطه سیاه امپریالیسم آمریکا بر حیات و هستی مردم شیلی بود اکنون در معرض استرداد به اسپانیا و امکان محاکمه قرار گرفته است. در این میان در انبوه بحثهای داغی که بین "تحلیل گران سیاسی" موافق و مخالف به راه افتاده، دولت انگلیس - که پینوشه را در جریان یک سفر پزشکی به لندن دستگیر ساخته - به همراه اسپانیا و سوئد و... فرصت یافته اند که با اتکا به این بحثها و رویدادهای جاری در مورد پینوشه جلاد، ضمن تبلیغ حول امکان استرداد و محاکمه او توسط مراجع قضایی خود، بز دمکرات مآبی و دلسوزی به حال مردم شیلی یعنی قربانیان اصلی جنایات بیشمار پینوشه را بگیرند. ولی واقعیت این است که مساله دستگیری دیکتاتوری سابق شیلی در انگلستان بر متن تحولات و اختلافات درونی خود طبقه حاکم در شیلی و انگلستان اتفاق افتاد و به این اعتبار کشاکش مربوط به استرداد او در یک کشور دیگر نیز در تداوم همین روند قابل تبیین بوده و باید مورد بررسی قرار گیرد. براین اساس نیروها و جریاناتی که از فرصت "محاکمه" پینوشه به عنوان فرصتی برای "روشدن" برخی از اسناد و جنایات حکومت نظامی این دیکتاتور و اربابانش در شیلی برعلیه مردم یاد میکنند، باید متوجه باشند که وظیفه چنین "محاکماتی" - اگر هم صورت پذیرد - نه افشای اسناد هولناک، حساس و افشا نشده مربوط به حکومت نظامی شیلی و یا ابعاد واقعی مداخلات و نقش آمریکا برعلیه توده ها، بلکه برآورده ساختن منافع و نیازهای خاص بورژوازی از این محاکم در چهارچوب سیستم سرمایه داری است.

دیکتاتورهایی که هنگامی که به قدرت جلوس میکنند قدرتشان نه حاصل شخصیت و تواناییهای فردی و ذاتی بلکه حاصل قدرت عظیمی است که اربابانشان در پیکر نحیف آنها دمیده اند و از این موجودات رذل و نحیف سیمای قدرقدرت یک باصطلاح رهبر توانا و خدشه ناپذیر را ساخته اند. امثال پینوشه ها در راس رژیمهای دست نشانده ای که تا بن دندان به سلاح و ابزار لازم برای اعمال قهر ضدانقلابی تجهیز شده اند، با اتکاء به این قدرت در نقش هیولایی شکست ناپذیر برای حفاظت از منافع امپریالیستها یعنی کسانی که این قدرت را به آنها اعطا کرده اند به هر جنایت و رذالتی در حق توده ها دست میزنند. اما درست هنگامی که تاریخ مصرف آنها برای اربابان امپریالیستشان به اتمام میرسد میتوان به عمق حقارت و زبونی شخصیت ضعیف و درهم شکسته آنها پی برد و فهمید هنگامی که قدرت امپریالیستها از پشت کت و شلوار و یا عبا و عمامه و یا یونیفورمهای نظامی آنها برداشته شود از این جنایتکاران قصی القلب و "شکست ناپذیر" چیزی جز نوکران سرسپرده و رانده شده و به زانو درآمده ای باقی نماند. انعکاس این حقیقت را میتوان به روشنی در رپرتاژهای عمومی دید هنگامی که شرح میدادند که چگونه ژنرال پینوشه منفور و وابسته به حمایتها و امکانات CIA و آمریکا، با شنیدن خبر استرداد خود برای محاکمه به اسپانیا درهم شکست و های های گریست.

در همین کشور خودمان نیز مردم ما با تجاربی نظیر شیلی و حکومتهای دیکتاتوری چون ژنرال پینوشه در زمان دو رژیم شاه و جمهوری اسلامی بخوبی آشنایی دارند. مردم ما فراموش نکرده اند که شاه مزدور که با اوجگیری جنیش توده ای در دهه ۳۰، فرار را بر قرار ترجیح داده بود هنگامی که با حمایتهای مادی و معنوی امپریالیسم آمریکا و کودتای ننگین CIA دوباره به حکومت دست یافت با اتکاء به این قدرت به چه جنایاتی دست یازید و سالها بعد نیز هنگامی که بالاخره در اثر موج جدیدی از یک جنبش قوی توده ای تاریخ مصرف او برای اربابان امپریالیستش به پایان رسید با خواری و خفت و اشک ریزان از ایران فرار کرد. در مورد رژیم جمهوری اسلامی و

در این تردیدی نیست که خواست محاکمه و مجازات پینوشه جلاد در یک محکمه دمکراتیک و مردمی یک آرزوی دیرینه برای تمامی توده های تحت ستم شیلیایی و بویژه خانواده و بازماندگان قربانیان جنایات وحشتناک دولت نظامی این کشور بوده و میباشد. آرزویی که در طول سالها منجر به پیدایش و اوج گیری جنبشهای مترقی در شیلی با خواست مشخص محاکمه پینوشه و تمامی همکارانش گشته است. به اعتبار این حقیقت، موضع هر نیروی آزادیخواه و مترقی باید دفاع از این حق بلاتردید و عادلانه مردم شیلی باشد که اساسا بر بستر وجود یک شرایط واقعا دمکراتیک و آزاد برای آنها در این کشور امکانپذیر است. در این موضعگیری باید بویژه بر تفاوت محاکمه دمکراتیک و مردمی یک جلاد با محاکم فرمایشی که از سوی بخشی از جنایتکاران حاکم در این جا و آنجا و گاه و بیگاه برای محاکمه همپالگی هایشان برپا میگردد با صراحت تاکید ورزید.

اما اهمیت رویدادهای مربوط به دستگیری پینوشه تنها به مساله امکان محاکمه و استرداد او و عواقب این امر محدود نمیگردد. برای تمامی توده های تحت ستم در هر کجای دنیا که در زیر سلطه شوم رژیمهای دیکتاتور و وابسته ای نظیر پینوشه به سر برده و یا میبرند، سرنوشت این دیکتاتور منفور ترسیم کننده و یادآور سرنوشت رقت انگیز تمام دیکتاتورهای همانند خود اوست.

شمایی از اعتراضات توده ای بر علیه رژیم

در شرایطی که رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی کوشیده است با اتکاء هرچه بیشتر به قوه قهر، بگیری و ببنده و سرکوب و همچنین با سازمان دادن قتلها و ترورهای فجیع و نمایش این جنایات در انظار عمومی با روحیه تعرضی گسترش یابنده توده ها در سطح جامعه مقابله کند، در ماههای اخیر جامعه ما شاهد تداوم و بروز یک سلسله حرکات اعتراضی دیگر بر علیه کل سیستم ظالمانه حاکم بوده است. لیست زیر گرچه تنها بخشی از این حرکات اعتراضی که در جراید و رسانه های عمومی منتشر شده را دربر میگیرد اما بخوبی انعکاس شدت بحران در جامعه تحت سلطه ما را به نمایش میگذارد.

در اواخر آبان ماه بیش از ۲۰۰۰ کارگر زحمتکش کارخانه نساجی قائمشهر در حالیکه ماهها حقوق و دستمزد خود را دریافت نکرده بودند ضمن اعتصاب در کارخانه به درگیری با مدیریت پرداخته و او را محبوس کردند. مقامات رژیم با "بحرانی" خواندن اوضاع نسبت به "گسترش" این حرکت به یکدیگر هشدار دادند. بدنبال ترور فروهرها و در جریان مراسم تشییع جنازه آنها در تهران هزاران تن از مردم تهران و بویژه جوانان و دانشجویان شرکت کننده در این مراسم شعارهای "زنده باد آزادی" و "مرگ بر استبداد" سردادند. نیروهای انتظامی رژیم تنها هنگام متفرق شدن جمعیت و سوار شدن آنها به اتوبوسها جرات حمله به آنها را یافتند. در جریان این هجوم چندین نفر زخمی و شمار نامعلومی از جوانان دستگیر شدند. مقامات رژیم تظاهرکنندگان را "عوامل آشوبگر" لقب دادند.

در سالروز ۱۶ آذر "روز دانشجو" بدنبال حضور خاتمی برای شرکت در یک جلسه پرسش و پاسخ در دانشگاه صنعتی شریف و پس از پایان این جلسه هزاران تن از دانشجویان ضمن تجمع در سطح دانشگاه به دادن شعارهای "زندانی سیاسی آزاد باید گردد" و سردادن شعارهای ضدحکومتی پرداختند. مامورین انتظامی رژیم مجهز به باتون و گاز اشک آور پس از آنکه دانشجویان به اظهارهای آنان برای متفرق شدن وقعی نگذاشتند به جمعیت حمله کرده و با دمنشی تمام به ضرب و شتم آنها پرداختند. تعدادی از دانشجویان در این تظاهرات دستگیر شدند که به گفته روزنامه آریا در تهران از سرنوشت دستگیر شدگان تا چند روز بعد از این تظاهرات خبری در دست نبوده است.

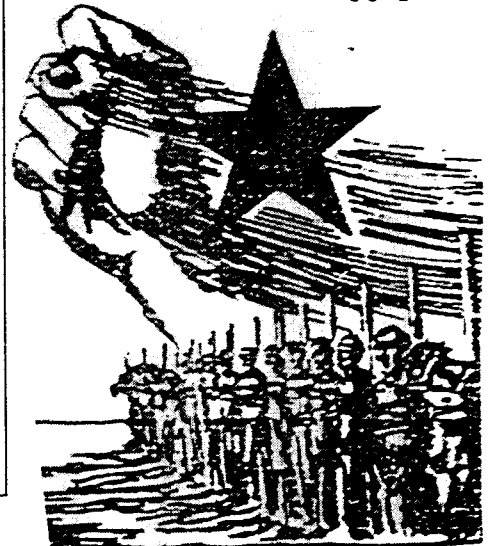
مسابقه فوتبال تیمهای پیروزی و استقلال در تاریخ ۲۴ آبان در ورزشگاه آزادی تهران به صحنه اعتراض مردم بر علیه رژیم تبدیل شد. پس از پایان مسابقه، تماشاگران که مورد توهین و آزار و اذیت نیروهای انتظامی و بسیجی قرار گرفته بودند به درگیری با مامورین رژیم پرداخته و در نتیجه به دهها اتوبوس شرکت واحد خسارت وارد شد. نظیر همین درگیری پس از پایان مسابقه تیمهای استقلال تهران و نیروی هوایی عراق در اوایل آبانماه نیز روی داده بود که خبر آن در مطبوعات رژیم منعکس شد.

در روز ۹ آذر نیز حدود ۳۰۰۰ تن از دانشجویان دانشکده علم و صنعت تهران در یک تجمع نسبت به اقدام رژیم برای ایجاد واحدهای بسیج دانشجویی و نظامی کردن محیط دانشگاه اعتراض کردند. این تجمع مورد حمله حزب الهی ها و مامورین رژیم قرار گرفت و از ساعت ۱ تا ۳ بعدازظهر صحن دانشگاه به محل برخورد معترضین و نیروهای سرکوبگر تبدیل شد. در جریان این تجمع، شعارهای "طالبان طالبان حیا کن، دانشگاه رو رهاکن" و "مرگ بر استبداد" سرداده شد و معترضین خواهان "تأمین امنیت" شدند. در همین روز پس از مراسم ختم فروهرها در مسجد "فخر"، هزاران نفر از شرکت کنندگان در این مراسم به دادن شعارهایی برای آزادی زندانیان سیاسی پرداخته و عده ای نیز شعار "خاتمی خاتمی خیانتت مبارک" سردادند. مامورین انتظامی ضمن محاصره مسجد و خیابانهای اطراف از پشت بلندگوها خواهان متفرق شدن جمعیت گشتند.

در اواخر آذرماه دانشگاههای کرمانشاه و زنجان به صحنه درگیری بین دانشجویان معترض با "انصار حزب الله" تبدیل شد و نیروهای انتظامی رژیم برای سرکوب معترضین وارد عمل شدند. پس از پایان یک مسابقه فوتبال در مهاباد مردم این شهر ۳ ساعت به درگیری با نیروهای امنیتی رژیم پرداختند. در جریان این درگیری تعدادی از تظاهرکنندگان زخمی و دستگیر شدند. بنابه برخی گزارشات منتشره تنها در طول ماههای مهر و آبان قریب به صد حرکت اعتراضی بزرگ و کوچک در ایران اتفاق افتاده است.

خمینی مزدور نیز باید گفت گرچه شیوه سرکار آمدن خمینی با شاه تفاوتهای بزرگی داشت اما مردم ما شاهد بودند که خمینی تبهکار نیز به مثابه یک سگ زنجیری و حافظ بی چون و چرای منافع امپریالیستها، هنگامی که با اراده امپریالیسم برفراز جنبش ضدامپریالیستی توده های به پا خاسته قرار گرفت، با اتکاء به قدرت سیاسی-نظامی امپریالیسم، چه جسارتهایی یافت و چه جنایاتی را بر علیه توده ها و به نفع اربابان خویش مرتکب شد. و بازهم شاهد بوده اند که همین خمینی مزدور و "قدر قدرت"، برغم تمامی فریادهای "جنگ جنگ تا پیروزی و..." چگونه مجبور شد همان هنگام که منافع امپریالیستها در جنگ ایران و عراق ایجاب کرد با خفت و خواری به "نوشیدن جام زهر" بپردازد و از تمام ادعاهای پوچ خود و رژیمش دست بشوید.

تاریخ حیات دیکتاتورهای منفور و وابسته نظیر پینوشه ها، شاهنشاه ها و خمینی ها... بخوبی ثابت کرده است که امپریالیستها هیچگاه سرنوشت خویش را با سرنوشت سگان زنجیری خود گره نزده و نخواهند زد و خود این مزدوران هر جا که مصالح اربابانشان ایجاب کند براحتی قربانی خوار و خفیف آنها خواهند شد. وضعیت کنونی و عاقبت پینوشه نمود دیگری از این حقیقت بوده و فرجام رقت انگیز یکی از هارترین سگان زنجیری خادم امپریالیستها را به روشنی تمام در مقابل همگان قرار داده است.



علیه انسانیت، چند ملیتی ها و فقر

(قسمت دوم)

عقب تر بود. با وجود این کل سرمایه گذاری شرکتهای انگلیسی از ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۳، ۶۱ درصد رشد کرد. ارزش کل دارایی های انگلیس در خارج از کشور ۵۳۹ میلیارد دلار بوده که تقریباً برابر با ۷۰ درصد اقتصاد انگلیس است. و این رقم، انگلیس را پس از امریکا و ژاپن از حیث دارایی های خارج از کشور در ردیف سوم قرار میدهد. چندملیتی های انگلیس ۱۱ تا از صد شرکت بزرگ انگلیس را که در خارج از کشور دارایی دارند تشکیل میدهند. شل در دنیا بزرگتر از همه است. شرکتهای دیگر عبارت اند از: BP, Unilever, Hanson, BAT, Grand Meritopolitan, ICI, Glaxo, RTZ, Smith Kline, Beecham و Lonrho. در ۱۹۶۱ از هر چهار نفری که در صنایع انگلیس استخدام میشدند یک نفر به استخدام چندملیتی ها در می آمد. امروز این رقم به کمتر از ۳ به یک رسیده است. در ۱۹۹۳ کشورهای جهان سوم ۴۰ درصد کل سرمایه گذاری خارجی را دریافت میکردند، در طول سه سال گذشته هر ساله حدود ۱۰ درصد افزایش در کشورهای جهان سوم وجود داشته. تقریباً ۸۰ درصد این سرمایه گذاری ها به ۱۰ کشور سرازیر میشود: چین؛ سنگاپور، مکزیک، مالزی، برزیل، هنگ کنگ، آرژانتین، تایلند، مصر و تایوان. سرمایه گذاری های اخیر چندملیتی ها در کل آفریقا به ۲ میلیارد دلار در هر سال میرسد که از رقمی که تنها در مالزی سرمایه گذاری میشود کمتر است. سرمایه گذاری چندملیتی ها در کشورهای امریکای لاتین و دریای کارائیب اکنون دوبرابر این رقم در سالهای ۱۹۸۰ است.

خصوصی سازی

سرعت یافتن سرمایه گذاری در کشورهای جهان سوم کاملاً در ارتباط با برنامه های نئولیبرالی است که توسط بانک جهانی و صندوق بین المللی پول و به دستور چندملیتی ها به این کشورها تحمیل میشود. این کشورها گرفتار در بدهی های ۱/۳ تریلیون دلاری و در غیاب نیروی موازنه ای که بلوک سوسیالیستی ایجاد میکرد، سخت مورد غارت و چپاول قرار گرفته اند. بیش از ۸۰ کشور، موسسات دولتی خود را به بخش خصوصی واگذار کرده اند. به زبان یکی از مقامات بانک جهانی "این بزرگترین انتقال ثروت عمومی به دست بخش خصوصی است که تا کنون صورت گرفته است." در ۱۹۹۲ خصوصی سازی در کشورهای جهان سوم از حیث ارزش از کشورهای توسعه یافته پیشی گرفت. مثلاً سیستم تلفن جامائیکا به شرکت انگلیسی Cable and Wireless که مدیر عامل آن وزیر قبلی حزب کارگر لرد بانک است فروخته شد. "آژانس توسعه ماورای بحار بریتانیا" در حال سازماندهی برنامه های خصوصی سازی در اکوا دور، مولداوی و قرقیزستان است. ترکیه برنامه های وسیعی برای خصوصی سازی در دست دارد. اولین آنها به شرکت Teletas مربوط میشوند که یک تولید کننده وسایل مخابراتی است. این برنامه را دوتا از چند ملیتی های حسابرسی انگلیس یعنی Arthur Andersen و Price Water house در خصوصی سازی دوتا از بزرگترین شرکتهای ترکیه دخالت داشت. شل به دنبال تملک پالایشگاه Ofisi است. بانک "مورگان گرنفل" بر روی خصوصی سازی سازمان توریستی توربان ترکیه کار میکند. کشورهای جهان سوم در مواجهه با انحصار سرمایه و قدرت چندملیتی ها، محدودیت بر سرمایه گذاری خارجی را کمتر کرده اند. سوسیپدهایی را که از تولید کنندگان و شرکتهای بخش عمومی حمایت میکرد قطع کرده اند،

صحنه کنونی

مارکس در کاپیتال توضیح میدهد که چگونه "یک سرمایه دار تعداد زیادی را به قتل میرساند" و چگونه سرمایه گرایش اساسی برای تمرکز در دستان چند واحد بزرگ و معدود را دارد. سرعت یافتن نرخ بهره وری کار، سرمایه را مجبور میکند تا فراتر از مرزهای ملی عمل کرده و به بازار جهانی دست پیدا کند. سازمان ملل ۳۰۰۰۰ شرکت را در لیست شرکتهای فراملیتی طبقه بندی میکند. فروش این شرکتها در ۱۹۹۱ به ۴/۸ تریلیون دلار بالغ شده که دوبرابر این رقم در سالهای ۱۹۸۰ بوده است. درآمد سرمایه گذاری های خارجی امریکا در ۱۹۹۱ در آسیا و آفریقا دوبرابر مقدار سرمایه گذاری بوده است که در تمامی کشورهای توسعه نیافته صورت گرفته. سهم سرمایه گذاری خارجی انگلیس از ۴۵/۵ درصد در ۱۹۴۱ به ۱۶/۲ درصد در ۱۹۶۰، ۱۲/۹ درصد در ۱۹۷۸ و ۱۱/۴ درصد در ۱۹۹۲ سقوط کرده است. از ۱۹۷۸ تا ۱۹۹۲ سهم ایالات متحده امریکا از ۴۱/۴ درصد به ۲۵/۳ سقوط کرده در حالی که سهم ژاپن از ۶/۶ درصد به ۱۳ درصد افزایش یافته و سهم مشترک فرانسه و آلمان از ۱۱/۱ درصد به ۱۷/۵ درصد افزایش یافته. اما سهم سرمایه گذاری خارجی به معنای افزایش رقابت بین امپریالیستها و خطر جنگ جهانی سوم است. در طول نیمه دوم سالهای ۱۹۸۰، انگلیس بزرگترین سرمایه گذار خارجی بود. اما در ۱۹۹۳ انگلیس از امریکا، فرانسه، ژاپن و آلمان

آن مواجهند (گزارش سازمان ملل). این گزارش می افزاید که زنان جوان بدین دلیل انتخاب میشوند که متاهل نیستند و مسئولیت خانوادگی ندارند، تجربه بسیار کمی دارند و متحد شدن شان در اتحادیه های کارگری بسیار بعید است. درست همانگونه که بورژوازی بومی در منافع چندملیتی ها و خصوصی سازی ها سهم دارد، چندملیتی ها نیز اغلب به این سرمایه داران بومی حقوق هایی چندین برابر میزان متوسط پرداخت میکنند. از آنجا که سرمایه گذاری های چندملیتی ها با تکنولوژی بسیار پیشرفته و سطح بازدهی کار بسیار بالایی صورت میگیرد، بنابراین این شرکتها میتوانند دستمزد ها و تامین شغلی بسیار بالایی را فراهم آورند. در ترکیه دستمزدی که توسط چندملیتی ها پرداخت میشود ۱۳۴ درصد بالاتر از دستمزدی است که توسط شرکتهای بومی پرداخت میشود. پس تعجبی ندارد که این نسبت در کشورهای دیگر بیش از ۵۰ درصد باشد. تاثیر چنین تفاوتهایی در رابطه با بهره وری تولید بیشتر چندملیتی ها، شرکتهای بومی را مجبور میکند تا برای رقابت بیشتر، دستمزدهای خود را حتی پائین تر هم بیاورند. بدین ترتیب شرکتهای بومی ارتش ذخیره نیروی کار را کاهش نمیدهند، کشور هرچه بیشتر به کالاهای صادراتی چندملیتی ها و واردات از کشورهای آنها وابسته میشود. در تعدادی از کشورهای جهان سوم بین یک پنجم و یک سوم تمامی تولیدات توسط چندملیتی ها انجام میگیرد. چندملیتی ها، جهانی را که خود میخواهند بوجود می آورند، مساله تنها محصولات مارکهای تجارتي و تصاویری که معابر عمومی دایر میکنند، نیست. بلکه کل سیستم های آموزشی به نحوی طراحی میشوند که نیازهای چندملیتی ها را پاسخگو باشند، برزیل، چین، مکزیک، کره جنوبی و فیلیپین هر یک بیش از انگلیس مهندس فارغ التحصیل دارند.

چین و هند

چین و هند بر روی هم ۲ میلیارد و ۱۰۰ میلیون نفر جمعیت دارند که حدود ۴۰ درصد کل جمعیت جهان را تشکیل میدهد. چین، بالاترین سرمایه گذاری خارجی در جهان را دریافت میکند و در ۱۹۹۳ تقریباً نیمی از افزایش سرمایه گذاری های خارجی در جهان سوم را که بالغ بر ۲۶ میلیارد دلار میشد به خود اختصاص داد. در اکتبر ۱۹۹۴ این رقم به ۲۵/۲ میلیارد دلار رسید. شرکت های چند ملیتی بیش از یک چهارم صادرات چین را در اختیار دارند. دستمزد یک چینی حدود یک بیستم دستمزد یک انگلیسی است. چندملیتی ها مست از این بازار دست نخورده سیلاب وار سرازیر شده اند. فولکس واگن، تویوتا، نیسان و دایهاتو قصد دارند صرفنظر از زیان های مربوط به منابع نفت، اخطارهای سازمانهای جهانی و هر چیز دیگری تعداد اتومبیل های تولید شده در چین را به پنج برابر برسانند. معهدا با ورود چندملیتی ها به چین شرکتهای دولتی چین مجبور شدند برای سهم شدن در انبوه تولید و سودی که به وجود آمده هرچه بیشتر از منابع خارجی وام بگیرند. شرکتهای دولتی چین با بدهی خارجی معادل ۸۳/۵ میلیارد دلار اکنون به مرحله ای رسیده اند که قادر به پرداخت اقساط این بدهی ها نیستند. اکنون آن زمان بحرانی فرا رسیده که دولت چین تصمیم بگیرد با چندملیتی ها و بانک جهانی برخورد کند و یا قبول کند که در اداره اقتصاد چین نقش درجه دوم را داشته باشد.

از ۱۹۹۱ به بعد محدودیتهای اعمال شده بر سرمایه گذاری چند ملیتی ها در هند به تدریج برداشته شده است. بخش انرژی در ۱۹۹۲ آزاد شد و شل، موبیل، اکسون، گلف و توتال وارد شدند. جنرال موتورز، پژو، کرایسلر، فورد، روور و دایملر بنز در صنایع اتومبیل سازی سرمایه گذاری کرده اند. از ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۳ سرمایه گذاری چندملیتی ها در هند چهار برابر شد و به رقم ۴/۱ میلیارد دلار رسید. امریکا بزرگترین سرمایه گذار در هند است و پس از آن انگلیس و آلمان قرار دارند. تمرکز شدیدی در نرم افزارهای کامپیوتری وجود دارد. بنگور "بانک اطلاعات تکنولوژیک" را در فوریه افتتاح کرد که فارغ التحصیلان آن ۱۰۰۰ دلار در ماه دستمزد میگیرند که کمی کمتر از معادل همین شغل در انگلیس، است. بسیار بالاتر از سطح دستمزدهای هند است. در اکتبر "نشنال وست مینستر بانک" ۲۰ درصد از سهام یک بانک تجاری هند را خرید. هم اکنون سهام شرکتهای هندی در بورس لندن و لوگزامبورگ معامله

مصونیت های لازم قانونی را به چندملیتی ها داده اند، انتقال آزادانه سود را تسهیل کرده اند، مالیات بر درآمد این شرکتها را کاهش داده اند و استانداردهای بهداشتی و تامین اجتماعی را پائین آورده اند. اقدامات حمایت از محیط زیست را کاهش داده اند و خصوصی سازی آموزش و پرورش، مراقبت های بهداشتی و تامین اجتماعی را آغاز کرده اند. بین سالهای ۱۹۸۸ تا ۹۲، ۶۷ درصد تمامی سرمایه گذاری چندملیتی ها را در اروپای شرقی و مرکزی در شرکت های خصوصی شده انجام گرفت. با وجود این کل حجم این سرمایه گذاری ها تنها به ۱/۳ میلیارد دلار بالغ شد که کل آن معادل رقمی است که فقط در ناپلند سرمایه گذاری شده است.

دستمزدها و شرایط

یکی از جاذبه های اصلی سرمایه گذاری در کشورهای جهان سوم و کشورهای سابقا سوسیالیستی، سطح پائین دستمزدها و شرایط حمایت از نیروی کار است. یک کارگر انگلیسی صنایع پوشاک که حتی مطابق استانداردهای انگلیسی دستمزد بسیار پائین دریافت میکند دو و نیم برابر همین کارگر در ترکیه و تایوان، پنج و نیم برابر همین کارگر در مکزیک نه برابر یک کارگر سریلانکایی دریافت میکند. اما مهمتر از اینها استخدام زنان جوان است. در مناطق آزادی که برای صادرات کالا در کشورهای دریای کارائیب، مکزیک و آسیا بوجود آمده ۸۰ درصد نیروی کار را زنان ۱۶ ساله به بالا تشکیل میدهند. زنان جوان این مناطق عمدتاً در معرض تابش رادیو اکتیو، مواد سمی و شیمیایی قرار دارند. سرعت تولید بسیار بالاست و ساعات کار ۲۵ درصد بیشتر از هر جای دیگر است و دستمزدها (بین ۲۵ تا ۵۰ درصد) پائین تر از دستمزد مردانی است که در همین مناطق کار میکنند. آزارهای جنسی که توسط سرپرستان مرد انجام میگیرد و عدم تامین شغلی از دیگر مسائلی است که این زنان با

RTZ, BP, ICI, Lonrho شرکت‌هایی هستند که از نظر دولت انگلیس جزء "منافع ملی" بشمار می‌روند و اطلاعات همه جانبه‌ای از سازمان‌هایی نظیر M16 و GCHQ دریافت می‌کنند. مدیران RTZ از چنین کسانی تشکیل شده‌اند: مدیرعامل نشنال وست مینستر بانک و لرد آرمسترانگ (وزیر سابق کابینه) و مدیر Civil Service که اکنون یکی از مدیران شل نیز هست، صنایع BAT, Inchcape و معاون سابق دانشگاه Hull دیگر مدیران این شرکت عبارتند از: مدیر BOC و Reuters، معاون مدیر عامل Grand Metropolitan، مدیر ICI، یک مدیر و یک معاون از Barclays Bank، یک مدیر از Marks & Spencers، معاون Commercial Union Assurance و مدیر Bank of England.

ژنتیک

امروزه ژنهای یک موش یعنی Oncomouse که در معرض تومورهای سرطانی قرار گرفته‌اند ثبت انحصاری شده‌اند. گام بعدی که شرکت‌های چندملیتی دارویی می‌خواهند بردارند آن است که ژن انسانی را به نام خود ثبت کنند، یعنی اجزایی را که می‌توانند دست، چشم، دهان و یا هر جای دیگر از بدن انسان را بسازند. آنها ادعا می‌کنند که اگر نتوانند کشفیات خود را به ثبت برسانند قادر به پوشش هزینه‌های مربوط به تحقیقات و توسعه این امور نخواهند بود و سودی نیز عایدشان نخواهد شد.

۹۰ درصد تنوع بیولوژیکی دنیا در جهان سوم قرار دارد. چندملیتی‌ها در حال خریدن این تنوع بیولوژیکی هستند. هورمون‌های استروئید "بایر" از کشت Spiraes عربی استخراج شده‌اند، هورمون‌های اتروئید Syntex از ریشه Barbasco مکزیک‌گی گرفته شده‌اند، یک آنتی‌بیوتیک از خانواده Streptomycin که از خاک آرژانتین بدست آمده به عنوان یکی از مواد افزودنی خوراک دام توسط میتسو بیسی به ثبت رسیده. اینها نمونه‌هایی چند از راهزنی بیولوژیکی هستند که چندملیتی‌ها از طبیعت رایگان جهان سوم گرفته و پس از تبدیل آن به مالکیت انحصاری خویش از آن سودهای کلان بدست می‌آورند. ارزش نباتات جهان سوم برای انحصارات دارویی چندملیتی‌ها بیش از ۳۰ میلیارد دلار در سال است که حتی یک سنت آن نیز نصیب جهان سومی‌ها نمیشود. در ۱۹۹۴ کشاورزان هندی دست به شورش زدند. علت این شورش آن بود که بذرهایی را که این کشاورزان از هزاران سال پیش از آنها استفاده می‌کردند در ثبت انحصاری شرکت‌های کشاورزی - شیمیایی قرار گرفته بود. علت دیگر شورش آنها این بود که داروهای بنمست آمده از این ثبت، هزینه درمان بیماری‌ها را آنچنان بالا برده بود که آنها قادر به تامین آن نبودند. این مردم به خوبی درک می‌کنند که سرمایه چندملیتی چه مفهومی دارد.

مردم چیپاس وقتی در روز ورود مکزیک به (NAFTA) دست به شورش زدند، کاملاً با این مفهوم آشنا بودند. این تلاش و تقلا همه جانبه چند ملیتی‌ها برای کسب سود همانقدر که نشانه قدرت آنهاست، شاخص بحرانی نیز هست که سرمایه داری را در خود غرق کرده است.

وقتی که فقط در یک روز در سال ۱۹۸۷ یک تریلیون دلار در بورس نیویورک دود شد و به هوا رفت، وقتی که بحران کنونی یزوی مکزیک، بازارهای سراسر جهان سوم را به لرزه انداخته، یک بار دیگر این تز تأیید میشود که به همان نسبتی که سرمایه به تمرکز ثروت در حجم‌های عظیم دست می‌یابد، به همان نسبت نیز پایه‌های آن لغزنده تر و تضادهای ذاتی آن مهار نشدنی تر میشوند.

در بریتانیا کسانی که برای ماده قانونی عدالت جنایی (Criminal Justice Act) : M11 و حمل و نقل نامناسب حیوانات مبارزه می‌کنند و آثاری که به مسایل محیط زیست، سیستم آموزشی بهداشتی، ایجاد اشتغال و دستمزدها می‌پردازند، کسانی که با قوانین نژادپرستانه مهاجرت و فاشیسم به مخالفت بر می‌خیزند یا خواهند گرفت که باید با یکدیگر و همین‌طور با توده‌های مردم هند و چیپاس علیه این سلطان مستبد جدید یعنی چند ملیتی‌ها متحد شوند.

میشوند که هدایت آن در دست سهامداران و بانک‌های تجاری انگلیس است. با چنین دروازه‌های بازی برای سرمایه‌گذاری خارجی، تکرار فاجعه بویال دور از واقع نیست. بیش از ۲۵۰ میلیون نفر از جمعیت هند زیر خط فقر زندگی میکند، ۷۰ درصد از مردم هنوز بر روی زمین کار میکنند. برآورد شده که حدود ۲۰۰ میلیون نفر از کارگران که بر روی زمین کار میکنند کارگر اضافی‌اند. چندملیتی‌ها و امپریالیسم امیدوارند بتوانند با جذب این نیروهای عظیم از روستاها، فعالیت‌های خود را گسترش دهند.

Bovgainville

چین و هند درهای خود را به روی چندملیتی‌ها باز کردند. اگر مردم برای بستن آن دروازه‌ها اقدام کنند چه اتفاقی خواهد افتاد؟ چه کسی درباره Bovgainville مطالبی خوانده است؟ Bovgainville یکی از جزایر مجمع‌الجزایر سلیمان در اقیانوس آرام است که در ۸۰۰ کیلومتری شرق یورث مورزیای پایتخت گینه پاپوا قرار دارد. این جزیره یکی از غنی‌ترین ذخایر مس دنیا را دارد که به قول مدیر سابق RTZ "جواهری در یک تاج است". مردم Bovgainville از ۱۹۶۹ تا ۱۹۸۹ در مقابل تخریب جنگل‌ها و آلوده کردن رودخانه‌ها و سواحل خود مقاومت کردند. اما در مقابل این مقاومت مردم، ارتش پاپوا که با هلیکوپترهای توپ‌دار استرالیا همراهی میشد وارد کارزار شد. Bovgainville در ۱۹۹۰ اعلام استقلال کرد و شرکت RTZ مجبور به ترک جزیره شد. حکومت استرالیا جزیره را مورد تحریم اقتصادی قرار داد. در خلال ۹۴-۱۹۹۳ ارتش پاپوا همراه با نیروی نظامی استرالیا به Bovgainville حمله کرد. بین ۵ تا ۱۰ هزار نفر از مردم جزیره کشته شدند. مردم که با قحطی و گرسنگی روبرو شده بودند تنها به شرط بازگشت RTZ میتوانستند خود را نجات دهند. اما از تمامی این داستان هیچ کس خبری از وسایل ارتباط جمعی که توسط چندملیتی‌ها کنترل میشوند نشنیده است.

در حاشیه پناهندگی رهبر P.K.K به ایتالیا

بالاخره دولت ایتالیا با رد خواست دولت ترکیه مبنی بر استرداد عبدالله اوجلان رهبر حزب کارگران کرد ترکیه به این کشور و محاکمه او، درخواست پناهندگی وی در ایتالیا را پذیرفت و به او اجازه داد تا در این کشور باقی بماند. این تصمیم بر متن تنشهای دیپلماتیک شدید بین دو دولت و همچنین موجی از اعتراضات و تظاهرات و حتی خودسوزی هواداران حزب کارگران کرد ترکیه در نقاط مختلف اروپا و ایتالیا اتخاذ شد. بدون شک حق پناهندگی سیاسی رهبر P.K.K حق دمکراتیک او بوده و نمیبایست توسط دولت ایتالیا و یا هر دولت دیگری پایمال شود، اما اینکه چگونه و تحت چه عواملی و در اثر کدام شرایط، رهبر یک جریان وسیع توده ای در ترکیه برغم تمامی امکاناتی که این حزب در جریان ایجاد و گسترش رابطه با دولتهای همجوار ترکیه و بطور اولی در سوریه ایجاد کرده بود، مجبور شد پس از مدتی آوارگی در روسیه و... به عنوان یک پناهنده سیاسی سراز رم درآورد، موضوعی است که

خود مساله پناهندگی عبدالله اوجلان را در درجه دوم اهمیت قرار میدهد.

واقعیت این است که حزب کارگران کرد ترکیه، سالهاست که به مثابه یک جریان قدرتمند و مسلح توده ای، با شعار احقاق حقوق خلق ستمدیده کرد در ترکیه می جنگد. شرایط ناشی از فقدان یک رهبری پرولتری در جنبش خلق کرد و پیروی این جریان از برنامه های غیر کارگری و غیر مارکسیستی باعث شده که P.K.K با تاکید بر ضرورت بهره برداری از تضادهای فیما بین دول منطقه - سوریه، ترکیه، عراق و ایران - بتدریج سرنوشت خود را تا حدود زیادی به امکانات ناشی از این تضادها و روابط و پشت جبهه هایی که این تضادها موقتا برای این جریان در نقاط مختلف ایجاد کرده بود گره بزند. بطوری که در طول سالهای اخیر و در چهارچوب تضادهای بین دولتهای سوریه و ترکیه، حزب کارگران کرد از پناهگاهها و امکانات وسیعی در داخل خاک سوریه - و بعد از آن در عراق و ایران - برخوردار شده بود. اما سرانجام با تشدید فشار از سوی دولت ترکیه بر سوریه و در نتیجه سازشها و توافقات انجام شده بین این دولتها، نیروهای این حزب و رهبرانش برای خروج از سوریه تحت فشار

قرار گرفتند و عبدالله اوجلان موقتا به روسیه رفت. دولت روسیه نیز با عدم پذیرش او، در واقع شرایط انتقال و تحویل او به دولت ایتالیا را مهیا نمود و به این ترتیب حزب مزبور به راحتی در اثر تحولات سیاسی انجام شده، از بسیاری از امکانات خود محروم گشت و رهبر آن نیز ناگزیر از پناهندگی در ایتالیا گردید. و حتی اخباری حاکی از "کناره گیری" او از رهبری حزب کارگران کردستان در برخی جراید ایتالیایی انتشار یافت.

تجربه اخیر P.K.K تاکید مجددی بر این حقیقت مبارزاتی است که گرچه در امر انقلاب استفاده از تضادهای معین فیما بین دول مرجع و دشمن در جهت پیشبرد مبارزه انقلابی امری درست و اصولی است، اما هرگاه نیروها و نیروهای سیاسی با تصور استفاده از آن تضادها خود را در شرایطی قرار دهند که جهت گیری های سیاسی شان تحت تاثیر چنین روابطی معین گردد، در واقع اضمحلال سیاسی خود را گریزناپذیر ساخته اند. این حقیقت مهمترین درسی است که میتوان از ماجراهای مربوط به پناهندگی رهبر حزب کارگران کرد ترکیه به ایتالیا استخراج نمود.

بلیطها به ۳ جوان مزبور مشکوک شده و پس از بازجویی های اولیه، آنها را در کوبه قطار زندانی کردند. زندانیان که بشدت از اوضاع پیش آمده و از سرنوشت نامعلوم خود هراسان شده بودند تصمیم به فرار به هر قیمتی گرفتند. به این ترتیب در حالیکه قطار شروع به حرکت کرد جوان ۱۹ ساله خود را از پنجره به بیرون انداخته و برادر او و نفر دیگر به خاطر سرعت قطار هراسان شده و از اقدام مشابه خودداری کردند. در همین حال برادر کوچکتر خانواده دادخواه پس از خروج موفقیت آمیز از قطار، به طرز دردناکی با یک قطار در حال حرکت دیگر تصادف کرده و جان خود را از دست داد.

هم اکنون ایرانیان مقیم فرانسه در حال اقداماتی برای انتقال جسد "دادخواه" به ایران هستند و مساله برخورد غیرانسانی پلیس و مسئولین راه آهن با پناهجویان فوق که منجر به جان باختن یکی از آنان شد به یک رسوایی جدید برای مقامات مسئول و سیاستهای ضد پناهندگی دولت فرانسه بدل گشته است. حادثه جانگداز اخیر نه اولین فاجعه بوده و نه آخرین آن از این نوع خواهد بود. اما قربانی شدن "دادخواه" در جریان این تراژدی یکبار دیگر چهره سفاک رژیم جمهوری اسلامی به عنوان عامل پناهندگی و آوارگی و بدبختی میلیونها ایرانی را افشا کرده در همان حال گوشه دیگری از سیاستهای ضددمکراتیک و غیرانسانی دولتهایی نظیر فرانسه برعلیه پناهجویان محروم را به نمایش میگذارد.

فاجعه دردناک مرگ یک پناهجوی ایرانی در فرانسه

باردیگر سرنوشت یک جوان کرد پناهجوی ایرانی، قربانی سیاستها و اعمال غیر انسانی پلیس و مقامات راه آهن شهر بلفورد فرانسه گشت و او جان خود را از دست داد. جوان مزبور با نام خانوادگی "دادخواه"، چندی پیش به همراه برادر بزرگتر و یکی دیگر از اقوام خود در حالیکه از دست مظالم و تعدیات رژیم ضدخلقی جمهوری اسلامی به تنگ آمده بودند، ضمن متحمل شدن خطرات مادی و معنوی فراوان از ایران فرار کرده و خود را به ترکیه رساندند. در ترکیه، پلیس این کشور آنها را دستگیر کرده و ضمن اذیت و آزار آنها، پولهایشان را نیز به سرقت برد. سرانجام پس از مواجه شدن با شرایط بسیار وحشتناک، پناهجویان نامبرده خود را به ایتالیا رساندند و به قصد پناهندگی در آلمان کوشیدند تا توسط قطار از مسیر نیس در فرانسه خود را به لیون و استراسبورگ و سرانجام به آلمان برسانند. سرانجام مامورین قطار در شهر بلفورد فرانسه هنگام چک کردن



ترور فروهر،

پاسخ "جامعه مدنی" خاتمی

به اپوزیسیون درونی جمهوری اسلامی!

روز شنبه ۳۰ آبان داریوش فروهر، رهبر حزب ملت ایران به همراه همسرش پروانه فروهر در خانه مسکونی خویش در تهران با ضربات چاقو به طرز فجیعی به قتل رسید.

در حالیکه مقامات رژیم و بلندگوهای تبلیغاتی آنها سعی میکنند انگیزه این قتل را در ابهام نگهدارند، و یا حتی وقیحانه آنرا به "مخالفان" نسبت دهند که قصدشان "مخدوش کردن چهره نظام" میباشد. اما سابقه ترورهای مشابه، هویت قربانیان این جنایت و مهمتر از همه، ماهیت سرکوبگرانه و شناخته شده جمهوری اسلامی شکی در این حقیقت نمیگذارد که این قتل نیز نتیجه ترور سازمان یافته دیگری از سوی دستگاههای امنیتی حکومت، در دوران ریاست جمهوری خاتمی فریبکار میباشد. و اصولاً چهره کثیف و تبهکار نظام جمهوری اسلامی هزاران بار خونین تر و سیاه تر از آن است که برای به اصطلاح مخدوش کردن آن نیاز به چنین اعمالی از سوی مخالفین باشد. از سوی دیگر میدانیم در شرایطی که انعکاس اعدامهای مخفی و علنی عناصر مخالف در سالهای اخیر مسایل و مشکلات سیاسی متعددی را مخصوصاً در عرصه بین المللی متوجه گرداندگان حکومت نموده، سران جمهوری اسلامی در دوره اخیر در موارد متعددی کوشیده اند تا حذف مخالفین خود را از طریق سربه نیست کردن و ایجاد تصادفات ساختگی و..... به پیش ببرند. بطوریکه نمونه های روشن این جنایات ساواک جمهوری اسلامی را همگان در زمان رفسنجانی و هنگام ترور دکتر سامی (رهبر جریان موسوم به جنبش مسلمانان مبارز) و یا ناپدید شدن و قتل نویسندگان و چهره های ادبی نظیر ابراهیم زال زاده، احمد امیرعلانی و غفار حسینی به عینه دیده اند.

ترور داریوش فروهر یکبار دیگر ماهیت به غایت ارتجاعی و سرکوبگرانه رژیم جمهوری اسلامی و تمامی دارو دسته های درونی آن را به روشنی به نمایش گذارده و چهره دشمنان رنگارنگ خلق و دوستان نادان آن که میکوشند با توسل به "جناح و جناح بازی" چهره جنایت کار کل رژیم را تطهیر نمایند بیش از پیش افشا میسازد. این جنایت نشان میدهد که رژیم جمهوری اسلامی حتی تحمل مخالفتها در چهارچوب نظام موجود را نیز ندارد و برای منکوب ساختن این مخالفتها به هر جنایت رذیلتی دست می یازد. ترور وحشیانه داریوش فروهر و همسرش توسط عوامل تروریست حکومت بار دیگر ماهیت جامعه مدنی ادعایی سردمداران جمهوری اسلامی از جمله خاتمی فریبکار را با برجستگی در مقابل اذهان همگان قرار داده و تاکید مجددی است بر این حکم مبارزاتی که تنها راه سخن گفتن با رژیم که حتی پتانسیل تحمل فعالیتها را هم ندارد، چیزی جز توسل به قهر انقلابی نبوده و نخواهد بود.

رگ بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!
ند باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی است!

چریکهای فدایی خلق ایران

۲ آذر ۷۷

برگرفته هایی از مقالات برجسته مانتلی ریویو

نام: همکاری طبقاتی، دولت رفاه، تغییر موازنات تاریخی

نویسنده: الن میکسینز وود

شماره ۸ از چهل و نهمین سری

تاریخ: ژانویه ۹۸

برخلاف دعاوی برخی از جریانات به اصطلاح چپ، "جهانگستری" سرمایه پایان یک عصر اجتماعی، یا آنچه که این جریانات آنرا عصر "همکاری اجتماعی" میان کار و سرمایه میخوانند، نبوده و به همین دلیل نیز نمیتواند به عنوان دوران "انقضاء" این همکاری کذایی توصیف گردد. بنابراین، افول کنونی دولت رفاه، از نقطه نظر زمانی، تنها معرف لحظه ای از ستیز تاریخی و درازمدت سرمایه بر علیه طبقه کارگر میباشد.

سیستم استعانت از مستمندان در انگلستان در قرن ۱۶ - تنها به مثابه گوشه ای از روند گسترده و تاریخی انقیاد تولید کنندگان مستقیم کالا در خدمت نیازها و الزامات بازار و تبدیل نیروی کار به کالا - نقطه آغازین اعمال سیاستهای دنباله دار و با سابقه ای از جمله دولت رفاه بود که در مقاطع مختلف در سراسر تاریخ نظام سرمایه داری از سوی کارگزاران سرمایه بکار گرفته شده تا لطمات و خسارات اجتماعی ناشی از منطق ویرانساز و خود ویرانگر این نظام را جبران نماید.

سرمایه داری پیشرفته همواره می باید توازنی پیچیده در جامعه حاکم سازد. از یکسو ناچار است ارتش ذخیره کار را زنده و آماده خدمت نگهدارد و در همان حال از سوی دیگر می باید احتیاجات و ضرورتهای اقتصادی ای که نیروی کار را مجبور می نمایند تا هر زمان که سرمایه خواست خود را به او بفروشد، حفظ و حراست نماید. در این میان هیچ دوره تاریخی معینی به عنوان "دوران اقتدار"؛ یعنی دورانی که در آن آئین نامه ها و نهادهای اجتماعی به روشنی بیانگر نیازهای نیروی کار باشد، وجود ندارد. در عین حال، هیچ دورانی نیز سراغ نداریم که در آن مقاومت و مبارزه طبقاتی عوامل تعیین کننده حرکت جامعه نبوده باشند.

نظام سرمایه داری از آغاز بسط و توسعه خود، همواره تحت تاثیر الزامات و گرایشات مخرب و درونی خویش، یعنی گرایش به استثمار نامحدود منابع انسانی و طبیعی، و تلاشی بافت اجتماعی جامعه بواسطه گرایش ذاتی در راستای (۱) تبدیل هر چیزی به کالا (۲) انباشت و (۳) خودافزایی واقع گردیده است. از بدو استقرار و رشد این نظام، روند مبارزه طبقاتی در جامعه با الزامات و گرایشات ویرانگر فوق به مقابله برخاسته و علاوه بر آن، یک سلسله اقدامات اصلاحی دایمی از طریق دخالت دولت نیز ضرورت پیدا کرده تا بدینوسیله، گرایشات مخرب مورد بحث را خنثی نموده و با لطمات ناشی از آنرا جبران نمایند. میتوان گفت که در این میان مبارزه طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان جامعه، حامل این تاثیر دو سویه بوده است که نظام سرمایه داری را همواره هم مورد حمله قرار داده و هم آنرا از ویرانسازی خویش رهانیده و نجات داده است!

شمار غیر منتظره ای از نیروهای چپ از این یا آن شکل همکاری اجتماعی کار و سرمایه سخن میگویند. برای نمونه، بسیاری از آنان از همکاری طبقات اجتماعی در جامعه امریکای پس از جنگ جهانی دوم سخن سر میدهند. اما ببینیم در مسیر طولانی این تاریخ پر از کشمکش و تغییر، همکاری چه بوده است که "انقضاء" آن چه باشد! حقیقت آن است که دوران موسوم به "عصر

طلایی" پس از جنگ جهانی در امریکا که آمیخته ای از احراز رهبری جهانی این کشور هم در عرصه نظامی و هم اقتصادی، فقدان فضای رقابتی و توأم با آن مبارزه پیشروانه توده های کارگری بود، سرمایه را قادر ساخت تا به افزایش دستمزدها در این کشور تن دردهد. البته باید اشاره کرد که دهه ۱۹۴۰ دهه هراس از کمونیسم و دوران پیشروی کارگری در امریکا محسوب میشد، در حالیکه در دهه های ۵۰ و ۶۰، یعنی هنگامی که سرمایه داری امریکا با آغاز دوباره رقابتهای وحدت یابی آن روبرو شده بود، طبقه کارگر این کشور حملات سبوعانه و دامنه دار سرمایه را تجربه کرد. این به اصطلاح "همکاری" بین کار و سرمایه در واقع نه با چیزی دیگر جز با اعمال سیاستهایی چون ممانعت از ایجاد اتحادیه های کارگری، حذف اتحادیه های موجود، و حملات وحشیانه سرمایه در جهت درهم شکستن اتحادیه های کارگری مشخص میگردد! بنابراین، باورهای وهم آلودی همچون "همکاری" کار و سرمایه، سبب میگردد تا این برهه تاریخی، به جای آنکه بعنوان یک مقطع تاریخی خاص و غیر قابل تکرار ارزیابی گردد، به غلط همچون امری داوطلبانه از سوی طبقات و لذا مجدداً امکانپذیر و قابل وصول بنظر آید.

معاهده نو دوران ریاست جمهوری روزولت در دهه ۱۹۳۰ که سرمایه داری را از مخاطره نجات داد، معرف جدایی بین دولت و طبقه سرمایه دار بود. البته، همچون گذشته، عامل تعیین کننده این امر نه توانایی و قدرت بین نیروی کار بلکه بحران عمیق اقتصادی نظام بود که نتیجتاً هم سرمایه داران و هم طبقه کارگر را بطور برجسته ای تحت تاثیر قرار داد.

"بنیان اندیشه نئولیبرالیسم" در حقیقت خیلی پیش از دهه ۱۹۸۰ و با کاهش حجم اتحادیه ها در دهه ۱۹۵۰ عینیت یافت. بنابراین، چنانچه دهه ۸۰ را عصر پیروزی سیاسی نئولیبرالیسم تلقی کنیم، آنوقت این دوره با اصطلاح "انقضاء" همکاری به چه معنی خواهد بود؟ آیا به معنی ضعف و ناتوانی طبقه کارگر میباشد؟ یا آنکه برعکس، بر پیشروی جنبش کارگری قبل از پیروزی سیاسی نئولیبرالیسم دلالت دارد؟!

استقرار سوسیالیسم در آنها یک امکان واقعی بشمار می آید، دقیقا همان شرایطی که موجب رشد این نیروها گردیده، تأثیرات متضادی بر وحدت طبقه کارگر، سازماندهی آن و ایدئولوژی این طبقه وارد آورده است.

علاوه بر این تأثیرات، سرمایه داری صنعتی با اتحاد طبقاتی طبقه کارگر مبارزه نموده، آنرا به عنوان یک کل از دایره مرکزی جهان سرمایه داری، یعنی کشورهای متروپل بدرانده و اتحاد طبقه کارگر را به اتحاد کارگران در خود واحدهای تولیدی و اماکن منفرد کار تقلیل داده است. مبارزه کارگران در خود واحدهای تولید و در جریان تولید بطور مطلق حیاتی بوده، اما در عین حال موجب انحراف اهداف طبقاتی این مبارزه گردیده، بدین معنا که آنرا به صرفا مبارزه ای اقتصادی بدل ساخته است. حال آنکه، مبارزه این طبقه آمیزه ای از مبارزه اقتصادی و سیاسی بوده و اهداف آن تواما اهدافی اقتصادی - سیاسی میباشدند.

نظام سرمایه داری، در شرایطی که کاملا به نظامی جهانی مبدل گردیده، برخلاف گذشته دیگر قادر نیست تا با گسترش برونی خویش، خود را از تضادهای درونی اش مصون نماید. بنابراین نیز بطرز تاریخی بیسابقه ای در معرض این تضادها قرار گرفته و لذا آنچه که امروز شاهد آنیم شاید آغاز آن تغییر دورانسازی باشد که در آن شرایط مادی و تکنولوژیکی سازماندهی سوسیالیستی و دمکراتیک زندگی واقعی انسانها موجود است.

صرفنظر از نظریه "همکاری اجتماعی"، عده ای دیگر معتقدند که افت جنبش کارگری و افول دولت رفاه با روند دراز مدت "جهانگستری سرمایه" که در دهه ۱۹۷۰ به اوج خود رسید ملازمه داشته و در پاسخگویی به این روند صورت پذیرفته اند؟ قبل از هر چیز باید عنوان نمود که پایان یافتن "عصر طلایی" نه محصول انقلابات تکنولوژیکی در بازارهای مالی بوده و نه از صدور سرمایه به مکزیک نشأت گرفته، بلکه سابقه این امر به دورانی مربوط میگردد که اقتصاد قدرتهای سرمایه داری مغلوب در جنگ جهانی دوم رو به بهبود نهاد. بنابراین، آیا جهانگستری تنها معرف قدر قدرتی سرمایه (انقلابات تکنولوژیکی، تحمیل معاهدات بازرگانی به مثلا مکزیک و... م) است یا آنکه در عین حال نمایانگر آسیب پذیری آن (رقابتهای و منازعات میان امپریالیستها - م) میباشد؟ دو عامل تاریخی عمده که اقتصاد سرمایه داری، خصوصا سرمایه داری امریکا در قرن اخیر را دچار دگرگونی ساخته اند یکی بحران و دیگری جنگ بوده است. این عوامل، بدلیل برقراری مجدد رقابت میان اقتصاد کشورهای پیشرفته سرمایه داری و تشدید این رقابتهای، تغییر در موازنه میان سطح خدمات اجتماعی و الزامات بازار را به نظام تحمیل نمود.

بنابراین، دوران مورد بحث برخلاف آنچه که ادعا میشود، یک تغییر جهت تاریخی نبوده بلکه بازگشتی است به اصل، یعنی منطق عام توسعه و تغییر اجتماعی در نظام سرمایه داری. متأسفانه آنان که امید و آرزوهای خود را به سوسیال دمکراسی گره میزدند، در توضیح شکست حیرت آور باورهای خویش، مایل به اعتراف به این واقعیت نیستند که سرمایه داری "انسانی" در دراز مدت هرگز نمیتواند با دوام و پایدار بماند. اینان در عوض آنرا اینگونه توجیه مینمایند، که یکسری تغییرات گسترده دورانساز، بنیادهای سابقا موجود برای برقراری و حفظ چنین نظامی را نابود ساخت. نظریه "همکاری اجتماعی" در این رابطه بطور تلویحی توصیه مینماید که جنبش چپ اکنون مبنایست این هدف را در مقابل خود قرار دهد که اختیارات و امتیازهای گذشته را از سرمایه داران باز پس گیرد. این نوع نگرش که هدف طبقه کارگر را به انجام چنین امری آنهم در چهارچوب نظام سرمایه داری تقلیل میدهد و به همراه آن، این درک از تاریخ که تغییر در درون میات حاکمه سرمایه داری را تغییراتی عمده و دورانساز تلقی مینماید - چرا که روابط مالکیت و رابطه میان طبقات در این سیستم فکر نادیده گرفته میشود - بخوبی ماهیت تفکر سوسیال دمکراسی را خلاصه نموده و نشان میدهد.

مسئله در اینجا آنست که آیا شرایط کنونی، اهداف وسیعتری چون مبارزه برای دگرگونی روابط طبقاتی جامعه و لذا بکارگیری مشی مبارزاتی قهرآمیزتری که برای دستیابی به این هدف لازم است را در برابر ما قرار میدهد یا خیر؟ بنابراین سوال این است که آیا "جهانگستری" سرمایه امکان مبارزه را محدود ساخته و یا برعکس آنرا گسترش داده است؟ در پاسخ به این سوال باید گفت که شرایط مادی برقراری سوسیالیسم در یک جامعه سرمایه داری عقب افتاده عملا موجود نمیشد. اما از سوی دیگر، در آن جوامعی نیز که نیروهای مولده در آنها به اندازه کافی رشد پیدا کرده و

رقبای مبارز:

در جهت توزیع گسترده تر پیام فدائی با ما همکاری نمائید.

پیام فدائی را بخوانید و آن را به دست دیگران برسانید.



ستون آزاد



"حزب کمونیست کارگری": راست در پوشش "چپ"

(و مختصری درباره حضور سلطنت طلبان "محترم" در تظاهرات این حزب!)

مواد الکلی و مخدر که فروششان بخش سودآوری برای سرمایه است روی می آورند و یا ساعات بیکاریشان را صرف تفریحات مبتذلی میکنند که هر روز بوسیله تبلیغات بورژوازی اشاعه می یابد. قصد بی حرمتی به هیچ انسانی نیست بلکه صحبت از واقعیتی است که وجود دارد. کسی منکر این نیست که زندگی در اروپای غربی بسیار پیشرفته تر از آنی است که مردم ایران با آن دست به گریبان هستند. اما اظهار نظرهایی مانند "تصور مردم از جامعه ای که می خواهند اروپایی و غیرمذهبی است" باعث توهم در ذهن انسانهای ایرانی میشود که به جنبش تعریف شده کمونیستی تعلق ندارند و مثل من و شما در اروپا و آمریکا زندگی نکرده اند تا بدانند که در همین اروپای مدرن تحت سیطره سرمایه بدلیل نیازهای نظام سرمایه داری در همه عرصه های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی چه میگذرد و در واقع اروپای غربی یافته ای جدا یافته از کل جهان سرمایه داری نیست. همین اروپای "متمدنی" که نیازهای سرمایه های انحصاریش باعث تحمیل حکومتهای جنایتکار و سرکوبگر به مردم کشورهای تحت سلطه از جمله مردم ایران شده است. حکومتهایی که بدون پشتیبانی همین قدرتهای امپریالیستی یک روز هم نمیتوانستند سرپای خود بایستند و به حکومت ادامه دهند.

منصور حکمت میگوید "تصور مردم از جامعه ای که می خواهند اروپایی و غیر مذهبی است" و یا "از نظر مردم رژیم اسلامی از ابتدا پدیده ای انتقالی و گذرا محسوب میشد" و نیز "یک جامعه غیراسلامی و بشدت سمپاتیک با فرهنگ و روش

را با مارک "مارکسیسم انقلابی" عرضه میکرد و بعدها بدون یک بررسی جدی آن نظرات را رها کرده و آنها را متعلق به "پوپولیسم" اعلام نمود. و به این ترتیب نشان داد که آماده است در هر شرایطی بسته به جو موجود و همراه با وزش باد جهت گیریهای خود را تغییر دهد.

به هر حال بهتر است حزب را با ایده های آن زمانی اش رها کنیم و او را در مسیر اوضاع و حوادث کنونی دنبال نماییم تا با ماهیت "کمونیسم کارگری" و نیز "دستاوردهای" نوین و "مهم" حزب مزبور در عرضه های متفاوت بهتر آشنا شویم. به خصوص که آنها مدعی اند که امروز دیگر به "کمونیسمی" تعلق دارند که مدرنیزه شده و زندگی "مدرنی" مانند زندگی در اروپای غربی را برای "مردم" ایران طلب میکند. چرا که "جوانان ایران دارند دنیا را می بینند". برآستی کدام دنیا را؟ دنیایی که حتی بهترین نقاط آن تحت سیطره سرمایه در همه عرصه ها - اقتصادی، سیاسی، فرهنگی - دست و پا میزند؟ این دنیا هما دنیایی است که میلیونها انسانش آرزوی داشتن کاری و شغلی را دارند که بتوانند از آن طریق نیروی کار خود را به فروش برسانند تا شاید مانع گرسنگی خود و خانواده شان گردند. در همین اروپای غربی مدرن انسانهای بسیار زیادی بر اثر کار طاقت فرسا و نداشتن امنیت کاری و یا اصلا بدلیل نداشتن کار، برای تسکین جسم و روحشان به

مستند. و یا "اگر کسی بتواند به اینها ثابت کند که "مرحله انقلاب" هنوز سوسیالیستی نیست" (تاکید از من) از مقاله کمونیستها و پراتیک پوپولیستی نوشته منصور حکمت

این نوشته نظری است بر ماهیت راست تفکر "حزب کمونیست کارگری" و نشان خواهد داد که چگونه این جریان ایده های غیرکمونیستی خود را در لافاه لفاظی های "چپ" از دید مردم (یا بهتر بگوییم طیفی از روشنفکران) پنهان میسازد.

اساسا عدم شناخت از اوضاع اقتصادی - اجتماعی و ماهیت قدرت دولتی در ایران و بالطبع آن مسیر ویژه مبارزاتی که در طی آن کمونیستها با طبقه کارگر و توده های زحمتکش ایران (خلق) رابطه ای ارگانیک پیدا میکنند، و همچنین عدم شناخت از ماهیت دیکتاتوری حاکم (دیکتاتوری ذاتی سرمایه داری وابسته) باعث شده همه نیروهای شناخته شده کمونیستی و مبارز در خارج از ایران قرار گیرند و در صحنه داخلی از توان بسیج توده ای بسیار ناچیزی برخوردار باشند؛ از طرف دیگر ضعف عملی جریان کمونیستی اصیل (این ضعف محصول بحران کل جنبش کمونیستی که خود نیز محصول شرایط بوجود آمده بعد از انقلاب سال ۵۷ است میباشد) و تسلط اپورتونیزم بر جنبش کمونیستی سبب شده جریاناتی مانند "حزب کمونیست کارگری" در خارج از کشور با هیاهو و بزرگ نمایی برای طیفی از روشنفکران "چپ" جلوه نمایند.

یادمان نرود "حزب کمونیست کارگری" و قتیکه هنوز حسابی کارگری!! نشده بود ایده هایش

مثل این ایده ها: آنان که برای آنکه سوسیالیست باشند، ناچارند این انقلاب معین در ایران را سوسیالیستی بدانند دقیقاً همان خرده بورژوازی ها

زندگی اروپایی را نمیتوان به زور وادار به پذیرش حکومت دینی کرد. در حقیقت تحت سلطه سرمایه داری وابسته تصور اینکه حکومتی از طریق دیگری جز دیکتاتوری و خفقان ادامه حیات دهد به شهادت واقعیت‌های تلخ حاکم در تمام کشورهای تحت سلطه تصور باطلی است. و چنین تفکری خود بروشنی نشان میدهد که طراحان آن هیچگونه شناختی از واقعیت‌های جوامع تحت سلطه و ماهیت سرمایه داری وابسته ندارند.

یادمان نرود در همین ایران خودمان حکومت شاه بمقابله روینای سیاسی سرمایه داری وابسته با همه "مدرن‌نمایی‌هایش" از طریق دیگری جز زور و دیکتاتوری مردم ایران را وادار به "پذیرش" حکومت "مدرنش" نکرده بود. و در عین "مدرن" گرایی جهت تحمیق مردم قرآن آریامهری نیز جاب میکرد. (نقش مذهب در جوامع سرمایه داری)

آیا حکومتی را در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم میشناسید که از طریق دیگری جز دیکتاتوری ادامه حیات دهد. مثلا در همین امریکای لاتین که تازه به اصطلاح حکومت‌های سیویل (غیرنظامی) را به عنوان دروغ‌بین دمکراسی به مردم تحمیل کرده اند، همین حکومت‌های "مدرن" که "مانع پوشیدن مینی ژوپ از طرف زنان نمیشوند" (۱) و بیشتر رهبران‌شان تحصیل کرده های هاروارد و دیگر دانشگاه‌های امریکا و اروپا هستند تنها از طریق دیکتاتوری و همچنین استفاده از مذهب برای تحمیق مردم قادر به ادامه حیات میباشند. به دیکتاتوری های "مدرن" و غیرمذهبی پرو، کلمبیا، السالوادور، گواتمالا، آرژانتین، شیلی و... نگاه کنید. به قلدریهای فوجی موری رئیس جمهور کشور پرو توجه کنید و به خاطر آورید که چگونه بعد از کشتار مبارزینی که خانه سفیر ژاپن را تسخیر و افراد داخل اش را به گروگان گرفته بودند بر سر جنازه آنها میرقصید و جلوی دوربین

(۱) "حزب کمونیست کارگری" در تبلیغ‌نش مینی ژوپ پوشیدن را یکی از دلایل "مدرنیزه" بودن میدانند.

تلویزیونهای مختلف قداره بند بودن خودش را بنمایش میگذاشت.

بواقع اینگونه جنایات کمتر از آنی نیست که در کشور ما هر روز اتفاق می افتد. منشا این جنایات در همه جا یکی است سلطه امپریالیسم و سرمایه داری وابسته به آن. سرکوب نظامی دولت مکزیک در ایالت‌های جنوبی این کشور و کشتار دسته جمعی مردم بیگناه را در این مناطق بخاطر آورد. رژیم حاکم بر مکزیک برای مقابله با جریانی که خود میگوید "قصده انقلاب ندارد" یعنی گروه زاپاتیستها به چه جنایت‌هایی که تا کنون دست نزده است. در واقعیت از بین بردن دسته جمعی مردم مکزیک توسط دولت مزدور این کشور چیزی کمتر از آنی نیست که در کشور ما با استفاده از احکام اسلامی صورت میگیرد. به کشتار دسته جمعی مبارزین و مردم اندونزی توسط رژیم دیکتاتوری وابسته به امپریالیسم سوهارتو و گورهای دسته جمعی که اخیرا بدنبال تغییر سوهارتو پیدا میکنند توجه کنید تا مفهوم دیکتاتوری روینای ذاتی نظام سرمایه داری وابسته میباشد را دریابید. "کمونیسم کارگری" رفیق "حکمت براین باور است که تحت سلطه سرمایه داری وابسته این امکان وجود دارد که روینای سیاسی دیگری جز رژیم‌های دیکتاتوری و خفقان حاکم گردد. باصطلاح این "کمونیسم" ناتوان از درک ماهیت سرمایه در عصر امپریالیسم بوده و نمیفهمد که سرمایه در عصر امپریالیسم بدلیل گندیگی اش فاقد کوچکترین عنصر ترقی خواهی است. و چیزی جز جنگ‌های جهانی، استفاده از بمب‌های شیمیایی، دیکتاتوری و خفقان، میلیتاریسم، لشکر کشی و توسل به قرون وسطایی ترین احکام و ایده ها از او انتظار نمیرود. امکانات وسیعی را که سرمایه داری جهانی در اختیار باب و واتیکان قرار داده و میدهد را نمیبیند و سفرهای باب را به کشورهای عقب افتاده به منظور تحمیق مردم و تسهیل پروسه استثمار آنها و تحکیم سلطه این دیکتاتوریها را مورد توجه قرار نمیدهد. در صورتیکه گاهگاهی هم از این مسایل صحبت کند آنها را در تحلیل خود از شرایط کنونی به حساب نمی آورد.

غدم درک درست از ماهیت جمهوری اسلامی از طرف "حزب کمونیست کارگری" باعث شد که این جریان در خرداد سال ۷۶ و بعد از آن چشمان خود را بر روی کارنامه سیاه جمهوری اسلامی که شامل چیزی جز دیکتاتوری و خفقان و تقلب و دروغ و بی ارزش دانستن رای و اراده مردم نیست ببندد و "یک شبه" به این نتیجه برسد که بله "جناح حاکم" جمهوری اسلامی "تقلب" برایش ممکن نشد و مردم هم "اشتباه نکردند" در انتخابات جمهوری اسلامی شرکت کردند به این دلیل که ممکن است این "فرصت" برایشان به سادگی پیش نیاید و با این کار خود به رژیم "نه" بزرگی گفتند که قصدبراندازی رژیم را دارند و یا فرض دوم این است که میخواهند "زندگی تحت حاکمیت جمهوری اسلامی (دیکتاتوری امپریالیستی) را تا حد ممکن برای خود قابل ممکن کنند!!" امروز یکسال و اندی بعد از انتخابات قلابی جمهوری اسلامی آنچه در زندگی روزمره، مردم ما تحت حاکمیت جمهوری اسلامی تجربه میکنند، خط بطلانی است بر اینگونه نظریات و نشان میدهد که گویندگان این نظرات چقدر از واقعیت بدورند. آیا امروز نباید از آقای حکمت خواست که نشان دهند چگونه مردم توانسته اند "اوضاع را قابل تحمل تر برای خود کنند"؟ و صدها سوال دیگر در همین زمینه. فرخ نگهدارها، سلطنت طلبان و تمام "ابوزیسیون" ضدانقلاب رژیم تفاوتی ندارد. کشتگر هم هر روز و در هر فرصتی که برایش پیش می آید همین حرفها را تبلیغ میکند و در عین حال گفته "معروفش" را نیز تکرار میکند. "نبايد در خاتمی نوب شد"، او هم، فرخ نگهدار هم، سلطنت طلبان هم میگویند خاتمی حاصل رای مردم است. "مردم به خاتمی رای دادند" به این امید که بتوانند رژیم را وادار به "عقب نشینی"!! کنند و باید از شکاف‌های بین جناح‌های رژیم که مردم به آنها تحمیل کرده اند استفاده کرد و "حزب کمونیست کارگری" میگوید مردم به خاتمی رای دادند تا رژیم را سرنگون کنند ولی نه ابوزیسیون ضدانقلاب و نه "حزب کمونیست کارگری" که خودش میگوید "واقعیت این است که توان بسیج توده ای ما بعنوان یک حزب غیرقانونی در صحنه داخلی

تحت تاثیر همان شرایط و به دلیل ماهیت طبقاتیشان به صف ضدانقلاب پیوستند. اگر این فاکتورها وجود داشتند و امروز بدلیل نبود تقریباً همه این عوامل، چرا نباید این امکان را داد که شاید امپریالیسم "همانهایی که زیر بغل های رژیم شاه" را می گرفتند و "معماران اصلی" رژیم اسلامی بودند تصمیم بگیرند رژیم را حفظ و توسط همین رژیم جنبش را سرکوب کنند؟ و اگر هم به دلیل ناتوانی رژیم کنونی در سرکوب جنبش تصمیم بگیرند این رژیم را کنار بزنند و رژیم دیگری با شکل دیگری را معماری کنند، این تعویض رژیمها منجر به حل خواسته های مردم ایران که تنها از طریق یک مبارزه ضدامپریالیستی و با عامترین و توده ای ترین شعارها به رهبری طبقه کارگر (با صف مستقلش) امکانپذیر میباشد نخواهد شد. بنابراین بهتر است به جای میکروسکوپ دست گرفتن و به دنبال "تشابهات" اوضاع کنونی با اوضاع انقلابی سال ۵۷ با آن فاکتورهای آن زمانیش گشتن، به دنبال شناخت راههای واقعی و انقلابی (منطبق بر اوضاع عینی ایران و همچنین با استفاده از تجارب مبارزاتی خلق ایران و دیگر خلقهای جهان) باشیم، تا اگر هم شرایطی مانند شرایط سال ۵۷ بوجود آید، مانع از تحقق سیاستهای محیلانه امپریالیسم در مقابله با جنبش انقلابی مردم گردیم.

مردم ایران حتی مذهبی ترین آنها در سال ۵۷ نه خواست برپایی چنین رژیمی را داشتند و نه تصور میکردند که رژیم وابسته به امپریالیسم دیگری این بار تحت پوشش اسلام به آنها تحمیل شود. اضافه بر این حتی خود آخوندهای جنایتکار یک سال قبل از انقلاب در هیچ گوشه ای از تصورشان نمیگنجید که روزی خود را در راس حکومت در ایران ببینند.

حکومت اسلامی نه محصول قیام و یا تصورات مردم و فرهنگ جامعه در سال ۵۷، بلکه محصول کنفرانس گوادولوب و همچنین محصول تضادهای جهان آن روز و یارگیری جدید امپریالیسم بود، و بکارگرفته شده تا حفظ و حراست از نظام گنبدیده سرمایه داری وابسته تلاش نماید و آن وظایفی را که دیگر به

گرد که در واقع تمام زوزه های سران رژیم در برخورد به امریکا نمایشی است؟ در حقیقت این اظهارات ریاکارانه و عوامفریبانه از جانب سران رژیم از دل این واقعیت بیرون می آیند که ایران کشوری است تحت سلطه امپریالیسم و مناسبات حاکم در ایران سرمایه داری وابسته است و بالطبع مبارزه مردم ایران مبارزه ای است ضدامپریالیستی و انقلاب باید هر روز این دشمن را بشناسد و بشناساند و باید خود را برای درهم کوبیدن سلطه سرمایه جهانی و عامل ابقاء این سلطه یعنی ارتش امپریالیستی و زائده های دیگرش مثل سپاه پاسداران آماده کند، این انقلاب باید هر روز کوششهای ریاکارانه رژیم و سرانش را که تلاش میکنند خود حکومتشان را آن طوریکه سران رژیم میگویند "ضد استکبار جهانی" وانمود کنند افشاء نماید.

فرضا هم اگر آنطوریکه "رفیق" حکمت میگوید واقعا اوضاع کنونی مانند اوضاع سال ۵۷ باشد؛ ولی در آن اوضاع و احوال در اثر وجود عوامل و فاکتورهای آن زمان از جمله وجود یک جنبش کمونیستی و انقلابی که کم و بیش با درکهای متفاوت هم عقیده بود که رژیم شاه رژیمی است وابسته، مردم هم علت دردها و مشکلات و حامی اصلی رژیم شاه را امریکا میدانستند و همه مردم واقف بودند که رژیم شاه توسط کودتای امریکایی سال ۳۲ به آنها تحمیل شده بود و بالاخره مرز طولانی ایران و شوروی سابق و تضادهای آن زمانی غرب و شرق و همچنین از همه مهمتر گرایش وسیع توده ای به مبارزه مسلحانه که در صورت وقوع و پیشروی آن مبارزه مسلحانه توده ای چهره واقعی امپریالیسم و ضدانقلاب داخلی (خمینی و دارو دسته اش) و سازشکاران و بدفهمان و کج فهمان برای مردم افشاء میشد. بعلاوه ترس امپریالیسم از قدرت گیری جریان کمونیستی اصیل (دشمن سرسخت سرمایه منظور چریکهای فدایی خلق واقعی است) در مسیر همان مبارزه مسلحانه توده ای طولانی باعث شد که امپریالیسم به تاکتیک محیلانه "فدا کردن رژیم شاهنشاهی" دست زد. و شرایطی بوجود آمد که موجب سردرگمی جنبش گردید و بسیاری از جریانات

امروز کشور بسیار محدود است" (گفته منصور حکمت درباره تنش میان جمهوری اسلامی و طالبان ایسکرا شماره ۱۳) نمیگویند چگونه مردم بدون یک رهبری انقلابی و بدون هرگونه تشکل مستقل میتوانند از شکافهای بین جناحهای رژیم استفاده کنند و یا رژیم را سرنگون کنند. امروز اگر بروی و از همان مردمی که به خاتمی رای دادند بررسی چرا به او رای دادند؟ بخشی از آنها خواهند گفت که آنها تحت تاثیر حرفهای تاحدودی متفاوت خاتمی به او "اعتماد" کردند و به وی رای دادند و امروز بنی برده اند که قطعا اشتباه کردند. اما "کمونیسم کارگری" "رفیق" حکمت برعکس براین باور است که مردم چنان توازن قوای جدیدی را به رژیم "تحمیل" کرده اند که فرمان "کارعلنی و قانونی" در اوضاع کنونی را صادر میکنند، زیرا که این "کمونیسم" اوضاع چند ماه بعد از انتخاب خاتمی و بحثهای مربوط به حیطه اختیارات "ولی فقیه" که "آیا باید استبداد باشد یا مشروطه"؟ با اوضاع انقلابی سال ۵۷ - که در آن اوضاع مردم در ابعاد میلیونی بپاخاستند و هر روز در تظاهراتهای خیابانیشان شعارهای سرنگونی حکومت شاه و نبرد با امپریالیسم و همچنین شعار "تنها ره رهایی جنگ مسلحانه است" را تحت تاثیر مبارزه فرزندان کمونیست و مبارزانشان چریکهای فدایی خلق ایران سر میدادند - را یکسان میگرد. و توجه نمیکند که آن حرکت انقلابی بنیانهای نظام سرمایه داری وابسته را چنان به لرزه درآورد که حتی تا همین امروز سران جمهوری اسلامی از ترس مبارزه واقعا ضدامپریالیستی که باید توسط مردم صورت گیرد و آنچه از قیام مردم در سال ۵۷ از دیدگاه ضدانقلابی آموخته اند هر روز "عوامفریبانه" (معتقدم هیچ عوامی را فریب نمیدهد زیرا که مردم ایران به اندازه کافی حتی بیشتر از به اصطلاح کمونیستها از ماهیت وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی آگاهی پیدا کرده اند که فریب شعارهای "ضدامریکایی" رژیم را نخورند) زوزه های ضدامریکایی میکشند. و هر روز مجبور میشوند به قول محسن رضایی فرمانده سابق سپاه پاسداران بگویند "مبارزه ما با امریکا نمایشی نیست". آیا همین حرف نباید ما را به این حقیقت راهنما

تمام بدفهمی هایش درباره ماهیت رژیم از همین نقطه و همچنین از عدم درک رابطه سرمایه داری ایران با امپریالیسم و نقش امپریالیسم در ایران آغاز میشود.

آیا بیست سال مدت کوتاهی است که انسانهایی که همزمان با جمهوری اسلامی به دنیا آمدند امروز همان نسلی هستند که خود او میگوید "دارند دنیا را می بینند. و قصد براندازی رژیم را دارند و کلی نیازهای اقتصادی - سیاسی، فرهنگی دارند که تا سرمایه داری وابسته در ایران وجود دارد به این خواسته ها نخواهند رسید. این تفکر حدود بیست سال است که هر روز میگوید رژیم دارد میروید ولی رژیم هنوز برسرکار است. این تفکر نمیخواهد و نمیتواند درک کند که دیکتاتوری در شکل اسلامی اش و در این ابعاد گسترده به مردمی تحمیل شده که در سال ۵۷ و همین امروز قصد براندازی سرمایه داری وابسته به همراه جمهوری اسلامی اش را دارند. این تفکر نمیخواهد درک کند که بورژوازی وابسته (تمام بخشهای آن) بدلیل وابستگی اش به امپریالیسم ناتوان از پاسخگویی به ابتدایی ترین نیازهای سیاسی و اقتصادی مردم ایران است و بالطبع بدلیل "پایگاه توده ای" محدود و بیش از پیش محدود شونده اش" خصوصا در وضعیت کنونی هیچ چیز دیگری در روینای سیاسی جز استبداد مطلق تولید نمیکند. و دیگر مهم نیست که این استبداد در چه لافه ای پوشانده شود.

غ - امریکا

(ادامه دارد)

توسط رژیم، چه از طریق اعمال قهر و چه از طریق نفوذ پلیسی و غیره از بین میرفتند و حتی امکان تشکیل در نطفه ای ترین شکل خود را نمی یافتند (مثل شوراهای کارگری و دهقانی، اتحادیه های کارگری، سندیکاهای کارگری) ولی طراحان آن بحثها به جای درس گیری از واقعیات، بعد از آنکه "متوجه شدند" امکان تشکیل شوراهای واقعی تحت شرایط حاکم ممکن نیست، تنها کاری که کرده اند، امروز میگویند حال که تشکیل شوراهای واقعی ممکن نشد بیایید "مجامع عمومی کارگران" و یا اتحادیه های مخفی تشکیل دهیم و همین یک قلم حرکت نشان میدهد که بخش وسیعی از جنبش کمونیستی ایران به سبب ماهیت طبقاتی تفکرش، استاد در اتخاذ تاکتیکهای روی کاغذی است.

اگر اپورتونیستها توان درس گرفتن از این تجارب را ندارند، در عوض کمونیستهای اصیل، چریکهای فدایی خلق ایران بر روی این اصل کلی و درست که "حزب طبقه کارگر لازم است" شوراهای کارگری و دهقانی باید بوجود آیند. ولی "در شرایط مشخص ایران برای تحقق این اهداف جنبش راه ویژه ای (مبارزه مسلحانه توده ای طولانی) را طی خواهد کرد" پای فشرده، و آنچه در واقع رخ داده یعنی شکست جنبش این نظر را تأیید میکند. زیرا از زمان روی کار آمدن جمهوری اسلامی یعنی حدود بیست سال اخیر نظر غالب بر جنبش کمونیستی نظرگاه اپورتونیستها بوده است. در واقع تفکری که معتقد است "از نظر مردم رژیم اسلامی از ابتدا بدیده ای انتقالی و گذرا محسوب میشود" در اساس ایجاد جمهوری اسلامی را با نظر و تصور مردم و فرهنگ جامعه در ارتباط میداند و

صلاح امپریالیسم نبود توسط حکومت وابسته شاه صورت گیرند تحت عنوان رژیم اسلامی که به نام انقلاب به سرکار آمد، پیش برده شود.

در مورد گذرا بودن رژیم اسلامی باید گفت که در اوضاع و احوال آن زمان (آیا مدت حدود بیست سال مدت کمی است که جریانات به اصطلاح کمونیستی ایران به این درک برسند که حکومت اسلامی برای اینکه مدتی گذرا بر سرکار باشد به خدمت گرفته شده است؟) که هر روز که میگذشت مردم متوهم (آن بخش از مردم که متوهم بودند زیرا معتقد نیستیم تمام خلقهای ایران نسبت به رژیم جدید متوهم بودند، مثل خلق کرد، خلق ترکمن، خلق عرب) می فهمیدند که رژیم جدید نه برای پاسخگویی به خواسته های برحق آنها بلکه برای سرکوب همان خواسته ها و حفاظت از ظلم و ستم سرمایه داری وابسته "معماری" شده است، تنها به شرط وجود یک جریان قدرتمند کمونیستی که با روشن بینی و دوراندیشی کمونیستی و برپایه یک تجزیه و تحلیل علمی از ماهیت رژیم جدید استراتژی و تاکتیکهای انقلابی و مناسب را اتخاذ میکرد، میسر می بود. اما به دلیل نفوذ آن جریانی - که امروز ضدانقلابی بودن آن برکسی دیگر پوشیده نیست - در رهبری سازمان چریکهای فدایی خلق ایران که در آن زمان به امید بخش وسیعی از مردم تبدیل شده بود میسر نشد. همچنین بدلیل نفوذ همین جریان در رهبری سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و نیز بدلیل تمایلات عملی بخش عمده جنبش کمونیستی، - یعنی دامن زدن و غرق شدن در بحثهای بی حاصل - باعث میشد که به جای پیشبرد امر مبارزه، آنچه که هدف آن بحثها بود



مرک بر امپریالیسم و سگهای زنجیریش!

مطلب زیر ترجمه مقدمه مقاله ای است که تحت عنوان "گزارش مینسک" در شماره ۴ از پنجاهمین سری ماتلی ریویو به چاپ رسیده است. این مقاله به بررسی گوشه ای از مسایل اجتماعی سالهای اخیر در جامعه روسیه تحت تاثیر تحولات "بازار آزاد" پرداخته که ما برای اطلاع خوانندگان "پیام فدایی" به چاپ آن مبادرت میکنیم.

گزارشی از مینسک

در ارتباط تنگاتنگ با واژه "فاجعه آمیز" توهین به مقدسات است. قطعاً هرگز به فکرش نرسیده که "رفرمها" میتوانند سوسیالیستی هم باشند.

به نظر میرسد تنها چیزی که در این آشفته بازار عمومی ایده ها برای همه کس روشن و بدیهی است، واقعیت فاجعه اقتصادی باشد، اما صدای کسانی که از **Soros** حقوق میگیرند به ما میگوید که "کافی نبودن" سرمایه داری تنها کسانی که در لیست حقوق **Soros** هستند را متقاعد کرده است. در این وضعیت ترسناک و وخیم در بلاروس یک نیروی عظیم و قدرتمند وجود دارد: عدم پذیرش گسترده مردم از بی اعتقادی به آشکار بودن تفوق سوسیالیسمی که ما یک بار کوشیدیم آنرا بوجود آوریم و این روحیه عمومی علیرغم پخش برنامه های وحشتناک تلویزیونی محلی و مردمی، تبلیغات پایان ناپذیر غرب و علیرغم وجود رئیس جمهور زبرو زرنگ و فرصت طلبان مان "الکساندر لوکاشنکو" وجود دارد.

چهار سال بعد دختر دبیرستانی ام رساله ای با مضمونی اقتصادی برای مدرسه اش نوشت. او نوشته بود که رفرمهای سرمایه داری به فاجعه اقتصادی منجر شده اند. معلمش در تصحیح اشتباهات رساله زیر کلمه "سرمایه داری" را هرکجا که در متن آمده بود خط کشیده بود. معلم هیچ اعتراضی نسبت به شرح نتایج فاجعه آمیز این پروسه نداشت. چون وجود این وضعیت برای همه مثل روز روشن بود. از سوی دیگر هیچ اعتراضی هم به اصطلاح "رفرم" نداشت. زیرا به هرحال چیزی در جامعه تغییر کرده بود و اصطلاح "رفرم" علیرغم تناقضی که در خود داشت اما به هرحال اصطلاح مودبانه پذیرفته شده ای بود. اما او شدیداً استفاده از اصطلاح "سرمایه داری" را رد کرده بود. چرا؟ بدون هیچ توضیحی. شاید فکر کرده بود که اصطلاح "سرمایه داری" اختراع یک قصه پریان شوروی قدیم است و همچون اصطلاح "جادویی" اشاره به چیزی که وجود دارد نیست. و یا شاید فکر کرده که استفاده از واژه سرمایه داری

بدست آید. پس شما پلیس ها تنها کاری که باید بکنید این است که چشمانتان را بر جنایاتی که تنها به پول نقد مربوط میشوند ببندید. وظیفه شما تنها آنست که مواظب مردم باشید که همدیگر را در خیابانها نکشند. والسلام. ووقتی که آنهایی که پول کافی دزدیده اند به قدرت رسیدند، قوانین خودشان را هم میپذیرند. از آن به بعد شما میتوانید حداکثر تلاش خود را برای ایجاد نظم و امنیت در کشور به کار ببرید."

افسر میلیشیایی که این داستان را میگفت هیچ تفسیری بر آن نیفزود. هرچند که ظاهراً این نظریه از زبان یک افسر امریکایی بازگو میشود. اما حتی در بین میلیشیای مینسک هم این حرف چندان تازه نبود. اما من برای آنکه بتوانم این چیز بسیار ساده و تلخ را به صورتی منطقی بیان کنم واقعا درمانده شدم. درست است که ما از آنچه که میگذشت بسیار ناخرسند بودیم، اما آیا واقعا خواهان برپایی سرمایه داری بودیم؟

در تابستان ۱۹۹۲ در مینسک با یک افسر میلیشیا (در مینسک پلیس محلی را به این اسم میخوانند) که در بخشی که مسئول مبارزه علیه جنایت سازمان یافته بود کار میکرد، گفتگویی داشتم. به عنوان یک نویسنده به ویژه علاقه داشتم تا از فعالیت ها (و الگوهای تفکر وزبانی) بخش خصوصی نوظهور سردر بیآورم. افسران این بخش اطلاعات بسیار وسیعی داشتند اما از لحاظ روحی بسیار بریشان و از لحاظ فکری بسیار مغشوش بودند. فرمانده این واحد میگفت: "من اخیراً از امریکا بازگشته ام. در آنجا من مدتی در یکی از واحدهای پلیس امریکا دوره میدیدم. یک افسر امریکایی آنچه را که من در بازگشت به بلاروس باید انجام میدادم برایم تشریح کرد." او میگفت: "شما میخواهید سرمایه داری را بسازید. بسیار خوب. اما برای ساختن سرمایه داری مردم شما برای راه انداختن یک کسب و کار و یا خرید کارخانه ها از دولت به پول نیاز دارند. این پول را از کجا میتوانند تامین کنند. مطمئناً این پول از راههای قانونی نمیتواند

نابود باد نظام ظالمانه سرمایه داری در جهان!

برغم گذشت چند هفته از فاجعه آتش سوزی در "یوتوبوری" و مرگ دهها نوجوان و جوان در این فاجعه، هنوز چگونگی علت واقعی این آتش سوزی برای بازماندگان قربانیان فاجعه در پرده ای از ابهام قرار گرفته است.

اظهارات اولیه پلیس مبنی بر احتمال وجود انگیزه های راسیستی در ورای این تراژدی و تکذیب عجولانه و بلافاصله آن توسط سایر مقامات سوئدی، سوالات و ابهاماتی ایجاد نموده که هنوز در قلب و ذهن بازماندگان دردمند این فاجعه سنگینی میکند و روشن شدن آنها یک خواست برحق است.

"پیام فدایی"



گرامی باد یاد تمامی جانباختگان فاجعه یوته بوری

تراژدی آتش سوزی اخیر در شهر یوته بوری در سوئد که منجر به قربانی شدن بیش از ۶۰ نوجوان و جوان، منجمله ۱۱ جوان و نوجوان ایرانی گردید، بدون شک قلب هر انسانی را به درد می آورد.

در این تردیدی نیست که وقوع این تراژدی در شرایط سخت ناشی از زندگی در تبعید هزاران خانواده ایرانی - شرایطی که مسبب آن کسی جز رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی نیست - غم و اندوه هرچه بیشتری را برای بازماندگان این فاجعه به جای گذارده است. ما ضمن اعلام همدردی با خانواده های قربانیان این فاجعه دردناک امیدواریم که بازماندگان و تمامی داغداران این فاجعه بتوانند در صفی متحد در جهت روشن کردن دلایل واقعی این آتش سوزی گام بردارند.

چریکهای فدایی خلق ایران، باردیگر فاجعه اخیر را به تمامی بازماندگان و دردمندان این حادثه تسلیت گفته و خود را در غم آنان شریک میدانند.

یاد تمامی جانباختگان فاجعه آتش سوزی یوته بوری گرامی باد!

سرنگون باد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!

با ایمان به پیروزی راهمان

چریکهای فدایی خلق ایران

شنبه ۱۶ آبان ماه ۱۳۷۷ - ۶ نوامبر ۱۹۹۸

یعنی مرگ بر دروغ و ریا، یعنی مرگ بر دغلكاران و فریبکاران، یعنی مرگ بر همه جناحهای درونی رژیم، یعنی مرگ بر کل رژیم جمهوری اسلامی و یعنی زنده باد انقلاب توده های رنج دیده ایران، زنده باد آزادی و استقلال و نابود باد وابستگی و مرگ بر همه قراردادهای اقتصادی که خاتمی در تداوم سیاستهای پیشین اخلاف خود با امپریالیستهای غارتگر مشغول بستن آتجاست. این مرزی است که نیروهای انقلابی را از نیروهای سازشکار و مصالحه جو جدا میسازد. مرز بین انقلابیونی که به خاتمی بمثابه چهره دغلكار رژیم می نگرند که برای فریب توده ها علم شده، با کسانی که به بهانه قراردادن نوک تیز حمله به سوی جناح "محافظه کار" رژیم به اشاعه توهم نسبت به خاتمی میپردازند.

پیروز باد مبارزات کلرگران و زحمتکشان!

مرگ بر خاتمی!

لندن :

تظاهرات در اعتراض به قتلهای فجیع اخیر

بنابه فراخوان چریکهای فدایی خلق ایران در اعتراض به ترورهای وحشیانه اخیر جمهوری اسلامی برعلیه مخالفین رژیم، روز شنبه ۱۹ دسامبر تظاهراتی در مقابل سفارت رژیم جمهوری اسلامی در لندن برپاگشت. همزمان با تظاهرات مزبور و در همان محل، برخی از جریانات سیاسی نیز فراخوان به تظاهرات داده بودند که تظاهر کنندگان مشترکا شعارهایی را در محکومیت قتلهای فجیع اخیر و افشای تمامی جناحهای ضد خلقی رژیم به زبانهای فارسی و انگلیسی سر دادند. تظاهر کنندگان با شعارهای "مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی"، "مرگ بر خاتمی، خامنه ای و رفسنجانی"، "جمهوری اسلامی، از هر جناح و دسته، نابود باید گردد" خواهان توقف ترورها و کشتار و انزیت و آزار نویسندگان و روشنفکران شدند و شعار "زندانی سیاسی به همت توده ها آزاد گردد" را سر دادند. در طول این حرکت از سوی تظاهر کنندگان اطلاعیه هایی به زبانهای فارسی و انگلیسی پخش شد.

نروژ:

به آتش کشیدن پرچم جمهوری اسلامی

در پی کشتار های فجیع مخالفین، نویسندگان معترض و... توسط رژیم جلااد جمهوری اسلامی و در اعتراض به این جنایات، روز جمعه ۱۸ دسامبر تظاهراتی در مقابل سفارت جمهوری اسلامی در اسلو برگزار گردید که در

طی آن پرچم جمهوری اسلامی به آتش کشیده شد. در این تظاهرات که با شرکت جمعی از فعالین سیاسی ایرانی و نروژی برگزار شد، تظاهر کنندگان دستگیری و کشتار سیستماتیک کمونیستها و فعالین کارگری، مبارزین و مخالفین و روشنفکران را در طول حاکمیت ۲۰ ساله جمهوری اسلامی محکوم کردند. شرکت کنندگان در این تظاهرات با شعارهای ضد رژیم و منجمله "مرگ بر خاتمی و مرگ بر خامنه ای" به مدت یک ساعت به افشاگری برعلیه کلیت رژیم جمهوری اسلامی پرداختند. تظاهرات اسلو به دعوت "۱۹ بهمن" (هواداران چریکهای فدایی خلق ایران)، "فعالین چپ ایرانی مقیم نروژ" و "جمعی از فعالین سیاسی ایرانی مقیم نروژ" برگزار شد.

اطریش:

اعتراض به موج کشتارهای اخیر توسط جمهوری اسلامی

در هفته های اخیر، موج جنایات مخوف و سازمان یافته رژیم جمهوری اسلامی برعلیه نویسندگان و معترضین در داخل کشور، در اشکال مختلف و در سطحی وسیع مورد اعتراض و انزجار نیروهای مبارز و آزادیخواه در کشورهای مختلف قرار گرفته است. در ادامه این اعتراضات به دعوت رفقای "کمیته دفاع از مبارزات مردم ایران" در شهر وین اتریش، روز جمعه ۱۸ دسامبر تظاهرات ایستاده ای در جنب اپرای بزرگ این شهر برگزار شد. این تظاهرات از ساعت ۲ بعدازظهر آغاز شد و در جریان آن تظاهر کنندگان با افشاگری برعلیه جنایات ۲۰ ساله جمهوری اسلامی موج کشتارهای اخیر

حکومت را محکوم کرده و خواستار قطع روابط اقتصادی - سیاسی دول اروپایی با جمهوری اسلامی گردیدند.

استکهلم:

اشغال دفتر هواپیمایی جمهوری اسلامی

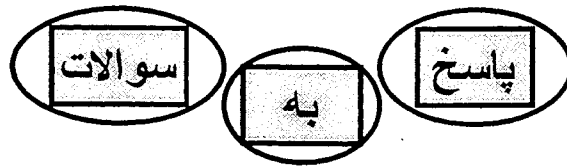
بنابه اطلاعیه "هواداران ادبیات و هنر مردمی در تبعید" ساعت ۱۱/۳۰ روز دوشنبه ۱۵ دسامبر "در اعتراض به کشتارهای فجیع نویسندگان و روشنفکران ایرانی، نیروهای مرفقی و آزادیخواه چپ اقدام به تسخیر دفتر هواپیمایی جمهوری اسلامی" در استکهلم نمودند. در اطلاعیه مزبور ضمن اشاره به قتل فجیع پروورها، قتل محمدمختاری و خفه کردن محمد پوینده و کشتن مجید شریف توسط رژیم جمهوری اسلامی آمده است که سران این رژیم یعنی خامنه ای، رفسنجانی و خاتمی "هر روز برای فرار از مسئولیت این کشتارها به طرح تئوری جدیدی مبادرت می ورزند و نیروهای ایزدیسویون و قدرتهای خارجی و صهیونیستها را مسئول این کشتارها معرفی میکنند". در ادامه اطلاعیه تاکید شده که "مردم ایران به این خاطر که با گوشت و پوست و خونشان یک دیکتاتوری قرون وسطایی را در طی ۲۰ سال لمس کرده اند به دروغ ها و معلق بازی های سیاسی دیپلماتیک سران رژیم با تمسخر مینگردند و خشم مشروع خویش را با قهری مردمی و ملی روزانه در داخل و خارج کشور تاسرنگونی تام و تمام این رژیم خون آشام بر سر روی کل نظام جمهوری اسلامی فرو خواهند بارید".

با ما مکاتبه کنید!

برای غنا بخشیدن به محتوای نشریه و برای رفع کمبودهای آن ما به شما تکیه داریم. نظرات، انتقادات و پیشنهادات خود را برای ما بنویسید و بکشید ضمن مکاتبه با نشریه رابطه هرچه فعالتری با ما برقرار کنید. بدون شک یک نشریه انقلابی زمانی موفق خواهد بود که به توده ها و به مجموعه هواداران آتش متکی باشد.

نمونه تقابل پاکستان و ایران در صحنه سیاسی افغانستان با توجه به وابستگی هردو دولت به امپریالیستها جلوه روشنی از تقابل انحصارات گوناگون امپریالیستی در این کشور میباشد. واقعیتی که نشان میدهد امپریالیستها و انحصارات مختلف امپریالیستی از کانالهای مختلف و با تقویت دارو دسته های رنگارنگ جهت پیشبرد منافع و مصالح خود در افغانستان اقدام نموده اند.

بنابراین ضمن تاکید بر این واقعیت که سیاستهای خارجی جمهوری اسلامی - همچون جهت گیریهای داخلی اش - بمثابة رژیمی وابسته به امپریالیسم بر اساس مصالح و منافع امپریالیستی تعیین میشود، باید دانست که دخالتهای دولتهای وابسته مختلف در یک منطقه بحرانی و پیشبرد سیاستهای متضاد نه ناشی از ماهیت مستقل آنها بلکه بیانگر تضاد حاد فیما بین اربابانشان میباشد که هریک جهت پیشبرد سیاست خود به تقویت دارو دسته های وابسته به خویش پرداخته است.



رفیعی با نقل جملاتی از مقاله "ماجرای حویلی های جمهوری اسلامی در افغانستان" مندرج در "پیام فدایی" شماره ۲۰، سوالی را در رابطه با این مقاله مطرح کرده است. او ضمن استناد به دو نقل قول از این مقاله، یعنی "واقعیت این است که ظهور و قدرت گیری طالبان در افغانستان از همان ابتدا در تعارض با منافع جمهوری اسلامی بود" و "در چنین چارچوبی است که جمهوری اسلامی بمقابله رژیمی وابسته به امپریالیسم در خدمت به منافع جناحی از امپریالیستهای درگیر در تشنجات افغانستان در تلاش است با ایجاد حالت جنگی با طالبان از تکمیل شدن برنامه های این جریان و در واقع پاکستان و پشتیبانان دیگرش جلوگیری نماید"، سرآخر سوال نموده است که با توجه به این واقعیت که در "بیست سال گذشته جمهوری اسلامی از هر نظر نوکر و مزدور بودن خود را با کشتار کمونیستها ثابت کرده است، در اینجا منظور چه منافعی است که جمهوری اسلامی را در مقابل اربابش قرار میدهد؟"

در پاسخ به این سوال قبل از هر چیز باید بگویم که در هیچ کجای این مقاله گفته نشده است که جمهوری اسلامی در مقابل اربابش قرار گرفته است. چنین برداشتی از مقاله مزبور به هیچوجه با تحلیل این مقاله از ماهیت جمهوری اسلامی و سیاستهایش در افغانستان انطباق ندارد. اما آنچه که طرح چنین سوالی را موجب گشته ممکن است تاکید آن مقاله بر این واقعیت باشد که افغانستان به صحنه رقابتها و تجاوزات امپریالیستها و گروه بندیهای مختلف امپریالیستی تبدیل شده است. برای

کمکهای مالی

اطریش

انجمن

انجمن

انجمن

انگلستان

رفیق محمد حسین خادمی

رفیق کیومرث سنجرى

ر

نشریه

س

۱۰۰ دلار

" ۶۰

" ۲۰

" ۲۰

۵۰ مارک

۱۰۰ مارک

۵۰ مارک

امریکا

آزادی

رفیق حسین رکنی

رفیق بهزاد امیری دوان

رفیق بهنام امیری دوان

آلمان

ع - هانوفر

سویل

ر - ع

کانادا

س

س

ش و پ

هلند

گ

ف

سوئد

خلق عرب

ت

۱۵۰۰ شلینگ

۲۷ دلار امریکا

۶۰ گیلدن

۱۰ پوند

" ۱۰

" ۵

" ۸

" ۱۰

۳۰ مارک آلمان

۵۰/۳۶ پوند

۵۰ پوند

۷/۸۰ پوند

۱۲۰ پوند

۵۰۰ کرون

۵۰۰ کرون

و ۱۳، تیر ۷۷

- کارگر سوسیالیست - نشریه اتحادیه سوسیالیستهای انقلابی ایران - شماره ۵۹ آذر ۷۷
- راه کارگر - ارگان سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) - شماره ۱۵۶ و ۱۵۷ مهر و آبان ۷۷
- وحدت - نشریه هواداران مجاهدین خلق ایران - شماره ۲۸، مهر و آبان ۷۷
- مجاهد - نشریه مجاهدین خلق ایران - شماره ۳۱۹-۳۱۸ آذر ۷۷
- طرحی نو - نشریه شورای موقت سوسیالیست های چپ ایران - شماره ۲۱ و ۲۲، آبان و آذر ۷۷

دستیاران نشریه پیام فدایی در سال ۱۳۷۷

- اتحاد کار - ارگان اتحاد فدائیان خلق ایران شماره ۵۲ و ۵۵ - مهر و آبان ۷۷
- آزادی - وابسته به جبهه دمکراتیک ملی ایران - شماره ۱۴ تابستان ۷۷
- بیوند - نشریه کانون سیاسی فرهنگی بیوند - شماره ۱۴ و ۱۵ مهر و آبان ۷۷
- توغان - ارگان سیاسی مشترک جهت تدارک کنگره موسس حزب واحد طبقه کارگر ایران - شماره ۴۸ و ۴۹ آبان و آذر ۷۷
- راه آینده - در دفاع از مارکسیسم و سوسیالیسم - شماره ۴۶ مهر ۷۷
- کار - ارگان سازمان فداییان اقلیت - شماره ۳۲۰ آذر ۷۷
- گزارش - نشریه شورای دفاع از مبارزات خلقهای ایران - وین - شماره ۱۲

پیام فدایی و خوانندگان

اطریش

رفقای شورای دفاع از مبارزات خلقهای ایران -

وین

با دروهای انقلابی!

نامه تان را دریافت کردیم. آدرس نشریه ای که

خواسته بودید را برایتان ارسال نمودیم. در

ضمن بدینوسیله دریافت نشریه گزارش شماره

۱۳ - ۱۲ و نشریه - IRAN - ECHO

شماره ۲ و شماره فوق العاده این نشریه را به

اطلاعتان رسانده و برایتان در پیشبرد وظایف

انقلابی، آرزوی موفقیت و پیروزی داریم.

آلمان

ر-ع

با دروهای انقلابی!

نامه تان را دریافت کردیم. در مورد سوالی که

کرده اید باید بگوییم که یکی از وظایف تک تک

رفقا تلاش در جهت اشاعه هرچه بیشتر مواضع

و تحلیلهای سازمان میباشد. بنابراین امیدواریم

که همه امکانات خود را جهت این امر و طبیعتاً

توزیع وسیعتر نشریه بکار گیرید. پیروز باشید.

مانستر

ر-ع

با دروهای انقلابی!

با توجه به تغییر آدرس تان از این به بعد نشریه

به آدرس جدید، ارسال میگردد. موفق باشید.

برلین

ر-ن

با دروهای انقلابی!

نامه تان را دریافت کردیم. با سپاس از مطالبی

که فرستاده بودید و به امید همکاریهای بیشتر

در آینده، راجع به مطالب ارسالی باید به

اطلاعتان برسانم که از اشعاری که فرستاده ای

در آینده استفاده خواهیم نمود. اما چاپ مطالب

ارسالی در شرایط کنونی برایمان مقدور نیست.

در ضمن جهت آبونمان نشریه میتوانید وجه

آبونمان را به حساب سازمان واریز و یا از

طریق پست ارسال نمایید. پیروز باشید.

کیل

ر-ب

با دروهای انقلابی!

نامه تان رسید. با سپاس از توضیحاتی که داده

بودید، برایتان آرزوی موفقیت و پیروزی داریم.

امریکا

ر-ب

با دروهای انقلابی!

نامه تان رسید. نشریه از این به بعد به تعدادی

که خواسته اید به آدرس جدیدتان پست خواهد

شد. در ضمن چک ارسالی نیز رسید. موفق

باشید.

ر-غ

با دروهای کمونیستی!

بدینوسیله دریافت بسته ارسالی و نامه محبت

آمیزتان را به اطلاعاتان رسانده و از توجه تان

به مطالب نشریه سپاسگزاری میکنیم. به طریق

دیگری شما را در جریان پاسخ پیشنهادهایی که

داده اید قرار خواهیم داد. پیروز باشید.

سوئد

ر-ش

با دروهای مبارزاتی!

بدینوسیله دریافت تعدادی فاکس و چندین بسته

حاوی گزارشات، اطلاعیه ها و اعلامیه های

گونگون را به اطلاعاتان میرسانیم. با سپاس از

احساس مسئولیت تان امیدواریم که در صورت

امکان، اخبار تهیه شده را همچنان برایمان فاکس

نمایید. موفق و پیروز باشید.

ر-ت

در تبعید

پس از سلام، نامه تان را دریافت کردیم. با

سپاس از تلاش تان جهت جمع آوری اسامی

قربانیان قتل عام سال ۶۷، امیدواریم که لیست

تهیه شده را برایمان ارسال نمائید تا ما با توجه

به لیست مزبور بتوانیم در جهت تکمیل آن اقدام

نمائیم. موفق باشید.

ر-ع

با دروهای مبارزاتی!

نامه تان را دریافت کردیم. ضمن سپاس از

توجه تان به مطالب نشریه در مورد سوالی که

در رابطه با سرمقاله نشریه شماره ۲۰ نموده

اید بطور جداگانه پاسخ خواهیم داد. موفق

باشید.

فرانسه

رفقای بخش توزیع نشریه "نقطه"

با دروهای انقلابی!

نامه تان رسید. با سپاس از تذکری که داده اید.

اشتباه موجود در آدرس تان را تصحیح کردیم.

برایتان موفقیت و پیروزی آرزو مندیم.

نروژ

دوست عزیز خانم آذر

پس از سلام، پاسخ سوال تان بوسیله شماره

فاکسی که داده بودید برایتان فرستاده شد.

موفق باشید.

هلند

ر-گ

با دروهای انقلابی!

نامه تان رسید. نشریه به آدرسی که داده بودید

ارسال میشود. در ضمن مبلغی که جهت

آبونمان نشریه فرستاده بودید را دریافت

کردیم. موفق باشید.

کانون دمکراتیک پیام

پس از سلام، نامه تان رسید. با آرزوی موفقیت

برایتان نشریه از این به بعد به آدرس تان ارسال

خواهد شد.



حمله پلیس به تظاهرات کنندگان ضدجنگ در مقابل سفارت امریکا در اسلو

تظاهرات بر علیه کشتار مردم عراق

در تداوم موج اعتراضات بین المللی بر علیه حملات هوایی وحشیانه امریکا و انگلیس به مردم عراق، روز جمعه ۱۸ دسامبر صدها نفر از مردم، نیروها و جریانات مترقی در یک راهپیمایی که در مقابل دانشگاه وین اتریش تا سفارت امریکا در این شهر برپا شده بود، شرکت کردند. شرکت کنندگان در این تظاهرات، سیاستهای امپریالیستی و تجاوزکارانه دولتین امریکا و انگلیس و کشتار مردم عراق را محکوم کرده و خواهان قطع فوری بمباران مردم بی دفاع عراق شدند.



در تاریخ پنجشنبه ۱۷ و شنبه ۱۹ دسامبر به دعوت جریانات چپ و مترقی نیروی تظاهراتی در اعتراض به حمله نظامی امریکا و انگلیس و بمباران مردم بی دفاع عراق در مقابل سفارت امریکا برگزار شد که صدهاتن از ملیتهای مختلف در آن شرکت کردند.

این تظاهرات به درگیری بین پلیس ضدشورش و تظاهرکنندگان انجامید و معترضین ضمن ابرار خشم و نفرت خود نسبت به جنایات دول امپریالیستی بر علیه مردم عراق، با سنگ و تخم مرغ به پلیس حمله کردند. در جریان این حرکت چندان از افراد پلیس و تظاهرکنندگان زخمی شدند و پلیس ضدشورش ضمن ضرب و شتم معترضین شماری از تظاهرکنندگان را دستگیر کرد.

من اگر بنشینم
تو اگر بنشینی
چه کسی برخیزد؟
چه کسی با دشمن بستیزد؟
چه کسی پنجه در پنجه هر دشمن
درآویزد

دشته نام تو را میگویند.
کوهها شعر مرا میخوانند.

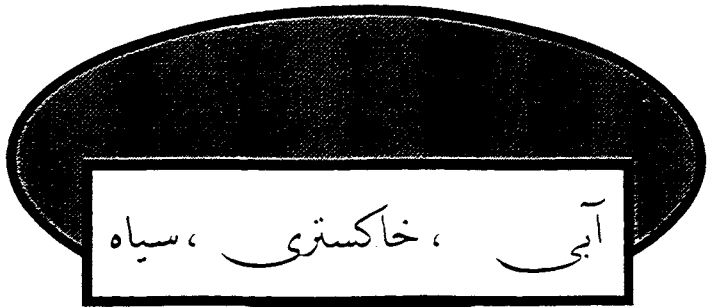
کود باید شد و ماتد،
رود باید شد و رفت،
دشت باید شد و خواند.

در من این جلوه آندوه ز چیست؟
در تو این قصه پرهیز - که چه؟
در من این شطه عصیان نیاز
در تو دمسردی پائیز - که چه؟

حرف را باید زد!
درد را باید گفت!

...

حمید مصدق



...
چه کسی میخواهد
من و تو ما نشویم
خانه اش ویران یاد!
من اگر ما نشوم. تنهاید
تو اگر ما نشوی. خویشتری.

از کج که من و تو
شور یکبارچگر را در شرق
باز برپ نکنیم

از کج که من و تو
مشت رسوایان را وانگیز

من اگر برخیزم
تو اگر برخیزی
همه بر میخیزند

انتخابات خبرگان و ورشکستگی تمام عیار رژیم

پس از مدتها جنجال و اعمال تلاشهای رنگارنگ گردانندگان رژیم جمهوری اسلامی برای کشاندن مردم به بساط انتخاباتی مربوط به مجلس خبرگان، انتشار نتایج این باصطلاح انتخابات یکبار دیگر ورشکستگی تام و تمام سران جمهوری اسلامی در انظار عمومی را به نمایش گذارد. برغم تبلیغات وسیع حکومت برای واقعی نشان دادن این "انتخابات" و تشویق مردم به شرکت در آن و در شرایطی که بنا به آمار رسمی ۳۹ میلیون نفر واجدین حق رای در کشور میتوانستند در این "انتخابات" شرکت کنند، گزارش خیرگزاریهای متفاوت حاکی از "خلوت" بودن اکثر حوزه ها و "بی اعتنائی" مردمی بود که بنابه تجارب انتخاباتی جمهوری اسلامی اعتقاد داشتند "نتایج از قبل معلوم شده است". مقامات رژیم در حالیکه تجربه ۲۰ سال گذشته نشان داده که تقلب جزء ذاتی سیستم انتخاباتی آنها بوده، در مورد مجلس خبرگان مدعی شدند که ۱۷/۸۵ میلیون نفر - که با توجه به تعداد آرای باطله چیزی حدود ۴۴ درصد کل واجدین رای را شامل میشود- در این باصطلاح انتخابات شرکت کرده اند. در حالیکه بنابه گزارشات متفاوت بویژه در تهران در برخی حوزه های رای گیری تعداد مسئولین و دست اندرکاران صندوقها از تعداد رای دهندگان و مراجعین نیز بیشتر بوده است.

تجربه "انتخابات" مجلس خبرگان یکبار دیگر موید آن است که برغم تمامی تلاشها و مانورهای محیلانه رژیم برای رونق دادن به ظاهرسازیهای انتخاباتی، اصولا حیات جمهوری اسلامی در تضاد با اعمال اراده آزاد توده ها شکل گرفته و نفس وجود حاکمیت ضد خلقی

رژیم، نقض حق رای آزاد توده های تحت ستم ماست. در نتیجه توده های آگاه ما بدرستی با عدم شرکت خود، این خیمه شب بازیها را تحریم کرده و هربار ماهیت ضدخلقی دیکتاتوری حاکم را بیشتر از قبل افشاء میسازند.

اعتصاب غذای کارگران خارجی در هلند

از تاریخ ۳۰ نوامبر حدود ۱۳۰ تن از کارگران خارجی مقیم هلند که تحت تاثیر قوانین جدید در معرض اخراج از این کشور هستند برای کسب اجازه اقامت دست به اعتصاب غذا زده اند. کارگران اعتصابی که عمدتا از ترکیه و مراکش هستند، در کلیسای **St Agnesparochie** واقع در شهر دن هاگ به اعتصاب غذا نشسته اند.

دولت هلند از آغاز ژانویه ۱۹۹۸، قانونی که به موجب آن اتباع خارجی پس از ۶ سال کار "سفید" میتوانستند اجازه اقامت در هلند دریافت کنند را منتهی اعلام کرده و به این ترتیب بسیاری از کارگران خارجی پس از سالها کار و زحمت در هلند در معرض اخراج قرار گرفته اند. پیش از میادرت به اعتصاب غذا شماری از کارگرانی که قانون غیردمکراتیک مزبور شامل حالشان میشد، با مراجعه به تمام نهادهای دولتی و غیر دولتی سعی در حل مشکل دریافت اجازه اقامت از کانالهای قانونی کردند. عدم موفقیت در کسب این حق از مراجع دولتی، کارگران را به راههای دیگر و سرانجام اعتصاب غذا سوق داد. لازم به تذکر است که ۱۳۰ تن از وکلای مترقی هلند و بزرگترین اتحادیه کارگری هلند (FNV) به حمایت از کارگران اعتصابی پرداخته و در تظاهراتی که در تاریخ ۱۵ دسامبر در شهر دن هاگ برگزار شد چند هزار نفر به حمایت از خواستهای کارگران اعتصابی شرکت کردند.

تصحیح و پوزش

در "پیام فدایی" شماره های ۱۹ و ۲۰ متاسفانه شاهد اشتباهات تکنیکی و چاپی متعددی بودیم که در اینجا ضمن پوزش از خوانندگان، به تصحیح برخی از مهمترین آنها میادرت میکنیم.

در پیام فدایی شماره ۱۹ اسم رفیق نادر ثانی، نویسنده مقاله ستون آزاد - فوتبال، ملی گرایسی و وسایل ارتباط جمعی - از قلم افتاده بود که بدینوسیله تصحیح میگردد. همچنین در این شماره، هنگام منگنه کردن نشریه در چاپخانه، جای صفحات ۱۱ و ۱۲ با صفحات ۲۹ و ۳۰ عوض شده است.

در همین شماره، صفحه ۲، ستون دوم، خط سوم عبارت منافع جناحی و تسویه حسابهای باید به منافع جناحی و تصفیه حسابهای تبدیل شود.

در صفحه ۲، خط ۶ از پاراگراف سوم، ستون دوم، عبارت سنگ اندازی مینماید باید به سنگ اندازی

مینماید تبدیل شود و در صفحه ۷ ستون دوم، خط پانزدهم، کلمه درگیری ای به غلط درگیری چاپ شده است.

در همین شماره تاریخ اطلاعیه "تشدید اقدامات تروریستی رژیم جمهوری اسلامی" از قلم افتاده است. تاریخ این اطلاعیه تیر ۷۷ میباشد.

در پیام فدایی شماره ۲۰ در مقاله "علیه انسانیت، چند ملیتی ها و فقر" صفحه ۱۸ ستون اول پاراگراف دوم، خط ۲۰: NAFTA به غلط NATA چاپ شده است.

در همین شماره صفحه ۶، ستون اول، سطر ۱۱، عبارت "با تمام فریبکاری تمام" باید به "بافریبکاری تمام" تبدیل گردد و در صفحه ۱۳، ستون دوم، سطر ۶، خوب باید به خوبی تبدیل شود.

صفحه ۱۷، ستون دوم، سطر ۱۱، میکنند به غلط میکند چاپ شده است.

صفحه ۲۱، ستون سوم، سطر ۸، تحمیل به غلط تحمل چاپ شده است.

در همین شماره در قسمت نشریات رسیده، نشریه پیوند شماره ۱۲ و ۱۳ به غلط پیوند شماره ۲ و ۳ تایپ شده و راه کارگر شماره ۱۵۵ به اشتباه راه کارگر شماره ۱۵۳ چاپ شده است.

و بالاخره در شماره ۲۰ در قسمت پیام فدایی و خوانندگان ستون چهارم، سطر پنج، پاسخ کامل - ع

به چاپ نرسیده که به این وسیله ضمن پوزش، پاسخ کامل او را در اینجا می آوریم: - ع با دروهای انقلابی. فکسی که در رابطه با خلق عرب فرستاد

بودید، رسید. با تشکر از همکاریتان. پیروز باشید

۲۰ آبان اعتراف کرد که ۳۹۲ واحد تولیدی نتوانسته اند حقوق ۲۰۰ هزار کارگر را به موقع پرداخت کنند. او در قسمت دیگری از سخنان خود با اشاره به غارت دسترنج بخور و نمیر کارگران اضافه کرده که ۲۰۰ هزار کارگر سخت ترین کارها را در بخش خدماتی انجام میدهند اما کارفرمایان و پیمانکاران طرف قرارداد موسسات دولتی تنها ۲۰ تا ۵۰ درصد بولی که بابت دستمزد کارگران برای انجام قرارداد از صاحب کار میگیرند را به کارگران تحویل میدهند.

اعتراف به وجود "زندانه‌های غیررسمی" توسط یزدی

رئیس قوه قضائیه رژیم طی یک اظهار نظر رسمی برای اولین بار به طور ضمنی وجود "زندانه‌های غیر رسمی" در جمهوری اسلامی را مورد تأیید قرار داد. آیت الله یزدی که در ماه‌های اخیر بارسوایی شکنجه و زندانی کردن برخی از شهرداران دستگیر شده تهران و نگهداری آنها توسط ساواک رژیم در خانه های امن و سیاهچالهای غیر رسمی مواجه شده تصریح کرده که "نگهداری از متهمین در زندانه‌های غیررسمی" مجاز نیست. او اضافه نموده که متهمین و محکومین دادگاهها نباید در هیچ زندانی به جز زندانه‌های رسمی تحت نظارت و اداره سازمان زندانه‌های کشور نگهداری شوند. شایان ذکر است که اظهارات فریبکارانه آیت الله یزدی در شرایطی صورت میگیرد که در طول ۲۰ سال حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی، سران این رژیم جدا از ساخت و گسترش و تکمیل دعبا سیاهچال و زندان رسمی، در صدها مرکز غیررسمی و خانه های امن برپا شده در نقاط مختلف توسط ساواک حکومت سر به نیست کردن انقلابیون، مبارزین و مخالفین پرداخته اند. اخیرا در جریان رشد تضادهای درونی فیمابین جناحهای مختلف و ادای شهادت چند تن از شهرداران دستگیر شده تهران که در این مراکز شکنجه شده بودند گوشه دیگری از عمق جنایت پیشگی و ددمنشی دولتمردان حاکم به نمایش گذارده شد.

منافع شرکتهای امریکا در بقای "بازار سیاه" در ایران

اخیرا روزنامه "ژورنال نوکامرس" چاپ امریکا طی گزارشی از میزان واردات کالا توسط ایران، برده از گوشه ای از منافع شرکتهای امریکایی در این رابطه برداشته است.

به گزارش این روزنامه، ایران در سال جاری حدود ۱۴ میلیارد و ۴۰۰ میلیون دلار کالا و خدمات وارد خواهد کرد. فرآورده های امریکایی نظیر کالاهای مصرفی تنها به گونه ای غیرمستقیم و از طریق صدور دوباره به بازارهای ایران فرستاده خواهد شد. اما تخمین زده شده است که مبلغ این "تجارت غیررسمی" از راه دویی و دیگر نقاط ممکن است به ۵ میلیارد دلار در سال (چیزی بیش از یک سوم کل حجم واردات کالا و خدمات توسط جمهوری اسلامی) برسد. به گزارش این روزنامه برغم برقراری باصطلاح تحریم های اقتصادی علیه جمهوری اسلامی، براساس قوانین امریکا چنین صادراتی به جمهوری اسلامی قانونی است؛ تنها به شرطی که تولیدکنندگان ندانند که کالاهای داده شده به توزیع کنندگان خارجی، به ایران حمل میشود (!) در ادامه این گزارش تاکید شده که اگر صادرات مستقیم به ایران از سر گرفته شود ممکن است بخشی از بازار سیاه کنونی را فرا گیرد و سودی برای برخی از شرکتهای امریکایی که اکنون دست اندرکار صدور غیر مستقیم کالا به ایران هستند به بار نیآورد (!)

گوشه ای از اوضاع وخیم حیات کارگران در جمهوری اسلامی

با نداشت گیری بحران اقتصادی رژیم جمهوری اسلامی و اوج گیری وخیمت اوضاع معیشت و کار کارگران، حیات صدها هزار کارگر زحمتکش و خانواده نیشان در شرایط هرچه اسفناکتری قرار گرفته است. تعطیلی روزمره واحدهای تولیدی و بیکار سازی و اخراجهای وسیع کارگران، عدم دریافت حقوق و بالاخره گرانی و تورم عنان گسیخته هر روز بیشتر زندگی کارگران محروم و زحمتکش را به ورطه سقوط و از هم پستیگی سوق داده است. در همین رابطه دبیرکل خانه کارگر رژیم روز

پست الکترونیک E-mail

ipfg@hotmail.com

Payame Fadaee

No: 21 December 98

Publication of the Iranian People's
Fedae Guerrillas

شماره فکس و تلفن برای تماس با چریکهای فدایی
خلق ایران:

۰۰۴۴-۱۸۱-۸۰۰ ۹۴۱۳

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران یا
نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM Box 5051

London

WC1N 3XX

England

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران در اینترنت دیدن کنید.

آدرس ما در اینترنت:

<http://www.fadaee.org/>

کتهای مالی خود را به شماره حساب زیر واریز کرده و رسید آن را به آدرس پستی
سازمان ارسال نمایید

National Westminster Bank

Branch Sort Code: 60-24-23

Account Name: M.B

Account No: 98985434

آدرس بانک:

P O Box 8082

4 The Broadway, Wood Green

London N22 6BZ

England